



۱۲

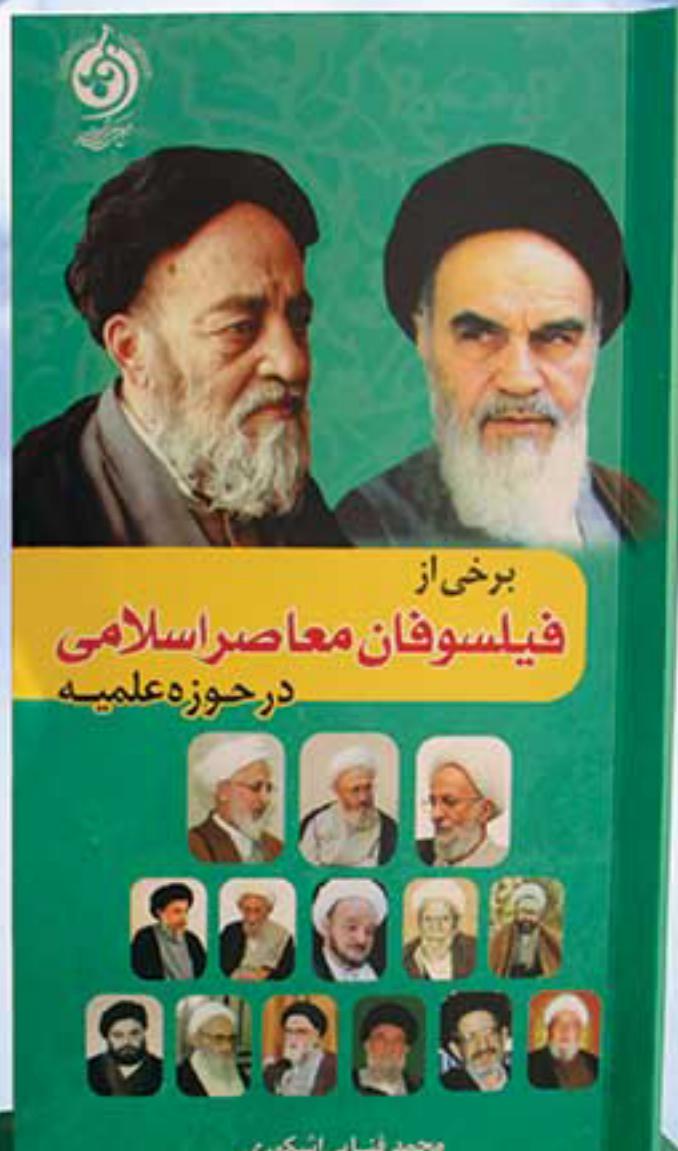
# حکم اسلامی

خبرنامه داخلی مجمع عالی حکمت اسلامی  
سال سوم، شماره دوازدهم، آذر و دی ۱۴۰۰

در این شماره:

- پیام حضرت آیت الله جوادی آملی (۱)
- پیام حضرت آیت الله العذلی سپهانی (۲)
- گزارش پیزگرد علمی
- روز خانی قاسمی از منتظر اساقفه علوم علی
- اخبار علمی و فرهنگی
- گزارش پخش قاسمی اسلامی همایش

السلام علیکم  
الله علیکم السلام  
علیکم السلام





# حکمت اسلامی

خبرنامه داخلی مجمع عالی حکمت اسلامی  
سال سوم / شماره دوازدهم / آذر و دی ۱۳۸۹  
زیر نظر مدیریت اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی  
امور اجرایی: سید سعید شاهجهانی  
طرحی: واحد خدمات پژوهشی مجمع عالی حکمت اسلامی  
(پاشرکر از افکاران حسن محسنی و مصطفی شاهجهانی)

ادرس:  
قمر/ خیابان ۱۹ دی، کوچه ۱۰، فرعی اول، سمت چپ، پلاک ۵  
تلفن: ۰۲۱۰۰۴ - ۱۱ - ۷۷۵۷۶۱۰  
صندوق پستی: ۷۷۱۸۵ - ۲۲۴  
پیام کوتاه: ۰۰۰۹۰۰۹۱۲۸۴

[www.hekmateislami.com](http://www.hekmateislami.com)  
[Info@hekmateislami.com](mailto:Info@hekmateislami.com)

(با پاس از خبرنامه حجج اسلام و اسلامین از این رسانه از این مقالات و متنها در تئیین های

## فهرست مطلب

۱	سخن نکت
۲	پیام حضرت آیت الله جوانی اهل
۳	پیام حضرت آیت الله العالی سیاحانی
۱۱	گزارش میزگرد علیم ماده در فلسفه و فیزیک
۲۰	روز جهانی فلسفه و جایگاه مجمع عالی حکمت اسلام از منظر استاد علوم علی
۲۲	اخبار مجمع عالی حکمت اسلامی
۲۵	گزارش فعالیت های پخش فلسفه اسلام هدایت روز جهانی فلسفه
۳۷	عنوانین مقالات پخش فلسفه اسلام هدایت روز جهانی فلسفه
۳۹	مقالات پخش فلسفه اسلام از آنچه شده در نتیجه های تخصصی هدایت روز جهانی فلسفه

## سخن نخست

به لطف خداوند متعال و توجهات حضرت ولی عصر(عج) بعد از کنی و قوس های فراوان و کارشکنی های متعدد سراجعام همایش روز چهارشنبه با حضور اندیشمندان، فلاسفه ایرانی و خارجی از ۲۰ آبان لغایت ۲ اذر ۱۳۸۹ در کتابخانه ملی تهران برگزار شد.

برگزاری این همایش از جهات مختلف قابل بررسی است:

اول: سازمان علمی فرهنگی ملل متحد(يونسكو) که چندین سال، متولی و پشتیبان برگزاری روز جهانی فلسفه می باشد، با برگزاری این همایش در سال ۲۰۱۰ در جمهوری اسلامی ایران موقوف نمود. نمایندگان یونesco بارها با سفر به ایران و ملاقات با مسئولین علمی و اجرایی همایش، از تزدیک در جریان برگزاری آن فرار گرفته‌اند به گوشه‌ای که موضوع همایش یعنی فلسفه نظر و عمل به تأثیدستان رسید، و برخی از موضوعات را یونesco به محورهای فراخوان مقالات و کمپنهای تخصصی افزودند.

با وجود تمام همکاری‌های صورت گرفته، سازمان یونesco در پک اقدام کاملاً غیر علمی و غیر اخلاقی، تنها در حدود ۱۳ روز به برگزاری همایش، اصراف خود را از برگزاری همایش در جمهوری اسلامی ایران اعلام نمود. این سازمان در اعلامیه‌ی خود هیچ اشاره‌ای به جرایی خود نکرده، و فقط به پک عبارت که سراسریا برگزاری همایش بین‌المللی در ایران وجود ندارد، اکتفا نموده است، و از بیان توضیح‌های خصوصی و لازم خودداری کرده است که همین از سیاست بودن و غیر علمی یونسکو این اقدام حکایت دارد.

گرچه در وهله اول بسیاری بر این گمان بودند که اصراف یونesco، اصل برگزاری را با مشکل مواجه خواهد نمود، ضربه‌ای ستگین علمی به جامعه‌ی علمی و فلسفی ایران وارد خواهد آورده اما درایت و تدبیر مسئولین برگزاری بهویژه رئیس محترم همایش، جانب اقای دکتر حداد عادل باعث شد، که نه تنها اخلاص در برگزاری به وجود نباشد بلکه هراسم با شکوه خاصی برگزار شود به گونه‌ای که از بیش از ۴۸ کشور فلاسفه شاخص و معتبر در همایش شرکت نموده بودند. تا قبل از اصراف یونesco تنها حدود ۷۰ فلسفه دنیا تقابل به شرکت در همایش داشتند؛ اما بعد از اصراف این سازمان بیش از ۱۱۵ فلسفه در همایش شرکت نمودند، و این امر نشان دهنده‌ی آن بود که اصراف یونesco نه تنها ضعفی بر همایش نبود بلکه نشانه‌ی قوت و توان بالای علمی ایران اسلامی شد: «و مکروا و مکرله و الله خير الماكرين».

دوم: آن چه از برگزاری همایش روز چهارشنبه در جمهوری اسلامی ایران انتظار می‌رفت، معرفی فلاسفه اسلامی و ایرانی، و همچنین معرفی فلاسفه متشهور اسلام ایرانی بوده است، که در این راستا بخش فلاسفه اسلامی همایش به مجمع عالی حکمت اسلامی واکذار گردید.

مجمع عالی حکمت اسلامی شورای سیاست‌گذاری ای نشکل داد و با همکاری ۱۷ مرکز فلسفی مستقر در شهر اقدام به تشکیل کمیته‌ی علمی نمود که کمیته‌ی علمی با برگزاری ۱۵ جلسه، نسبت به محورهای فراخوان مقالات، نویسندگان، سفارش مقاله، ارزیابی موضوعات و چکیده‌ها، ارزیابی اصل مقاله‌ها، همکاری در برگزاری همایش دنی و فلاسفه و... اقدامات مناسبی صورت دارد.

آنچه از مجموعه فعالیت‌های بخش فلسفه‌ی اسلامی همایش حاصل شد، تدوین ۷۹ مقاله برای همایش و ارائه ۱۸ مقاله در نشست‌های تخصصی همایش در طول سه روز برگزاری بود. آنچه بر اهمیت فلسفه‌ی اسلامی و معروفی آن افزوده ارائه و فرانت پیام اساطین بر جسته، حضورات آیات عظام جوادی املی و سیجانی «دانستبر کارنها» در همایش بود که همزمان به زبان انگلیسی نیز برای میهمانان خارجی ترجمه گردید.

شاید مسؤولین امر بسطور کامل موفق به معرفی فلسفه و فلسفه‌ی اسلامی و ایرانی نشوند؛ اما اقدامات مناسب و در خور تحسیب صورت گرفته، که البته می‌طلبید برای سال‌های آینده با برگزاری همایش‌های متعدد نسبت به توسعه و ترویج فلسفه‌ی غنی اسلامی و ایرانی همکن مضافع حسارت گردید. سوم: گرچه در جریان برگزاری همایش نظاماً ضعفی نیز وجود داشت که قابل کتمان نمی‌باشد؛ اما این نظام مانع از توجه به نکات بسیار بر جسته و مثبت همایش نمی‌باشد، که لازم است از دست‌اندرکاران همایش تشکر کرد و البته مسؤولین همایش نیز باید تقدیم تذکرات دلسرخان و علاقمندان به فلسفه‌ی اسلامی را مدنظر قرار داده و در راستای رفع آن همت گمارند.

پنجم: شک با تعامل و همکاری همگان، اعم از اصحاب فلسفه‌ی اسلامی، مسؤولین اجرایی، نهادهای دولتی و غیر دولتی و... می‌توان این تقریبت را به وجود آورد که کمکاً کم فلسفه‌ی اسلامی در جامعه‌ی فلسفی امروز دنیا جایگاه رفیع داشته باشد و در بین فلاسفه‌ی مطرح دنیا، فیلسوفان ایران اسلامی با قائمی برآورانسته، بلند ارزش‌گذاری فلسفه‌ی ایران اسلامی را اعلام نمایند.

چهارم: مجمع عالی حکمت اسلامی نیز با جایگاه مناسبی که در مرکز فلسفی معتبر ایران اسلامی بینان نموده می‌تواند مرکز قابل توجه اصحاب فلسفه‌ی اسلامی باشد و با برنامه‌بریزی مناسب و سمع و شلاق واقعه، گامی در راستای معرفی فلسفه و فلسفه‌ی اسلامی بردارد که مسؤولین و به ویژه هیئت مدبره‌ی مجمع عالی حکمت اسلامی می‌باشد در برنامه‌های آن خود بر این امر همت گمارند. در پایان لازم می‌دانیم که از نلات و هفت تمام دست‌اندرکاران همایش روز چهارم فلسفه به ویژه از محضر اساتید بزرگوار حضورات آیات عظام جوادی املی، سیجانی و مصباح بزدی «دانستبر کارنها» که با تأکیدات خود مشوق مسؤولین برگزاری همایش، در راستای هرجه بیشتر برگزار شدن آن بودند، سپاس گذاری نمایم.

محمدباقر خواصی  
مدیر اجرایی

پیام

داست برگاه

# حضرت آیت الله جوادی آملی

## به همایش روز جهانی فلسفه

حضرت آیت الله جوادی آملی ساخته، به مناسبت برگزاری همایش روز جهانی فلسفه پیام مذهبی صادر فرمودند که در روز انتخابیه همایش توسط آیت الله مددوحتی قوانین گردید. ضمن اینکه متن پیام به طور همزمان برای میهمانان خارجی ترجمه گردید.

روانی و انسان مانند حقوق، روانشناسی، جامعه شناسی و نظریات ان محدودند ولی فلسفه که درباره ازیل و آبد و مجموع آنها یعنی سرمه بحث می‌کند از فلمندو علوم باد شده وسیع نر است و جون تمام معلومها جزو جهان به شمار می‌آیند علوم متعلق به آنها نیز تحت زعمات علمی است که عهددار شناخت جهان بیکران است زیرا انسان هست م موضوعات علوم و تبیین نظام علت و معلول که همچ داشتی بدون آن سامان نمی‌بیند همگی از مباحث کرانستگ فلسفه مطلق محسوب می‌شوند. بنا بر این رهبری کاروان علوم به عهدۀ قالله‌سالار آنها یعنی فلسفه کن است.

اگر فلسفه مطلق که هدایت همه داشت‌ها را متكلّل است مقصون از اسب خطا باشد تمام علوم را که تأمین کننده تمدن ناپا اند از گزند اشتباه محفوظاً می‌کند و جون فلسفه سالک اصلی این راه است اگر از هر گونه خطیب سالم باشد راه فلسفه را که پیمودن از بدینه به نظری و سفر از مجذوب به معلوم است به طور صحیح حل می‌نماید بنا بر این از ادکن فلسفه از هر روحی و رجزی میهمان ترین دلمایه رهایت درست وی به اسرار هستی است و این حریت از هر وهم و خجال و رهایی از هر گونه ساده‌اندیش و کوئه‌نگری سبب تمایز مز علیم جزئی با فلسفه از پک چیز و استیاز لذیم وسیع فلسفه از محدوده فلسفه منساف از چیز دیگر خواهد بود. منتفکری که خود را رهن طبیعت می‌بندارد و از تجویض روح خود غایل است هرگز جهان‌بین خواهد بود و اگر نام فلسفه را بر زبان بواند فکر غیرفلسفی خواهد داشت. کرم درون گندم آسمان و

بسم الله الرحمن الرحيم و إلها نستعين

حمد ازیل خدای سیحان را سزاست که هستی محظی است و هستی هر موجودی تجلی اوتست. تعجب ای بدی بی‌امیران الهی به ویژه حضرت ختن نبوت(ص) را رواست که بهترین تجلیات پروردگارند درود بیکران اولیای آفریدگار مخصوصاً حضرت ختن امامت مهدی موجود موعود را به جاست که برترین آیت خدای هشتی بخشاند به این ذوات قدسی تولی داریم و از مغاندان آنان تبری می‌کنیم.

مقدم اندیشوران فلسفی خصوصاً میهمانان بزرگوار جمهوری اسلام ایران را گرامی می‌داریم و از برگزارکنندگان این کنگره عظیم تقدیر می‌نماییم و از اصحاب بیان که با ابوداد مقابل مخاطبان را پروردگارند حق شناسی می‌شود و از صحابه بیان که با ارائه مقایله کنندگان را پروردگارند تشرک می‌شود. ایند است حقیقت جهان هستی که همگان در جستجوی روی او یا گفتگو نعمت او بیا رفت و روی راه او بیا شست و شوی کوی او بین جامعه کنوش جهانی را از جهل علمی و جهالت علیی برهاند و به جمال داشت درست و جلال بیش راست رهمنون شود. لازم است چند تکه گوته به این همایش والا اهدا شود شاید در پژوهش فلسفه‌ای صاحب‌نظران همانند ره‌آورده عارفانه صاحب‌بهران سهیم مؤثر داشته باشد.

یکم: فلسفه امامت همه علوم را به عهدۀ دارد زیرا حوزه هر علمی را وسعت معلوم آن تبیین می‌کند. هر کدام از داشت‌های تجویضی و

زمن محدود دارد و هرگز از درخت و باغ و باشیان آن نیست زمین و انسان او همان است» لذا من گوید: «آن هی ای حیاتی الدلیل تشریف و تعلیم»<sup>۱۰</sup>، «و ما بهلکنا الاداره»<sup>۱۱</sup>

دوم: فلسفه الهی جهان پیش و پیش ای است که فلسفای مسکن را به ضروری و فضای خروجی را به ای متنهای می بیند، چنانچه فضایی خود را با راجع به یادیهای میان مکنند همانند فضایی بین کارآمد باشد فضایی از ای اصلی ترین مبدأ معروفی اند که بدون آنها فضایی خروجی ذاتی ای سبب می بینند و با گردیدهای خروجی فضایی خروجی ذاتی سایر فضای فرو می بینند و در تبعیجه سقف علم با حیوانات ملایی و از کان اساس خود هیوام می کنند فلسفه الهی این تضاد علمی را حداقت می نماید و صدق فضای خروجی از ای را در پرتو تعامل با هیچ موجود ممکن به نام عقل کلی، نفس الامر و مانند آن نمی داند بلکه مطابق آن را علم از ای خوانند می دانند که از نفس ایکان هنر و از عیب نیز ای بودن نیز است و اصل انتفاع جمع دو نیپس که مرجع تمام تحلیل های منطقی و فلسفی است به ملوری که حتی انتفاع رفع دو نیپس به انتفاع

جمع دو نیپس  
تین می شود و نه  
نمی بخس در هر  
رقع دو نیپس جمع  
دو نیپس تینه  
است.<sup>۱۲</sup> ورود در این  
عرضه نامحدوده صدر  
مشرووحی می مللند

آنچه قابل تقسیم به دینی و غیردینی است فعل  
انسان است که بعد از دریافت اصل آزادی در  
قبول و نکول حق از خدای سبحان یا در راه  
صحیح گام بر می دارد و یا بیراهمی رود که یکی  
دینی و دیگری غیردینی است.

که از کنند زمان و زمین برهد و از سند ماده و صفت ای از شود و از  
شرق و غرب همانند شمال و جنوب ای از گردید

باز پر از شبد سوی عقل تاز کس بزد پسر ایمان پسر مجلز  
اهن از داده موسی می شود موم در دست جو آهن می بود<sup>۱۳</sup>  
غرض آنکه بدون فضای خروجی از ای بقین به حقیقت پایدار  
میتر نیست و اثبات آن در پرتو نیوت موجوده ضروری ایس است تا  
وصف ذاتی او به نام علم از ای مطابق فضای خروجی از ای باشد و آن  
موجود فقط خداست که فلسفه الهی عده دهار تین و وجود ایست تبعیجه  
آنکه:

۱. وجود خدای ای ای متنا موجودات است:
۲. علم خدای ای ای متنا علوم و معارف یافتنی، یعنی هر چیزی ای  
جهت وجود مبتدی به هست خداست و از لحاظ معرفت متفکر به علم  
اوست که علم وی عین ذات اوست.

سوم: فلسفه مطلق به تابعه تو ان شر از ثبات و کلیت و اطلاق  
برخوردار است لذا من تواند ترازوی حق و باطل و صدق و کذب علوم  
دیگر باشد زیرا در فلسفه الهی نسبت حقیقت حق می شود و اطلاق آن  
ثبات من گردد، هر چند شناخت انسان می تواند تینی باشد و  
تحولهای جزئی که در کشف حقیقت رخ می دهد نه تنها در اصول کل  
آن رخنه ایجاد نمی کند بلکه در مطالب جامع مربوطاً به بخش تحول  
یافته علم جزئی نیز دیگرگوئی پدید نمی اید: مثلاً قانون علیست و

معلومیت که از مسائل اصلی فلسفه الهی است ای ملوری که در این فلسفه مطرح است با تحولهای فراوان علیل و مطلع با دیگرگوئی شناخت آنها هرگز متغیر نخواهد شد، حتی قانون نیازمندی حرکت به متحرک و احتجاج آن به مبدأ و متنهای، زمان و مسافت و نیز متحرک با تحول شکوفی که در زبان و زمان عدهای از بزرگان داشت تحریس و ریاضی با کوشش میدان آنها به ساخت علم بشری عرضه شد به ملوری که حرکت از انسان به زمین آمد و سکون از زمین به انسان رفت و توجه زمین مخلوقی رخت برسی و داشت شمس مداری جامه مقاولت در نزد کرد ولی هیچ رخداد تازه ای در قانون حرکت که در حکمت متماله با تکاه فلسفی مورد برسی قرار می کرد ملهم نکرد و نه قصی بعلمیوس مایه انتقام حركت جوهري و مانند آن شد و نه بسما کبرنیک و ریاضی دلایل دیگر پایه ای ایساها قانون حرکت به ویژه حرکت جوهري شد

غرض آنکه اصول کلی فلسفه الهی ثبات است نه ساکن، لذا تحول زمانی با زمینی و با سیهاری نه در خلافات ثبات اصول وی للهی بدم می اورد و نه در اطلاق آن ای سب  
نیست نفس  
می کند چنین  
معرفتی که در  
صدر معارف بشری  
شته است  
دانش های سودمند

فراؤنی را هبیری می کند و در ظاهر آنها تعلق ناب را به هر جو اع انسانی  
من نماید و شایان فرازکیری و گسترش است تا به زعمات آن همه علوم  
سامان یزدیرند از ای عقل سرمه و برهان یافین اور برتر از هر شمس و قمر  
است چنانچه بزرگ حکیم الهی ایران زمین میر محمد باقر محلقی داساد  
۱۴۰۱ - ۹۷۰ - ۰ - ق) چنین نقل فرموده: «لو صرور العقل لاظلمت»

عنه الشسن ولو صرور الجهل لا يضر عنده المظلمة»<sup>۱۴</sup>) اگر عقل  
تصویر شود و به صورت محسوس در اید خورشید نزد او تاریک خواهد  
بود و اگر جهل تصویر شود و به صورت محسوس در اید تاریکی نزد او  
روشن خواهد بود اینه هجرت به کوی فلسفه الهی که مهیبط ثبات و  
معدن اطلاق مالوق است در حوصله هر سالی نیست.

نایاب جز ز نه رویی، طواف بر جای کردن  
که ماذون را رها کردن نیاشد کار هر دوی<sup>۱۵</sup>

چهارم: فلسفه مطلق همه علوم را الهی یا الحادی می کند زیرا تمام  
دانش ها هم مبوق به فلسفه مطلق آن و هم مخصوص به حیثیت آن و  
هیچ علمی نسبت به اسلام بودن و بودن لا بشرط و بی تفاوت نیست  
چه اینکه هیچ دانش در ایمان و کفر خود که از تحولهای بود جون سرشنی  
هر دانش را فلسفه مطلق که سرونوشتی ایست و قلم می زند، تنها علمی  
که در الحاد یا الهی بودن خود کنایت فلسفه است که هوئی وی با قلم  
خودنویس نوشته می شود، یعنی ایم الکتاب که کتابت هر کتاب و کتبیهای  
استخراج شده از ای ایست همانا صحیقه کامل فلسفه مطلق است که در

الغاز پدیده اندش نه  
ملحد است و نه  
موخد، زیرا هنوز  
درباره صدر و ساق  
هست فحص بالغ  
به عمل نیاورده که  
ایا میدنی برای نظام

## به استناد این فلسفه الهی همه علوم اعم از تجربی، نیمه تجربی، تحریکی و شهودی، دینی می شود.

هدفمند می شناسد  
و مرگ را هجرت  
از مرحله دنیا به  
مرتبه برتر یعنی  
آخرت می شمرد و  
مردن را از پوست  
طبیعت به در آمدن

و بوسین فاخر بزرخی پوشیدن لطفی می کند و برای شام داشن، بینش  
روشن و بورش خوبش حساب مقسوماً قائل است.

چنین فلسفه ملکوتی هستی موضوعات تمام علوم را مخلوق خدا  
می داند و قانون علیت و معلوته را در کمال عمق و دقت به رابطا و  
مستقل مستند می کند و جامه خلقت خدا را بر بیکر هر موجود امکان  
مشاهده می کند و اختیار و اراده اسان و ایز از پهلویون بخشش های خدا  
به پسر می پاید تا این رهگذر فرد و جامعه به اختیار خوبش نه بپراهمه  
بروند و نه راه کسی را بینندند. شعر شیرین این شجره اسلامی شدن تمام  
علوم است یعنی به استناد این فلسفه الهی همه علوم اعم از تجربی،  
نیمه تجربی، تحریکی و شهودی و به تعبیر رایج طبیعتات، رئالیتات  
الهیات و اخلاقیات و عرفانیات را دینی می تمايزد به طوری که هیچ  
علمی در هیچ عصر و مصری مطرخ نبوده و نخواهد شد مگر آنکه الهی  
متولد می شود و الهی می مائد و اینجه علم، صائب نبود اصلًا متولد نشد و  
نمی شود و کمال علم جزوی را که علم نیست علم نمی کند و تینین این  
مطلوب را در مطلوی نکته پنجم می توان جستجو نمود.

پنجم: فلسفه مطلق اگر الهی باشد زندگی اموخته با فرهنگ  
اسبل و اینخته با تصنیف ناب و اویخته به دامن بیانی افریدگار جهان  
و اندوخته عدل و مهربوری و گریخته از خویزبری و نالتنی را به جامعه  
پیش از این می دارد. زیرا اسان موجودی است که با فکر و اراده  
زندگی می کند و این دو ویزگی بدون علم پدیده نمی آید و علم خواه به  
معنای داشتن چیزی باشد که با پک فقیه هم حاصل می شود و خواه  
به معنای مجموع موضوع و مسائل و مبادی و اخراض باشد که علم  
خاص نام دارد مانند علم طب، علم تجروم و نظایر آن فلسفه اسلامی  
خواهد بود و معنای دینی بودن علم تهبا به آن نیست که پک گزاره یا  
چند قصبه در متون مقدس مطرخ شود و شواهد ظلیل آن را بیان کند  
مانند علم فقه تا دینی بودن آن ثابت گردد بلکه دینی بودن علم گاهی  
معنای جامع آن علاوه است و زمانی از آن معنای خاص اراده می شود  
معنای خاص آن چنانچه اشاره شد روشی است که گزاره ای با همه  
مبالغی و لوازم و ملزمات و ملازمات آن در متن منتقول دینی مطرخ  
گردد و عالمان دین به پیروهش درباره آن بپردازند و اعمال آن را  
تفصیل و اینهام آن را تبین و عالم آن را تخصیص و اطلاق آن را تقدیم  
و تعارض آن را علاچ، آن گاه تبیه پیروهش و پیزه را به حیثیت فتوا بیان  
نمایند و معنای جامع و عالم آن این است که تمام انسان و اشخاص  
جهان اعم از مجرم و مادری، موجود حقیقی و اعتباری که به خلقت  
مشتمل و بر واقعیت استوار و از عینت انتزاع می شود مخلوق بپردازند  
و صحنه هستی به نام ساحت خلقت است نه طبیعت و اکثر عنوان

پدیده های هستی ازی و خودساخته اند و با مصنوع افریدگار حکیم  
ازی اند لذا فلسفه قبل از بلوغ به تعاب پیروهش نسبت به الهی و  
الحادی بودن می طرف است هر چند با کوتش مستقر به یکی از دو  
طرف گرایش می پاید و سرانجام به همان طرف مبنی مشتمل می شود  
اگر کمزراهه رفت و گرد بپراغی گرد چشم او را گرفت و جهان بین ناب  
و از بینای غیارگرفته او ربود خالی را که با حد هزار جلوه از مکمن  
غیب هست برون آمد تا با حد هزار دیده تمام شود با یک دیده هم  
نمی بیند و حدایی دلتواری را اسلاماً نمی شود و بیام دلپذیرش را ایندا  
دریافت نمی کند و جهان را غیث و خود را بساده و دیگران را بپرسد و  
مرگ را پایان راه و مردن را بوسیدن می پندازد هر از پوست به در امدن  
چنین فلسفه ای سر از الحاد در اورده و تمام علوم را ملحد می کند.  
علوم جزئی عده دار اثبات با نظر خدا نیست بلکه در این مطلب همیشه  
تابع فلسفه مطلق بوده و با الحاد متنوع خود همکنی ملحد می شوند و  
موضوعات مسائل خود را بدون خدا می پندازند و علم را منحصر  
محصول ذهن پسر می شمارند و هندا مطالعات اینها خواه درباره زمین  
و خواه درباره انسان اتفاق است یعنی فلان موجود معنی فیلا جان بود  
و اکنون چنین است و بیش بینی می شود که در اینده نزدیک بنا دور به  
فلان صورت یا وضع درآید. بدون آنکه از مبدأ فاعلی آن ساختن به  
میان آید و در این راستا هیچ فرض درستی از اسلامی بودن علم مطرخ  
نخواهد بود هر چند ممکن است شخص داشتور در اثر خصوصیتی که  
دارد موحد و مسلمان باشد و اکر راهی سرطان مستقیم شد و از آسیب  
جب و راست مصون و از گردن از تجاع محفوظ و از آفت تندی و گندی  
زیابیز سالم و از آفت ایساکی به جای رشد ایساکی در انسان بود  
خداوند بالا و بینت و افریدگار هر چه هستی است را می بیند و مترقبه  
همتو با حکیم متأله فردوسی فردوسی مژلت چنین می گوید «اندامیم چه  
آن هر چه هستی تویی»، حرف «ایا» در این مضرعه متصدری است نه  
خطاب یعنی هویت ناشناختن تو تمام حقیقت هستی است و چون  
حقیقت هست بسیط و تامناهی است و در اثر پساحت جزیه نایابی و در  
اثر عدم تناهی اکتناه نایابی خواهد بود، لذا حضرت استاد امام حسین(ره)  
همانند حضرت استاد علامه طباطبائی(ره) معرفت ذات محض خدای  
سبحان را ناممکن دانسته و درباره آن فقط به یقین به تطبیق مفهوم  
موجود مطلق بر مصداق یعنی بدون دسترسی علیی به آن مصادق  
پسته تمودند و کاروان خداشناس را به معرفت انسانی حسنا و صفات  
علیاً آن یکوکن دعوت کرده بلکه از مسیر و محیر آن خبر می دانند.  
چنین فلسفه از نکات الحاد رهیده و به کوثر اینها شدن رسیده و الماز  
الجام جهان را شنی افریدگار حکیم می داند و نظام افریش را

طیبع مطرح من شود پسندید یا پیشنهاد یک حقیقت اصل خواهد بود به نام خلقت به ملوری که مخلوق خدا چند قسم است بدین معنی مطیع است مائنت معدن، درخت، ستاره، پرخ ریانی آن مائنت عدد، خطا و سلطخ و برخ آنی آن مائنت وحش، تیوت، عصمت و... و چون هر موجودی مخلوق و فعل خداست: «الله خالقِ كُلِّ شَيْءٍ»<sup>۲۳</sup> و علم عبارت از شرح و تفسیر معلوم است. پس هر علم اعلم از تک‌گزاره مائنت علم به درخت و از مجموع مسائل به هم وابسته نظر علم طلب، تفسیر فعل خداست و هر روش اعلم از تجربه و تجربه و متنق از هر دو فیض از فیضات پروردگار است: «فَلَمْ يَعْلَمْ إِلَيْهِ الْإِنْسَانُ مَا لَمْ يَعْلَمْ»<sup>۲۴</sup> و تفسیر فعل خدا به وسیله فیض او توسعه یک اندیشه است که هم مخلوق خداست و هم مستثنی از فیض او و بهره‌ور از فوز وی دینی مخدوش بوده و هرگز لیبر اسلامی نخواهد بود.

پایه‌این بر محور فلسفه مطلق الهی علم غیر دینی وجود ندارد تا گفته شود تمايز علم با به موضوع با به مبادی یا به مسائل و یا به اهداف است و باید برای تمايز علم دینی از غیر دینی به یکی از این گزینه‌ها روی اورد چه ایشکه بر مدار فلسفه مطلق الحادی اسلام علم دینی وجود ندارد تا درباره تمايز آن با علم غیر دینی گفتگو گردد

زیرا بر این مدار آفل و زعم تالیل اصل دین استهله و فسون است و فسانه. اگر سخن از ضرورت تمایز است آن را باید در جریان فلسفه الهی و فلسفه الحادی جستجو نمود زیرا یکی موجود را اعلم از واجب و مسکن و مجرد و مادی و دلبوی و اخروی من داند و دیگری آن را اخض در مسکن و مادی و دلبوی من داند و یکی از لحاظا معرفت‌شناسی حس گرا و تجربه‌زوی است و دیگری از جهت شناخت‌شناسی، عقل و تجربه را در کثار احسان و تجربه حیثیت من داند و به کاشت بودن آن اختلاف من نماید و همان طوری که تفسیر متون دینی که شرح قول خداست فقط اسلامی است، تفسیر اسرار آن‌بیش که شرح فعل خداست فقط اسلامی خواهد بود.

سخن نهایی در صیغه علوم را فلسفه مطلق از ایله می‌نماید. انجه فایل تفسیر به دینی و غیر دینی است فعل انسان است که بعد از دریافت اصل ازادی در قول و تکوں حق از خدای سیحان با در راه صحیح کام بر من دارد و با هزاره من رود که یکی دینی و دیگری غیر دینی است، حتی کاربرد الشیوه و نیز به کارگیری فن علص که چون در ردیف کار پژوهند به دو قسم ایمان و کفر، مسلح و مسلح و صدق و کذب و بالآخره عدل و جور منقسم است. غریب اینکه استعمال علم و بجهودی از آن می‌تواند غیر دینی باشد لیکن خود علم صائب که شرح کار خداست احلاً غیر دینی نخواهد بود بلکه فقط دینی است.

ششم: فلسفه مطلق همانند علوم خود که جهان هست با صیغه همگانی و همیشگی خوبش یعنی کلیت و دوام است از صعه سودمند برخوردار است و هر مطلق و کلی با مقید و فرد خود موجود است هر چند مقید و فرد با مطلق و کلی موجود نیستند. لذا فضیه‌ای که موضوع آن مقید و فرد است به نحو ایجاد صادق است ولی اگر همین فضیه عکس شود به ملوری که موضوع آن مطلق و کلی باشد هرگز بدون تصرف در ناخیه موضوع با افزودن کلمه بعض مثلاً صادق نخواهد بود. سر آن همین است که مطلق و کلی با مقید و فرد متحددند ولی مقید و فرد با آنها متحدد نیستند مگر در مورد خاص خود لذا آنها را در غیر مورد خود همراهی نمی‌کنند. کارآمدی فلسفه مطلق در تمام علوم جزیی باشست که یک اندیشور قابل خطوطاً جامع فلسفه مطلق را فرا گرفته باشد آن گاه حضور بدون انتزاع آن اصول کلی را در تمام محورهای علمی مورد ایتلای خود مشاهده نماید، به ملوری که هیچ مطلب علمی را بدون شهود فلسفی ننگرد زیرا چنین تفکیکی مقید و از دامن مطلق جدا گردند و او را بشیم نمودن است و تمام عامل حیات را از وی درین داشتن خودند بود که چنین نوع نیزی برای ذیع نایه‌نگام هر علمی که به این مسلح مشتمم گشانده شد سبب ناکارآمدی ایست، به ملوری که اگر حرکتی داشته باشد مذیوحانه است و اگر آن ملحوظ مستمر بدون احتیاج در کوی و بزرگ محدود علم خاص همراه با علم معین شد پرگات جهان‌بینی ایهی در آن علم بازز من شود سپس آن علم بارور شده، بالته خواهد شد و از دو جناح رشد قابل

سالکان سفر جهارم باشند یعنی سفر من الخلق إلى الخلق بالحق داشته باشند تا هر موجودی را متحقق خدا و هر علیم را تفسیر قمل او و هر گونه شاخت اسرار عالم ملک و ملکوت خواه با تجربه و خواه با تجربید و خواه با تتفیق بین این دو روش و خواه با شهود قلیس یا اسلام بدانند.

**تشریح:** فلسفه مطلق از آن چیز است که رهبری همه علوم را به عنده دارد، را بپدافت از افتخاری رسیده و طبق درمان از افتخاری داشتکبر شده را به وسیله برخی از داشت‌های غزدیک به خود به عنوان نگهدارن ذهن از خطا تصور و خطبه تصدیق نشان می‌دهد مطلق که در اصل هویت خود همانند سایر علوم استدلاتی و اشاره فلسفه مطلق است اسب شناس را به عنده دارد و گزند لفظی را از زبان معنوی جدا می‌نماید تا شبه یقین به جای آن فراز نگیرد و گمان جای فطح را انشال نکند و برهان نداشته باشند که فراگیری بخت برهان مطلق فریضه است<sup>(۱)</sup> و دیگر بخت‌های آن می‌توانند حکم ناقله را داشته باشند، این عزم ستودنی زمینه تشکیل صناعات پیچ گانه و جذاسازی قلمرو برهان از اقلمیم خطاید، جمل، شعر و مقاله را فراهم نمود و روشن کرد که باید بین معلوم و مجھول ازباده باشد و بین بدبینی و نظری بیوند ضروری خواهد بود و این ولایتگری از سه حال بیرون نیست که حسر ملناتنه آن حتماً محصول دو انسانی حقیقی است زیرا نه حسر عقلی بدون انفعال واقعی ممکن است و نه منفصله حقیقی بیش از یک مقدم و یک تالی دارد جون مقدم و تالی در انفعال حقیقی تفیض یکدیگرند و یک مقدم فقط یک تالی دارد، یعنی هر چیزی منحصر اداری یک تفیض است بیوند مجھول و معلوم یا با نیست که مجھول تحت معلوم متدرج است یا نه، و اگر چنین نبود یا معلوم تحت مجھول متدرج است یا نه، در این صورت هر دو یعنی معلوم و مجھول تحت جامع دیگر متدرج اند. قسم اول قیاس، قسم دوم استدراه کامل و قسم سوم تعیین که بازگشت آن نیز به قیاس خواهد بود و گرته فائد انتبار علمی است جه اینکه استدراه اگر به قیاس بر نگردد و به کلی که شامل همه افراد باشد ممکن نشود استدلال منطقی خواهد شد یعنی که جزم به نیوت محمل برازی موضع به نحو ضرورت و نیز جزم به انتفاع سلب آن از موضوع به نحو ضرورت است فقط از راه فضایی بدبینی ممکن است که این به دست می‌اید.

قضیه بدبینی آن است که برهان پذیر است ولی نیازی به آن شدارد و قضیه اولی آن است که اسلام برهان پذیر نیست، هر چند اماری برازی فضایی ممکن بقین مطرح شد لیکن دلیل بر حصر آنها در عدد خاصی اقامه نشد این درجات بداحت آنها بکسان نیست مثلاً قلیه تجربی،

متواتر، حدسی و مانند آن فقط برازی ساحب تجربه و تسویه و حدس جست استه بخلاف اصل

مالحظه خواهد بادست: پکی ترقی دروشی که با جوشش میانی خاص و بازی مخصوص همان علم حاصل می‌شود و دیگری تقریب آن علم به بارگاه فلسفه مطلق است زیرا صبغه وجودی آن علم بهره‌وری از فلسفه مطلق کامل تر با دوشن تر می‌گردد و با ظهور صبغه وجودی بهره‌وری آن از اصول جامع فلسفه بستر می‌شود.

نموداری از این تعامل سودمند را می‌توان در تجزیه حکیمانه حضرت صدرالملائکین(ره) مشاهده نمود وی همان طوری که در تعابرات عمیق خود بر الهیات جناب شیخ الرئیس این علم(من سینا(ره)) فرمود اسفار او متحدون از الهیات (به معنای عام) است.<sup>(۲)</sup> و اصلاً مسئلنه قن طبیعی را در آن مطرح نکرد، با اینکه مباحث حدوث اقسام و حرکت جوهری اجرام و نیز مسئلنه نفس که مدیر و مدیر بدن است از منتظر بسیاری از حکما از مسائل قن طبیعی است نه الهی، لیکن صدرالملائکین همه این مطالب را از منظر هستی شناسی مطالعه نموده و راه اورده فراوانی را از اینکه گرد جوان و حس و نبوت پیامبران گه تعداد ناب بشری مرهون رهمند آن ذوق قدس است در فلسفه این سینا در دو بخش طبیعی و الهی مطرح می‌شود زیرا استدادر نفس مجرد انسان برای نیل به قوه قدس و ارتباخ آن با عنقول ولا در علم النفس که از مسائل ملیعی بیشتران به شمار می‌رفت از اینکه می‌شود و ضرورت بعثت و ارسال پیامبر و ازوال کتاب و حجاتی در الهیات طرح می‌شود لیکن در حکمت متعاله صدرالملائکین(ره) هر دو مطلب در متن فلسفه مطلق قرار دارند و روشن است این روش ملائم که موضوع مسئلنه به قید طبیعی، ریاضی، منطقی و اخلاقی مبتنی شد سودمند است و گرته کارابی خود را از دست می‌خورد و شر غیبت فلسفه مطلق از بسیاری از علوم آن است که نه فلسفه کامل به آن علوم می‌برآزند و نه مسئلان به آن علوم احتلاع کاملی از فلسفه مطلق دارند و نه جمع بین دو رشته می‌سوز اصحاب داشت و چون مستولان علوم جزئی از معارف جامع فلسفه مطلق آگاه نیستند و انداری از آن را نیز نمی‌پذیرند لذا علوم جزئی که علوم جزئی از فلسفه می‌برد محصول تسدی آگاهانه ببره اند که عین فلسفه مطلق و علم جمع سالم نمودند و گرنه کسانی است که بین فلسفه مطلق و علم جمع سالم نمودند و فلسفه کسانی از علم جزئی و داشت بربند از فلسفه هرگز رعامت فلسفه مطلق را شناس نمی‌دهد و از انکار علوم اسلامی برای این است که این کار به عده کسانی سبده شد که جامع بین فلسفه مطلق و علم جزئی نیستند، زیرا افراد ناگاه از آغاز و انجام جهان بسته داشتند خوبی را بروید از میدا و جدا شده از ممتدان و سرگردان می‌بینند و توافقی بین از اتفاق ملای از آن ندارند.

مقدماتی مطرح برای کارآمدی فلسفه مطلق در علوم جزئی اولاً بجهودی علی از آن زانی و اسلام داشتن شام علوم ملکیت این این است که مسئلان ندوین علوم

**راز انکار علوم اسلامی برای این است که این کار بر عهده کسانی سبده شد که جامع بین فلسفه مطلق و علم جزئی نیستند.**

بجهودی علی از آن زانی و اسلام داشتن شام علوم ملکیت این این است که مسئلان ندوین علوم

تا بحث در محتوای آن به عنوان یک مطلب اسلامی تلقی گردد. یعنی همان طوری که لازم است معنای فلسفه مطلق و امتیاز آن از فلسفه مضاف و نیز از علم مصالحه روشن شود معنای اسلامی با دینی سودان ان نیز معلوم شود تا فلسفه اسلامی همانند فقه اسلامی به معنای خاص تفسیر شود تذکر این نکته سودمند است که جوون فلسفه الحادی و مادی به فلسفه علم پسپار تزدیک و از علم به معنای رایج آن دور نیست لذا فلسفه‌های مضاف فراوانی در محور آن ظهور می‌نماید و نیز علوم مادی زیادی در مورد آن رخ می‌زند برخلاف فلسفه مطلق الیس که جهان جهان یعنی جامع بین غیب و شهداد و تجربه و تجرید فاصله فراوانی با علوم جزئی دارد. لیکن ضرورت تأمل فلسفه با علوم ایجاد می‌کند که هم فلسفه‌هایی مطالب خوبی را تزلیل دند و هم اصحاب علوم جزئی بیدون استعداد از معنای فلسفی و استفاده از میادی آن مطلبی را رقم تزند که اختلال جذابی علم از دین هر چند ضعیف باشد خطر محتمل آن رعب اور است.

در پایان این بیام مجددًا مقدم مهدیان و متذکران فلسفی را که به ایران فلسفه مدار و فلسفه پرور وارد شده گرامی من دریم هر چند پویانیان توفيق پرورش اخلاق‌اطوون و ارسطو و دیگران را داشتند لکن همکان در خاورمیانه شاگردان انسای ابراهیمی (ع) بودند زیرا فلسفه حضرت ابراهیم خلیل بت شکن و الحاد کوب با مشترک بودند با ملحد: گر نبودی کوشش احمد تو هم می‌برسانیدی چو اجدادت صنم<sup>(۱۷)</sup>

ایران اسلامی افتخار طلایه‌داری مکتب الهی حضرت ابراهیم را از منظر قرآن و عنوت دارا است لذا نظالی ابراهیم چنین فرمود:

همه عالم تن است و ایران دل نیست گوینده زین قیاس خجل  
چون که ایران دل زمین ماند دل ز تن به بود یقین باشد<sup>(۱۸)</sup>  
و از برگزارکنندگان ارجمند این کنکره وزیر می‌سماگزره

و السلام علیک و رحمۃ اللہ  
جوادی انسی  
۱۴۸۹

متعارف ظاییر قضیه هوهوبت یعنی هر جزوی خودش برای خودش ثابت است که برای هر متفرکی حاجت است. قضیه فالد از کان یاد شده به حریم این از اسب مغالطة راه ندارد خواه دارای شبه یقین بوده و قطعی نما باشد مانند مغالطة و خواه دارای یقین روانی باشد نه متطفی که فن شریف اصول فقه تا حدی آن را به عنوان قطعی قطاع مطرح نموده و از ساخت استدلال بیرون رانده است و خواه دارای علمائیه منطقی باشد که فقط در فن خطابه کارآمد است هر چند در عرف مردم از آن به یقین تعبیر می‌شود و در حکمت عملی کارانی دارد و ظاهراً یقین این تلفیقی است از ظن منطقی و باور روانی که به متزله منعم کمبود مظلمه است و با این ترسیم کمان به متزله یقین محسوب می‌شود هر چند منطق مقتدر مانع هرگونه معاملاتی تلفیقی هم خواهد بود.

فلسفه مطلق موجود را اعم از ملای و مجرد می‌داند لذا معرفت شناسی را به حس و عقلی منقسم می‌کند آن که از رشته‌های مرتبط به جریان شناخت شناسی راه تجربه حسی و صراحت تجربید علیم را در دستور کار خود فرار می‌دهند همان طوری که پیدایش حکمت نظری و حکمت عملی تتجه بحث فلسفی از مطلق وجود به موجود حقیقی و موجود اعتباری است.

هفتیم: فلسفه اسلامی و نیز علوم اسلامی به معنای جامع آن یعنی الهی و دینی است که در برایر الحادی و غیر دینی قرار دارد نه در برایر مسیحی و مانند آن زیرا فلسفه اسلامی بیش از یکی نیست جوون الهی فلسفه اسلام و بیش از یکی نخواهد بود: «إنَّ الدِّينَ عِبْدُ اللَّهِ الْإِلََّمَ»<sup>(۱۹)</sup> و نباید فلسفه را حامیان فقه تلقی کرد که بخش مهمه آن جزء، منهاج و شریعت است که برای هر پیامبری جداگانه و متمایز از یکدیگر جمل شد: «بِكُلِّ جَمِيلٍ مِّنْكُمْ شَيْرَعَةٌ وَمِنْهَاجَاتٌ»<sup>(۲۰)</sup> سؤال از تفاوت بین فلسفه اسلامی و فلسفه مسیحی صائب نیست البته ممکن است برخی از کلمات حضرت مسیح (ع) با یعنی از فلسفه‌دان مسیحی مذهب رمادرد عقلی و فلسفی خاص از الله کرده باشد چنانچه از سخنان حضرت خنس نبوت (ص) و آندره مقصوم (ع) وی و نیز از فلسفه تربیت شده مکتب قرآن و عنوت چنین ره توشه فلسفی فراوان است لیکن همه معارف برین الهی و اسلامی است و هرچند مطلب فلسفی در هیچ زمان و زمینی و زبانی غیر اسلامی بخواهد بود مگر آنچه بر الحاد لرزان من غلطید که در هر دفتر و مدرسی و از هر نسلی صادر گردد غیر اسلامی است و جوون تمام مطلب فلسفه مطلق الهی درباره هستی چهاری است که فعل خداوند است، همه مسائل آن اسلامی یعنی الهی به معنای جامع خواهد بود. چه اینکه اصطلاح دارج صحابه فلسفه مطلق از دیر زمان چنین بوده است که از امور عامه به عنوان الهیات به معنای عام و از بحث وجود خدا و حفظات وی به عنوان الهیات به معنای خاص تعبیر شده و می‌شود. جوون آنچه در فلسفه مطلق الهی مطرح است یا وجود خدا یا وصف ذات او یا صفت فعل وی یا از خود فعل و اثر منع اوت و لا غیر و صدر و ساقه چنین دانشی همانند ظاهر و بیانی و استر و آبره و اول و آخر و دلیل و مدلول همکی اسلامی خواهد بود. نباید توقع داشت که آیدی در قرآن یا حدیث در جامع روانی یافت

۱۰. مخدومه برگان شما و برگان حکمه الامری
۱۱. سوره آل عمران، آية ۱۹
۱۲. سوره مائد، آية ۶۸
۱۳. متوى مؤوی، طبع کلانه، ص ۵۵
۱۴. تعلیقات صدرالتألهین بر الهیات دعا، طبع دهلی، ص ۱۵ و ص ۲۵
۱۵. سوره مائد، آية ۱۰
۱۶. سوره آل عمران، آية ۱۹
۱۷. سوره مائد، آية ۶۸
۱۸. متوى مؤوی، طبع کلانه، ص ۵۵
۱۹. حمسه نفایی، هفت یزکر، ص ۲۵۱

# سچانی

دامت برکة

## پیام حضرت آیت الله العظمی

### به همایش روز جهانی فلسفه

## نکته:

حضرت آیت الله العظمی سچانی در ۱۳۷۰ به مناسبت برگزاری همایش روز جهانی فلسفه پیام میهمی صادر فرمودند که در روز افتتاحیه همایش توسط حجت الاسلام والملیعین عز الدین رضائیزاد فراتر نمود. ضمن اینکه متن پیام به طور همزمان برای میهمانان خارجی ترجمه گردید.

### لایحه اسناد

روز جهانی فلسفه را که خوشبختانه کنگره آن در سال جاری در ایران اسلامی برگزار می شود به همه حاضران در این گردهمایی تبریک می گوییم.

فلسفه و تفکر فلسفی تاریخی دیرینه به درازی تاریخ اندیشه ورزی پسر دارد. تفکر فلسفی در هستی شناسی و جهان شناسی به این معناست که هست و جهان بر نظامی مقول استوار است و خرد ادمی تویانی این را دارد که بر اساس قواعد منطقی تفکر نظام مقول جهان را کشف کند.

بیامیران الهی بیشگامان تفکر فلسفی به شمار می روند، زیرا به فرموده امیر مؤمنان علیهم السلام: «آن بر انگیخته شده‌اند تا گنجینه‌های عقول پسر و اشکوفا سازند، و نشانه‌های قدرت الهی را به آنان بنمایانند: «الستادوهم میثاق فطرت، و بدکورهم متمن» نعمتی و محاجرا علیهم بالتبليغ و شروا لهم دفاتر العقول» بین معناست که سدرالمتألهین أغاز حکمت را از آدم سفی الله می داشت.

که توسط ذریعت چون شب و هرمس (دریس) و نوع ادامه یافت.

عارف الهی در کامل ترین حد ممکن، توسط آخرین و بدنترین بیامیر الهی، بعض بیامیر گرامی اسلام علیهم السلام در اختیار پسر قرار گرفت و طریقه حکمت در سرلوچه دعوت نبوی به آیین توحیدی اسلامی قرار دارد: «ادع إلى سبيل ربك بالحكمة»، و بیامیر به امر الهی از مخالفان خواست که تابع و تسليم برهان پالشند: «قبل هاتوا برهانکم» و بروای انبیات پیگانگی معتبر جهان، این کوته استدلال کرد که: «لو کان فیها آلهة إلّا الله ل Cassidy» کسر در آسمان و زمین جز الله خدایان دیگری بود، تباہ می شدند و به هم می رویخت...» و در تعییر و تغیر دیگری فرمود: «و ما کان معد من الله إذا لذهب كل إله بما خلق و لعلا بعضهم على بعض» آیه خدای دیگری با او نیست، اگر چنین بود، هر خدایی به اداره افریدهای خود می پرداخت و برخی بر برخی دیگر برتری می جست».

قرآن کریم در تحلیل جهان افریش و وابستگی آن به نیروی ما فوق استوارترین و در عین حال روش‌ترین برهان را مطرح می‌کند و از این طریق می‌رساند که زاده انبیاء و اولیاء همان تفکر عقلانی است: «ام خلقوا من غیر شن آم هم

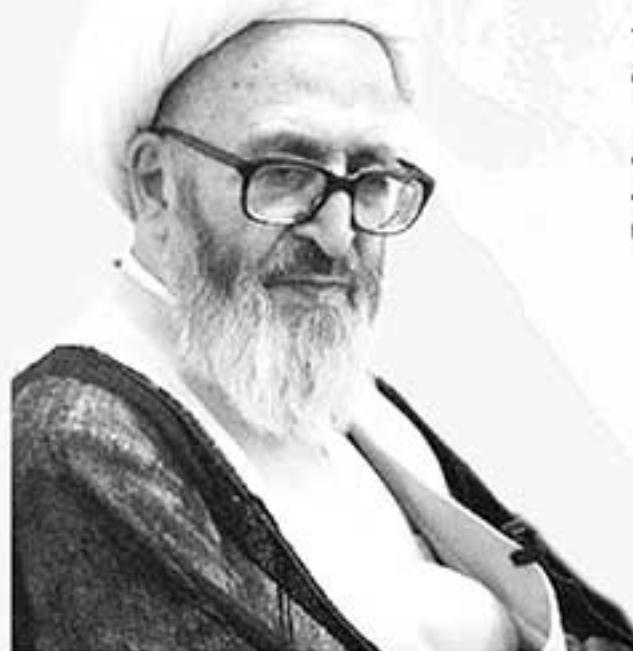
**فلسفه اسلامی با اندیشه‌ورزی‌های فلسفی از یک سو، و با تعهد ایمانی و اسلامی از سوی دیگر، - همچون دیگر عالمان نامدار اسلامی - خدمت عظیمی را به فرهنگ و فلسفه نموده‌اند**

از یک سو، و با تعهد ایمانی و اسلامی از اندیشه‌ورزی‌های فلسفی از قوانین علمی و تجزیی ممکن نخواهد بود. در هر حال، فلسفه اسلامی با اندیشه‌ورزی‌های فلسفی از یک

سوی دیگر، - همچون دیگر عالمان نامدار اسلامی - خدمت عظیمی را به فرهنگ و فلسفه نموده‌اند، ارایه و عقاید فلسفه هر چند مصون از تقدیم نیست، ولی در مجموع تراک علمی ارزشمندی است که باید آن را لرج نهاد و از طریق بحث و تقدیم منصفانه و عمیق آن را تکامل بخشد.

اینچنان‌که در اینجا دامنه سخن را کوتاه کرده، امید است منتظران حاضر در مجلس که از نقاط مختلف جهان گرد آمده‌اند پیام فلسفی خود را همان سعادتمندی پسر است به گوش متولان حکومت‌های جهان برسانند. به امید چنین روزی.

جلفر سیجانی  
فلم - حوزه علمیه  
۸۹/۷/۱۱



۱. تأییین فطرت را از آن مطالبه نمایند، و نعمت‌های فرموش شده را به باد آنها آورند و با اینچنان دستورات خدا حجت را بر آنها تمام نمایند.  
کجع‌هایی بهترین خودها را آشکار سازند.

۲. انبیاء، ۲۲

۳. مؤمنون، ۹۱

۴. طور انسانی، ۳۶-۳۵

تفکر و تعلق فلسفی پس از قرآن کریم و رسول اکرم ﷺ توسط اوصیاء معصوم آن حضرت و در رأس ائمۀ مؤمنان <sup>ؑ</sup> تداوم یافته، آنکه ... معارف عمیق قرآنی و ولران علمون نبوی بودند، به تبیین معارف الهی و حکم پرداختند و چنین است که ابن اسحی الحدید حضرت علی <sup>ؑ</sup> را نخستین فردی می‌داند که - پس از قرآن و پیامبر ﷺ - باب مباحث عمیق در حکمت و الهیات را به روی مسلمانان گشود. نهج البلاغه، احتجاج طبرسی، توحید شیخ صدوق، و دیگر منابع روایی شیعه و حتی دعاها مأثور از امامان معصوم (علیهم السلام) گواه روش این مدعایست.

آن کاه که فلسفه بونائی وارد حوزه اسلام شده‌است هر چند با جالش‌هایی روبرو گردید اما بزرگان اسلام با اشتوش ساز از آن استفاده کرده شد و به تصحیح و تکمیل آن پرداختند و هرگز چشم پسته و مقلدانه افکار بونائی را نپذیرفتشند و لذا آن را از دویست مسأله به حقیقت مسأله ارتقا دادند و این حقیقت است که علامه طباطبائی آن را در رساله‌های خود که پیرامون خدمات فلسفی صدر العمالکین نگاشته، تصریح کرده است.

روزی که تعدد صنعتی پیدا شد هر چند از اقبال دانشمندان به تفکر عقلانی کاسته شد و تصور شد علم که رازینه تجربه است، و انسان را از هر نوع تفکر عقلانی و برهانی می‌نیاز می‌سازد اما

# ماده در فلسفه و فیزیک

جمع‌عالي حکمت اسلام

۱۳۸۹ دی



## اشاره:

میزگرد علمی «ماده در فلسفه و فیزیک»، پنج شنبه ۱۰۲۳/۸/۸ سوی مجتمع عالی حکمت اسلام در سالن همایش‌های مدرسه عالی دارالفنون برگزار گردید. در این میزگرد علمی، اساتید محترم حضور ایت الله قاضی و حنفی‌ای از دکتر گذشتند به عنوان کارشناس حضور داشتند. ضمن این که جدت‌الاسلام والملمن دکتر عباسی، دبیری علمی این نسبت را بر عینده دانستند، آنچه در می خواهد اند، تکرارش این نسبت علیم می‌داند.

خودش را در فلسفه علمی کشور می‌دانسته باشد. کشوری که امروز به لطف الهی و در سایه‌ی انقلاب اسلامی شاهد یک پیشرفت و جهش علمی فلسفه تحسین است که این‌ها این حرکت هنوز در آغاز مسیر است. امیدواریم حرکت بالشده‌ی علمی، کشور اسلامی را به عنوان پیشگام و پیشاز در عرصه‌های مختلف تولید دانش در جهان فراز بدهد. این‌ها ای که مطلعه‌های این با حرکات علمی سال‌های اخیر قابل مشاهده است؛ و این از برگات مجاہدت‌های حضرت امام «رضوان الله علیه» و برگات انقلاب اسلامی است، و امروز نیز رهبری‌های دانشمند این مقام معلم رهبری «خطنه الله» زمینه‌ساز این وشد و پیشرفت علمی برای کشور بوده است. در مسأله ماده فلسفه‌ان را گذشته به این موضوع توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. این که حقیقت موجودات جسمانی و مادی که در معرض حواس ماده قرار دارند چیست؟ ایا این‌ها به اصل واحدی بر من گردند؟ ایا این توع‌هایی که در برایر خودمان می‌بینیم و با حواس اینها را درک می‌کنیم به حقیقت واحدی بر من گردند؟ به عنوان مثال با حسن بیان این تواعی از موجودات محسوس را در برایر خود من بینیم. ایا قصل منشی‌گی در میان این‌ها وجود دارد، با کثرات و تنواعات ظاهری این‌ها اصل هستند و بازگشت به وجود و حقیقت واحدی تدارند؟ غالباً تاریخ فلسفه را با فلسفه‌ای مدون بوضای اخبار می‌گذراند؛ که بونایان دیدگاه‌های فلسفی خود را مرهون همسایگان شرقی خود هستند این‌جهه که از تعدادی‌هایی در آسیای صغیر و خانه‌ی مدیرانه‌ی از جمله

دکتر عباسی: بسم الله الرحمن الرحيم والحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم مصطفى محمد و على آله الطيبين الطاهرين سيدنا ونبيه الله فی الأربطین ارواحنا فیداده ما عزیز سلام و ادب خدمت همه می خtar محترم و اساتید و فیلسوفی کرام، به ویژه با عرض خیر مقدم خدمت اساتید عزیزی که بنا است در این جلسه در محضرشان باشیم و استفاده کنیم؛ حضرت استاد حاج ای ای قاضی و استاد کرانفرد حنفی‌ای از دکتر گذشتند. امیدواریم بتوازیه در این جلسه که به همت مجتمع عالی حکمت اسلامی برگزار می‌شود، یکی از مباحث مهم و مطرح فلسفی و علمی؛ یعنی بحث در مورد حقیقت ماده را بپیگیری کنیم و به این موضوع از جویی مباحثی که در تاریخ فلسفه تا به امروز مطرح بوده و دستاوردهای فلسفی ای که در این موضوع وجود داشته و آنچه که در فرقه‌های اخیر بر اساس روش جدید علمی تا به امروز حاصل شده است، نگاهی تطبیقی داشته باشیم، همچنان میان این دستاوردهای مقایسه‌ای گردد، و اگر این شاء الله امکانش باشد نقطه نظر ای برای حركت‌های علمی این‌ها دهیم؛ این‌ها در مورد ماده، مجتمع عالی حکمت اسلامی در سال‌هایی که شکل گرفته همراه پیشگام این‌گونه نسبت‌های علمی و اراداتی‌شها و مباحثات علمی بوده، و به لطف خدا زمینه‌ساز ارائه دیدگاه‌های صاحب‌نظران در این‌گونه زمینه‌ها و عرصه‌هایی است که در گذشته کمتر به آنها پرداخته شده است. امیدواریم این جلسه هم بتوازیه برگات و آثار

نیز وجود دارند که نظر متفاوتی درباره حقیقت ماده و جسم ازه کرده‌اند. یوناتیان از نظر طبیعی نیز دیدگاهی را راجع به تشکیل جسم بیان کرد که به دیدگاه انسی معروف شد. این دیدگاه را انسدادی مثل دموکریتوس یونانی مطرح کردند و به این معناست که موجودات

جسمی این جهان از اجزای لایتجرایی که از اشکال مختلف مرکب هستند. تشکیل شده‌اند و از ترکیب و تراویدن آن‌ها این تصور که در انسیا عالم دیده می‌شود، پیش‌آمدشود. نظریه‌ی دموکریتوس که

اجسام را مرکب از اجزای لایتجرایی و به صورت متفصل و منفصل در نظر می‌گرفت با دیدگاه ارسطوی تا حدودی مورد خلاف قرار گرفت و به آن توجه چندانی نشده است. و جسم به عنوان یک امر ممتد که قابل تقسیم عقلانی‌ای غیر تهابی است، در نظر گرفته شده است. بعد از دوره‌ی جدید دوباره راجع به ماده مطالب متعددی هم به لحاظ فلسفی و هم به لحاظ علمی مطرح شد. کسانی در غرب مانند دکارت تقسیر جدیدی از ماده ارائه کردند. مفهوم ماده را به عنوان یک امر بدینه، واضح و متمایز بیان کردند و خصوصیت بارز ماده را امتداد داشتن شمردند؛ البته مستحضرید که شیخ اشرافی امتداد را منحصر به ماده نمی‌داند و چاری در عالم مثال نیز می‌داند و این را جزو خصوصیات منحصره ماده محسوب نمی‌کند. دکارت امتداد را صفت و ویژگی منحصره ماده شمرد. پیروان دکارت مثل لایپ نیتر مطالعی در باب مونادها بیان کردند که زمینه‌ی بازگشت نظریه‌ی انس را تا حدودی فراهم کرد در عالم علم و در ذات فیزیک کسانی پیدا شدند که دوباره نظریه انسی دموکریتوس را برگردانند از جمله دالتون ادعای کرد که موجودات جسمانی از ذرات ریز تشکی شده اند این تشکیل شده‌اند. این اینها به عنوان یک نظریه مطلع مطرح شد؛ ولی به تدریج اشکالاتی بر آن وارد شد که و معلوم شد آن انسی که تصور می‌شده استه دارای اجزایی است و آن مفروض فیزیکی به تدریج تجزیه شد و اجزایی پیدا کرد. فیزیک در طی این یکصد سال اخیر در صوره حقیقت جسم و ماده شاهد دیدگاه‌ها و نظریات و تجارت و ازماشی‌های مختلف بود. نظریه انسی دالتون تغییر کرد و به سمعت مدل‌های دیگری پیش رفت. افرادی مدل‌های را پیشنهاد کردند؛ از جمله ناموس، در مورد انسی که دارای اجزایی است، مدلی را فرض کرد. به تسبیه بگوییم این تسبیه هندوانه‌ای که هسته‌هایی در درون آن وجود دارد این حاوی اجزایی با این مفهی است که انس آن را الکترون گذانسته؛ ولی در درون آن مجموعه انس قرار دارد. جلوتر که آمد مدل‌های دیگری در نظر گرفت و معلوم شد آن اجزایی که با این اکترونیکی مفهی هستند، مانند هسته‌های هندوانه نیستند؛ بلکه به دور آن هسته‌ی مرکزی می‌چرخدند و مدل دیگری مطرح شد که به عنوان مدل رادرفورد از آن بیان می‌شود. جلوتر که آمدیم خود همین مدل هم

مصر، از گذشته زمینه‌های این علوم تدوین و آماده شده بود؛ اما به هر حال آن‌جهه که امروز در شروع تاریخ فلسفه پیشتر به آن برداخته می‌شود، دیدگاه‌هایی است که در میان یوناتیان وجود داشته که در این موضوع نیز مطالعی از آنها باقی مانده است. پیش سترانچان مطالعی را راجع به ساده و حقیقت ماده

پیش کرده‌اند. در واقع همان اسلی که نوع انسیا به آن بر می‌گردد، ادعای شده است که انسی مثلاً مطالعی و هروکلیتوس و دیگران از اسل واحدی به عنوان این که همه‌ی این گشته‌های مادی و

محسوس به آن رجوع می‌کند را نام برده‌اند. پرخی مثل مطالعی گفته‌اند که رجوع تمام این محسوسات به اب است و ماده محسوس و اصل انسی اب بوده است. چنان که اب کاهی به صورت مایع و بیک موجود دارای سبلان مشاهده می‌شود؛ ولی کاهی متجمد شده و تبدیل به یک ماده سختی می‌شود و گاهی بخار شده و تبدیل به هوا می‌شود. گفته‌اند این ماده در تشکیل های مختلف خودش موجودات جهان را ایجاد کرده است. گرچه پرسی مفسرین دوره‌ی اسلامی گفته‌اند منتظر از اب، اب مصلح و عرفی نبوده است. شاید حقیقت دیگری است که می‌باشد دارد و خود را در همه‌ی عرصه‌های وجود نشان می‌دهد آن‌ها خواسته‌اند تحلیل و تأویل و تفسیر دیگری از این اب ارائه دهند؛ اما آن‌جهه در ظاهر دیده می‌شود و در بیان خودشان نمایان است، این است که منتظر همین اب است. و یا هر اکلیتوس که انس را به عنوان اصل اول شمرد، بعدها بعد از گشته‌های متعددی که در این زمینه صورت گرفت، یوناتیان به چهار اصل رسیدند، چهار عنصر که آن‌ها را عنصر پایه‌ی تشکیل جهان دانستند؛ اب، باد، خاک و آتش، که این عناصر اربعه در تاریخ طبیعت نا دوره‌ی جدید مانده است. شاید پس از سفراد، افلاطون و ارسطو بودند که مباحث مربوط به ماده و جسم را فلسفی تر و به شکل عقلانی مورد بررسی قرار دانند و دیدگاه‌هایی را مطلع کردند. به ویژه نظر ارسطو که در حکمت فلسفه جریان پیدا کرده و تا امروز هم تحلیل فلسفی‌ای که وی از حقیقت جسم ارائه کرده است. مطرقداری ای دارد ماده و صورت که جذاب ارسطو مطلع کردن به این معاشر است که فصل مشترکی در میان همه‌ی این اجسام داریم که ماده‌ی آن‌ها محسوب می‌شود که البته تبعیش از خودش ندارد و صورت متعایز و متفاوت که زمینه‌ی این ت نوعها و نکثرها و متدهایی را که ما مشاهده می‌کنیم، فراهم کرده است. آن ماده بلطف خودش را در قالب این انسا محسوسه‌ی متفاوت که حبور نوعیه‌ی متفاوت را حمل می‌کند نمودار می‌شود و هم استمرار پیدا کرد؛ کسانی مثل بولعلی سینا، فارابی، میرداماد و حتی مدرسه‌ی صدرالاعلیین ناحدودی و در بعضی از تعبیرشنان به این دیدگاه ملتزم شدند؛ البته در این زمینه کسانی مانند جناب شیخ اشراف

### پس از سفراد، افلاطون و ارسطو بودند که مباحث مربوط به ماده و جسم را فلسفی تر و به شکل عقلانی مورد بررسی قرار دادند و دیدگاه‌های را مطرح کردند

تقدیم کنم  
استاد فیاضی: ابوهاله من الشیخان الرحیم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله والصلوة على رسول الله وعلى آله الطاهرين ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.  
یکی از مسائل اساسی که در فلسفه از اینها مطرح شده است مسأله تبریز بوده است. عدهای اسلامی متکر تغیر بوده اند؛ ولی ظلم عمدهی فلاسته ما و فلاسته تاریخ فلاسته نشان می دهد که ایشان قائل به این بودند که در این عالم تغیر هست: همان طوری که هر کسی به سازگاری این را ذرک می کند این دانه را کشاورز می کارد و بعد تبدیل به خوشه با درخت می شود چوب می سوزد و خاکستر می شود و امثال این ها، این همه تبدیل ایشان که در این عالم هست، یک بحث در علم مطرح بوده است که اگر می گوییم اینها در تاریخ فلسفه بحث شده است، از پا باین بوده است که فلسفه در معنای عام آن شامل علوم طبیعی هم

می شده است، همان طور که جناب آقای دکتر عباسی اشاره فرمودند صحبت در اینها درباره ای این بوده است که آیا این اقسامی که در عالم هستند به یک اصل واحد

در فلسفه صدرا یک اصل اساسی وجود دارد و  
آن این که معانی مختلف می توانند به وجود واحد موجود شوند که این مسأله هم از طرح مسأله هم احالت وجود در فلسفه صدرا استنتاج می شود.

می روئی؟ به تعبیر دیگر بحث در این بوده است که ما شکن شاروه که انسان مرگی وجود دارد یعنی اقسامی هست که از جسم های مختلف فراهم آمده اند اما آیا این انسان مرگی به یک انسان بسطی که آن ها مبدأ تکون اینها باشند، یا به یک جسم متفقین می شوند؟ آن چیست؟ در واقع بحث آنها درباره ای این بوده است که عناصر اولیه چیست؟ فردی گفته اب است و دیگری چیز دیگر را گفته است و فرد دیگری چند چیز را گفته است و بالآخر رأی حاکم این شد که چهار چیز است. در تاریخ قدیم همان طور که اشاره فرمودند این بحث ها بیشتر بحث هایی بود که ولو کاهش با روش فلسفی حل می شد؛ ولی بیشتر جنبه های طبیعت شناسی داشت و نه وجود شناسی و علل محض؛ اما در تاریخ فلسفه به ارسطو می رسید. ارسطو گفت: این عناصر را نگاه کنید عناصر که در دید علمی انسان می بینند عقل و قدرت در اینها دقت می کند، می بینند که همه در جسمی مشترک هستند. جسمیت یک جوهر است، عرض و وصف لیست، یک موجود قائم به خود است و دارای اینداد است؛ پس در جسمی مشترک هستند؛ و همان جسم است که جماداتی مختلف به خود گرفته است. پس اینها در حقیقت آن شایانی که در علم تصور می شد، ندارند؛ بلکه وجه مشترک دارند و آن عبارت از جسمیت است. حالا که جسم را از جماداتی مختلف به خود می بینند که همه در جسمی مشترک هستند، این جسم بین این موجادات مختلف مشترک است. تعریفات چگونه توجیه می شود؟ این اقسام که به یکدیگر تبدیل می شوند، تغییر بینا می کند، یا با اجتماع شان یک جسم جدیدی به وجود می آید، یک نوع جدید به وجود می آید، این چگونه است؟ تصوری که کاهش در بعضی

مورود نقادی هایی فتوار گرفت و معلوم شد که حرکتی که این التکرون ها دارند، در یک لایه ها و سطوح های ویژه ای مطبوع بنتی شده است و مدل های جدید تفسیر ماده مطرح شد در قرون سیتم تحقیقات از مایشگاهی که در مورد این اجزا انجام گرفت، نشان داد که تعجبی پذیری های فراوان قابل اتفاق اخاذ است و در مباحث ذرات بنیادی صدھا فرهی دیگر شناخته شد که ممکن است باید از چندان ندانش باشند؛ ولی به هر حال معلوم شد که در عالم طبیعت چنین ذرات ممتدی در ماده وجود دارند. اصولاً در سیر به سمت جلو مقامات متفاوت که در فیزیک جدید به نام جرم و انرژی مطرح شده بود به سمت نوع اتحاد حرکت کردند که اینها در واقع شکل های متفاوت یک حقیقت هستند که این جرم قابلیت تبدیل شدن به انرژی را دارد و انرژی توافق است برای انجام دادن کار، و نوعی فعلیت است برخلاف هیولی و ماده ای اوپله ماده ای اولیه فلسفه ای ارسطو، گرچه افرادی مانند هاینریخ تلاش کردند تابست کنند که انرژی همان هیولی اولیه ارسطوی است؛ ولی این انرژی با این تفسیری که در فیزیک جدید از شود توافق انجام کار است و فعلیت دارد اما هیولی ارسطوی صرفاً یک حقیقتی

پذیرنده است، حقیقت فعلی شعرده تعی شوند. علی آیی حال این تفسیرهای متفاوت از ماده کماکان در داشت جدید هم از این ماده و ادامه دارد، به ویژه در تحقیقات جدیدی که در ذرات بنیادی مطرح می شود که امروز به باری خداوند از محض دو تن از فرزانگان فلسفه و فیزیک: استلان گرامی و سورور ارجمند حضرت آیه الله فیاضی و استلان گرامی و فرهیخته جناب آقای گلشنی، داشتن مفصل تحلیل و تبیین ماده و جسم و نقاط اختلاف و اشتراکی که در مسیر فلسفی تبیین ماده و مسیر فیزیکی تبیین ماده وجود داشته است را جویا خواهیم شد. و به این سوالات پاسخ خواهیم داد که آیا در مورد یک موضوع واحد در فلسفه و فیزیک صحبت شده است؟ آیا اسلام ای ارسطوی فیزیکی همان ماده فلسفی است یا مطالب و مباحث با هم متفاوت بوده است و موضوع بحث موضوع جداگانه ای بوده است؟

سؤالات جزیی تر را آن شاهد می بدم از این که سروران ارجمند و اسالید گرامی در محل جلسه و در تربیون حضور بینا کردند خدمتمنان عرض خواهم کرد و مسیر بحث را پیکری خواهیم نمود از حضرات اسالید حضرت آیه الله فیاضی و جناب دکتر گلشنی برای تشریف فرمایی به جایگاه دعوت می کنم، با سلواتی بر محمد و آل محمد. اینها از محض حضرت استلان فیاضی نهادن این کشم راجع به تعریف ماده به لحاظاً فلسفی و تئوری ای که این تعریف در تاریخ فلسفه بینا کرده است و دیدگاه های مختلفی که در این زمینه وجود دارد به ویژه با تأکید بر جزوی فلسفه اسلام مطالع را در یک سیر تاریخی بیان بفرمایند تا در این زمینه سوالاتی را که مطرح است خدمتمنان

خاکستر و ذغال شد، دیگر جوب نیسته بنا بر این اگر نیست، این تعدد امثال نص شود؟ یعنی چیزی نایوف شد و یک چیز دیگر به وجود آمد؟ من گویند نه، چیزی بین جوب و آن خاکستر حاصله، مشترک است که اسم آن را ماده من گذاشتند. ماده یعنی امری که میان متصل و متبدل آنها مشترک است. آن چیست؟ یک تصور این است که همان جسم است. بالآخره اگر این جوب باشد جسم است و اگر خاکستر باشد باز هم جسم است. پس یک حقیقتی داریم به نام جسم داریم که گاهی به صورت جوب است و گاهی به صورت خاکستر. این مقدار از ماده یعنی اشتراک جسم میان اثواب تبدل. چیزی است که تعریف میان فلسفه اتفاقی است. این همانی است که حاجی فرموده است: «لیست کل الملل». ولی در فلسفه ارسسطو گفتند خود جسم یک امر موجود بالفعل است و این همان تعریفی است که می‌گویند یک جوهر دارای ابعاد سه گانه است. جوهر سه بعدی است. بنا بر این جوهر سه بعدی یک فعلیت می‌شود. آیا می‌تواند یک فعلیت پذیرایی یک فعلیت جدید باشد؟ بر اساس این تصور که فعلیت و قوه نفس توانند با هم جمع شوند این فکر پدید آمد که در نهاد این جسم که فعلیت ابعاد سه گانه را دارد، یک جوهر بدون فعلیت و وجود دارد که اسم آن را هبولي یا ماده اولی گذاشتند که او هیچ گونه تحصلی ندارد اگر متحصل شده است در سایه‌ی همین جسمیت است؛ یعنی صورت جسمیه، گفتند جسم ترکیبی از یک حقیقت جوهری به نام هبولي و یک صورتی به نام صورت جسمیه است. صورت جسمیه یعنی سه بعدی بودن، هبولي یعنی جوهری که هیچ فعلیت ندارد، و گفتند که اگر جسم در این تحولات صورت های مختلف را می‌پذیرد، در حقیقت جسمیتش نیست که می‌پذیرد؛ جون جسمیت یک امر بالفعل است، و امر بالفعل قابلیت نیسته، پذیرش تدارد تسلیم پذیرش‌ها در این موجودات مادی و این تحولات مال آن هبولي است، مال آن جوهری است که قوه‌ی مخصوص است. پس در فلسفه‌ی ارسسطو جسم، نه جسم با یک صورت نوعیه؛ جون گلشیم جسم با صورت نوعیه در فلسفه تحلیل شد صورت نوعیه خصوصیاتی است که در اثواب اجسام است. ولی عقل در تحلیلش به

چیزی رسید که بین اثواب اجسام مشترک است و آن اصل جسمیت است. در فلسفه‌ی ارسسطو گفتند همان اصل جسمیت که شما در تمام اجسام مشترک می‌بینید، خود او در حقیقت ترکیبی است از یک جزء فعلیت‌دار که اسم آن صورت جسمیه است و از

از تفکرها و تحللهای است، ولو این که تفسیر خاصی از این حرف خود دارند، این است که احتملاً تغیر است. زوال و خلوت است، که لسم این را «تجدد امثال» می‌گذارند؛ یعنی اگر شما تصور می‌کنید که تخم مرغ تبدیل به مرغ شده است، این یک تصور ابتداست حقیقتش این است که تخم مرغ با تمام هستی ایش، هرچه هست، نایوف می‌شود و در جای او یک موجود دیگری به ابداع ممکن می‌شود ابداع یعنی بدون ماده ایش باقی. تجدد امثال یعنی یک موجود نایوف شود و یک موجود دیگر به جای آن باید اما چون با سرعت انجام می‌شود شما تصور می‌کنید که آن به این تبدیل شده است. گاهی در این تابوهای تبلیغاتی دیدهاید که اطراقشان لامبهای روش و خاموش می‌شود این ها هر لامبی که روشن می‌شود وقتی خاموش شد، لامب دیگری روشن می‌شود؛ نه این که نور در حال حرکت باشد. تغیر به این معنا که اولی به ذوقی تبدیل شد نیست. موجودی بینا شد و عمری داشت؛ یعنی آن نور اولی هنگامی که از لامب اولی بینا شد و از بین رفت. لامب دوم بزمی خودش یک نور جدید احداث کرد این یک تصور بود که در میان فلسفه روانی بینا نکرد. این که در عرفان در یک تفسیر خاص غیر خدایی متمال بر کل هستی حاکم است، باعث شد این فکر به اینجا برسد که اکنون همه‌ی موجودات را تجدد امثال می‌دانند، اعم از مادی و مجرد و با الشاعره که در مورد اعراض این نظریه را قالیل هستند؛ به این دلیل است که معتقد بودند بقا خودش یک عرض است. عرض هم نفس تواند قائم به یک عرض دیگر شود می‌گفتند عرض نفس تواند بقا داشته باشد؛ چون اگر یک عرض بخواهد بacula باشد، معناش این است که عرض به یک عرض دیگر منصف شود؛ یعنی عرضی به عرض دیگر قائم شود و این محل است. عرض نفس تواند قائم به عرض شود لذا می‌گفتند تمام اعراض که در این عالم است مثلاً رنگ این جسم، شکل این جسم، وزن این شکل، در حالاً تجدد امثال هستند؛ یعنی هر آن یکی از اینها نایوف می‌شود و یک جایگزین در همان جسم و در همان موضوع به جای او موجود می‌شود و ای در مورد اجسام این فکر در میان فلسفه‌ها اگر هم بوده خیلی متروک شده است. نظر حاکم این بوده

که نه، تبدل که در عالم

است؛ اما تغیر به این

معنا است که شی‌بایی

خودش چیز دیگری

می‌شود. فلسفه وقتی

من گوید خود این شی به

چیز دیگری تبدل

می‌شود یعنی این موجود

اول قابلیت داشت که

دوش نشود سوال می‌شود

که یعنی آن فعلیت قبلی را دارد و چیز دیگری شده است؟ روشن است

که ندارد؛ چون اگر داشته باشد، همان شی اولی هست. معنی تغیر

این است که مثلاً جوب دیگر جوب نیست. جوب وقتی ساخت و

**انفصال فلسفه از فیزیک خساره زیادی برای هر**  
**دو به بار اورد؛ چون فیزیک جدید با مسائل**  
**فلسفی بسیاری روبه‌رو است که اگر فیزیکدان‌ها**  
**با آن‌ها آشنا بودند، پخته‌تر عمل می‌کردند، و اگر**  
**فلسفه خودشان را در این قضایا وارد می‌کردند،**  
**می‌توانستند بیشتر کمک کنند تا مسائل حل شود.**

یک جزئی که قوه مخصوص است و نام او هبولي است. این تذکر در فلسفه‌ی اسلامی به خصوص در این میان برهان‌هایی بر آن ازدید شد و هشت دلیل بر این که جسم باید اینکونه باشد اقامه شده است. جم

قوه یک جزء خارجی نیست، بلک وجود در خارج که این وجود در عین این که وجود جوهر است، وجود سه بعدی بودن است، بنابراین جوهر این وجود به جوهر است. این وجود سه بعدی است؟ بله هست. خود جوهر سه بعدی دو معنا است که در ترکیب و تعریف صورت جسمی به کار میریم. همان طور که این دو معنا به یک وجود موجود هستند، آن قوه و جزی که اینش را هیولی می‌گذراند موجود به همین یک وجود است؛ یعنی در خارج ما هیولی داریم. صورت جسمی هم داریم؛ ولی صورت جسمی با هیولی اتحاد دارند. اتحاد به معنای عینیت است. در فلسفه‌ی صدرآ وقیع تعبیر به اتحاد می‌شود پیش از اوقات خود ایشان بلا لاصه عینیت را عطف بر آن می‌کند. می‌گویند اتحاد و العینیه علاوه بر این خود ایشان اتحاد را معنا کرده است. اتحاد و ابه معنای هو هو معنا کرده است. هو هو، اگر می‌گوییم اتحاد بین دو جزی است؛ یعنی اولی همان دومن است. دومن همان اولی است؛ این این این این این تکمیل برای خود صدرآ نیست، اینش بروای میدست است؛ ولی تکمیل ایشان این خوب ایشان این

تفکر و اثبات  
کرد و از آن دفع  
کرد و به اذله‌ای  
که من خواسته  
سازانها ایشان  
کنند که جسم در  
خارج دارای دو

گسانی در غرب مانند دکارت تفسیر جدیدی از  
ماده ازانه کردند. مفهوم ماده را به عنوان یک امر  
بدیهی، واضح و متمایز بیان کردند و خصوصیت  
باور ماده را امتداد داشتن شمردند؛

جزء خارجی هست. پاسخ داده اینه تذکری از علامه طباطبائی نیز وجود دارد که ایشان هم حرف این سیاست را دارند که به دو جزء خارجی فائل هستند، و حرف صدرآ را که اتحاد است؛ اما یقیناً اتحاد در تفسیر ایشان به معنای اتحاد در تعبیر صدرآ نیست. اتحاد در تعبیر صدرآ یعنی عینیت که دیگر با ترکیب خارجی جمع نمی‌شود. این به این معنای است که جسم در خارج دو جزو ندارد اما اتحاد در فلسفه‌ی افای طباطبائی و تعبیر ایشان به این معنا است که نه، دو جزء خارجی هستند؛ اما یعنی تحت پوشش دیگری است، بطوری که این دو با هم ترکیب می‌شوند و در خارج دو جزو قابلیت دارند هرچند قابلیت قوه به همان قوه پوتش است. مهد تمدن دلیل که بروای اثبات یک جزو خارجی متأثر با صورت، گفته می‌شود این است که ما می‌بینیم جسم در بعداد سه گاهه داشتن، امری بالفعل است؛ اما در این که من توائد صورت‌های اثواب مختلف اجسام را بگیرد؛ مثل صورت این یا خاکی، یا به تعبیر عناصر امروزی صورت آهن، صورت منگشت و یا صورت عناصر دیگر، در این جهت بالقوه است؛ یعنی آن جسم می‌توائد هر کدام از این صورت‌ها را داشته باشد؛ چون جسم امری بن معنی اینها مشترک است. آن هنگام دلیل این است که جیبست فعل باید غیر از جیبست قوه در خارج باشد؛ چون حقیقت قابلیت یعنی وجود واحد به معنای گذشته، ولی در حالی که قوه ملازم با قفلان است، قوه یعنی جزی می‌توائد شود، ولی نیست اگر جزی باشد که دیگر قوه معنا ندارد. قوه ملازم قفلان است، در حالی که قابلیت عین وجود

که امر مشترک بین انواع اجسام است، خود باید از دو جزء خارجی مرکب باشد دو جزء خارجی که اینه یک تحت پوشش دیگری است. سر این هم این است که قوه یا ماده فلسفی ندارد لا بتواند کنار صورت جسمیه فرار گیرد؛ چون قابلیت و تحصل آن به همان صورتی است که اسم او صورت جسمیه است. پس این ها یک نوع ترکیب حقیقی با هم دارند؛ ترکیب امر بالقوه با امر بالفعل، ولی در عین حال دو جزء خارجی هستند. این تصور که در فلسفه‌ی این سیاست حاکم بود به زمان شیخ اشراق رسید شیخ اشراق گفت: ما بروای تفسیر تبدلات احتاج به پیش از همان جسم نداریم. هیچ‌چنین جیزی به نام قوه و استندلا داریم؛ اما آن عرض است، یک حالت بروای جسم است هر جسمی قابلیت و استندلا دارد که به جسم دیگر تبدیل شود؛ ولی استندلا جوهر نیست. قوه جوهر عرض نیست. جسم امری بسط است. مرکب از هیولی و صورت نیست. صدرآ بر پیشانی جسم در خارج ناگفید می‌کند و حرف‌های این سیاست اذله‌ای را که این سیاست و پیروان این سیاست برای ترکیب خارجی جسم از ماده و

صورت از هیولی و صورت جسمیه اورندند، پاسخ می‌دهند و حصرف این سواله در یک تکه‌ی نهاده است و آن این که در فلسفه‌ی صدرآ یک اصل انسان وجود دارد و آن این که معانی مختلف می‌تواند به وجود واجد موجود شوند که این سواله هم

از طرح سواله‌ی امثال وجود در فلسفه‌ی صدرآ استنتاج می‌شود که اگر موجود بذات به هر معنای دیگری اگر بتواند موجود شود، وجود او را موجود می‌کند. گفته شد پس مانع ندارد که معانی مختلف با یک وجود موجود شوند؛ غایل این که در مورد خدای متعال خود این سیاست اینه این سیاست نگوییم، ما می‌فهمیم که این طوری استه؛ یعنی برهان برای ما اثبات می‌کند که معانی مختلف به وجود واحد موجود هستند؛ زیرا علم به یک معنا است. و اینا حقیقت علم یک جیز است. حقیقت قدرت یک معنای دیگر و حقیقت جمال یک معنای دیگری استه؛ ولی این معانی مختلف به یک وجود موجود می‌شوند امام صافی علیه السلام فرمودند حقیقتی وجود خدا عین حیات است و همه‌ی وجود خدا عین علم است؛ یعنی وجود هم وجود وجود است، هم وجود حیات است و هم وجود علم است. در حالی که در فلسفه‌ی این سیاست این اصل نه تنها پذیرفته شده بود که علیه این تصریح شده بود این سیاست معتقد به این است که نمی‌شود معانی مختلف به یک وجود موجود باشند؛ لذا وقتی در مسئله‌ی خدای واحد و سلطان مشکل را به این وسیله حل می‌کند که این‌ها معانی مختلف بیستند. قلال به تراویح می‌شود. قدرت مراقب با حیات است و فقط الفاظ این‌ها مختلف هستند و معنای این‌ها یک جیز هست که می‌تواند به وجود واحد موجود شود و گرنه اگر مختلف بودند، نمی‌شد. بالأخره این رویه‌ی این حرف است. صدرآ بر اساس آن فکر که به وجود واحد می‌شود معانی مختلفی موجود شوند، گفت آن هیولی آن قوه درست است، ولی آن

مطروح کردن و تفسیر درستی که از این ماده و صورت پیدا شد، به این مفهوم که این دو معنا در عالم خارج اتحاد دارند، بلکه عینت دارند نه اتحاد به معنای ترکیب اتحادی، به معنای عینتی، آن چه که در بیان مرحوم علامه دیده منشود نوعی ترکیب اتحادی است؛ ولی فرمودند که حمل درست بیان مرحوم صدرآباد این است که پیکرویم منظور ایشان از اتحاد عینت است. شاید شواهدی هم بر این وجود داشته باشد که در مواردی ایشان وجود ماده را وجود سایه و خلیق فرض

من گند که نشان می‌دهد  
اگر وجود مستقل بود این  
تعبیر به کار نمی‌رفت؛ لذا  
نوع اتحاد و عینت میان  
ساده و صورت در تفسیر  
حصدایی از جسم وجود

### اگر کسی قاتل به تداخل اجسام نمی‌تواند راحت حرکت‌های مکانی را تقریب کند.

دارد و به تعبیری هبولی اولی به آن مفهومی که در بیان ارسانی و امثال این مبتدا است، در بیان مرحوم صدرآباد و متاخرین مثل آثاری مصالح ایکار منشود؛ اما قوه داشتن و استعداد تبدیل داشتن، آن محبوza است به این معنا که شاهد هستیم موجودات به هم تبدیل منشوند و حموراثان عوض منشود قبل از این که بخت‌خوبی به میاخت ساده و جسم در علم جدید و فیزیک جدید بیوسازیم، بهتر است از حضور استاد جناب آقا فیاضی، در مورد مسئله امتداد داشتن جسم سوال کنیم، با این مفهومی که اکنون بیان شد، که جسم یک جوهر توابعی نلاینه است؛ اولاً، جسم یک حقیقت معتقد است و به این تعبیر مادا در عالم مادی خلا نداریم، جایی که مکان وجود داشته باشد، ابعاد وجود داشته باشد؛ ولی جسم نباشد، خلا به این مفهوم در عالم وجود تبارد با این تعبیر حرکات در عالم چگونه تفسیر می‌شود شما مستحضر هستید که حرکات مکانیکی جایه جایی در مکان است، حرکات عینی و حتی حرکات وضعی، الفرازی که قاتل به خلا در عالم هستند می‌گویند موجودات از جایی به جایی می‌روند، در اینجا جسم هست به جایی مستقل می‌شود که جسم در آنجا نیست، اما اگر کسی قاتل به ملا می‌بود و قاتل به خلا نبود و ماده و جسم را امر معتقد در نظر گرفت، راجع به حرکت چگونه باید توضیح بدهد؟ حرکت باید چگونه اتفاق بیند؟ این مشکلی بود که دکارت با آن روپرورد، دکارت هم قاتل به امتداد داشتن ماده بود که البته منظورش از ماده همان

جسم ماست بود و قاتل شد به حرکات گردانی شد، به این معنا که هر موجودی که من خواهد در ملا حرکت گند باید موجودات دیگر را پس بزنند گویند در درون آن ملا حرکت گند؛ زیرا خلائی وجود ندارد، بنابراین وقتی همه از عالم پر است اگر خواست حرکت اتفاق بیند، مثل امواج گردانی است

که در درون دریا تشکیل می‌شود بر اساس این تبیین که فرمودند حرکات مکانی، چه تفسیری می‌شود روى آن از این گردد؟ استاد فیاضی؛ بهله، جسم دارای ابعاد سه گانه‌ی جوهری؛ بعضی ابعاد سه گانه‌ی قائم به خود یا به تعبیری جوهر دارای ابعاد است؛ ولی

است و گفته می‌شود که وجود و فضان، ملکه و عدم ملکه هستند، وجود و فضان مالند بینای و کوری است، ملکه و عدم ملکه از اقسام تقابل است و متناظران در شی، واحد نمی‌توانند جمع شوند، بنابراین، فعلیت نمی‌تواند در همانجا باید جمیعت هایی را دارد، فوهی داشتن حالات مختلف را دارد، قوه باید در یک گوشه‌ی جسم جا بگیرد و فعلیت در یک گوشی دیگر؛ یعنی باید در خارج قوه یک فروودگاه داشته باشد، یک موقعیت و یک جایگاه داشته باشد و فعلیت یک جایگاه هم می‌شود؛ اما وجود سلام با فضان است و فعلیت عین وجود و فضان عدم و ملکه هستند و ملکه و عدم ملکه متناظران هستند؛ در شی، واحد نمی‌تواند باشد، جوابی که داده شده و مرحوم آخوند در اسفار در جلد پنجم فرموده این

است که درست که فضان و وجود عدم و ملکه است؛ اما وجود و فضان شی، با فضان همان شی؛ برای مثال، واحد بودن ابعاد سه گانه با فضان خود ابعاد سه گانه، ملکه و عدم ملکه است و در شی، واحد جمع نمی‌شود، یک شی، نمی‌شود هم واحد سه بعد باشد و هم فاقد سه بعد؛ اما در مسئله هبولی و حمورات و قوه و فعلی که در جسم است این گونه نیست، جسم فعلیت ابعاد را دارد، شه قوه‌ی ابعاد را، قوه‌ی حمورات‌های بعدی، قوه‌ی حمورات‌های نوعی، قوه‌ی اعراض را اندارد، پس این قوه و فعل با هم قابل جمع هستند؛ نظری این که کس بالفعل بینا است، ولی بالقوله شناور است؛ بعض الان نمی‌تواند بشنوید، ولی تو ان شنید در آن هست؛ به این معنا که اگر یک عمل کری عدم ملکه نمی‌شود، من تواند بشنوید، درست است که بینایی ملکه و کوری عدم ملکه است؛ اما مانع ندارد این عدم با این وجود جمع شود؛ زیرا این عدم مقابله آن نیست، چیزی که مقابله بینایی است، کوری است، نه کری، کری و لو عدم ملکه است، ولی عدم ملکه‌ی شناور است، نه عدم ملکه‌ی بینایی، بنابراین، این فکر حاکم شد که بر اساس این توجه کنیم که فلاسفه‌ی متأخر مثل استاذ شهید مطهری و ایت الله مصالح این فکر را دنبال می‌کنند که جسم در خارج مرکب از دو حقیقت نیست، در عین این که ماده به معنای قوه درست است، در جسم قوه است زیرا واقعاً تبدل در عالم هست، و تعبیر به نحو تجدد امثال نیست، این ملحوظ نیست که

چیزی به ملحوظ کامل شاید شود و جای او چیز دیگر بد طور کامل به وجود آید این واقعیت مرغ است، این واقعیت مرغ تبدیل می‌شود، که به مرغ تبدیل می‌شود، ولی قوه و فعلیت من تواند

با هم جمع شوند؛ زیرا فعلیت شی مای و قوه‌ی فعل دیگر است دکتر عباسی؛ از حضرت استاد حاج آقا فیاضی که یک سیر تاریخی بسیار منظمی را در باب تعبیر ماده و جسم از این فرمودند تشریک می‌کنیم، از دوره فلسفه‌ی یونان به ویژه از سلطو بعثت ماده و صورت را

جسم است، حرکت می‌کند. آن یک جسم اجزایش جایه‌جا می‌شود درونش حرکت متعاقب می‌شود. ولی بالآخره یک جزء است، متوجه تحول یک شیء واحد در همان فضای واحدی که خود او انتقال کرده است. من باشد مطلق که ما از آن دفاع می‌کنیم این است که خلا محل نیست، اولاً احتمام متعاقب نیست. حرکت مکانی به جایه‌جا شدن نیست، اولاً احتمام دیگری مثل هوای چیزهای دیگر جایه‌جا می‌شود. تغیر پیدا می‌کند و حرف‌آین نیست که بدین من از یک جا به جای دیگر منتقل می‌شود و موجودات دیگر عالم در جای خود نیست هستند و فقط این یکی حرکت کرده است، اینطور نیست.

**سؤال:** خلا که بر محيط محل نیست، در آن خلا چه چیزی آن مکان و آن بعد را تشکیل می‌دهد؟

**استاد فیاض:** هیچ چیز، همان خلا است. ما یک بخش داریم و آن این است که وجود حق محدود نیست، وجود لابه‌اهی است، اکثر وجود لابه‌اهی است، فضایی نیست که وجود حق در آن نباشد این همان بیانی است که امیر المؤمنین فرمودند «داخل فی الأشياء لا يخراج» اگر بخواهیم تشیه کنیم، مثل همان نور است؛ ولی در آن تشیه هر دو مادی بودند. نور و شیشه، نور و بلور هر دو مادی هستند؛ اما خدا ساخت وجودش وجود مادی نیست؛

ولی آن وجود همه‌ی ظرف‌ها و فضاها و ماوراء، فشاها و اپر کرده است؛ زیرا وجود لا بیناهی است. اگر قرار باند آن طوری که ما اینها عوامله فکر می‌کوییم خدا در آسمان است و در زمین نیست، پس خودی وجود و قلمرو وجود بین خدا و عالم تقسیم می‌شود. خدا برای خودش یک محدوده‌ای دارد، که

آن خدا محدود می‌شود و عالم ماده نیز برای خودش محدودی است. پس این درست نیست. اگر او وجود لا بیناهی است ضرورتاً داخل فی الأشياء ضرورتاً عالم محض خدا است، به این معنا است که او همه جا حضور دارد پس ما جای خالی به آن معنا که وجودی نباشد، نداریم چیزی که در بعث خلا مطرح است این است که جایی نباشد که در آن جا جسم مادی باشد ایا این می‌شود یا نه؟ یعنی ما فضایی داشته باشیم، نه این که وجودی در آن نباشد، در آن فضا جسم نباشد. نتیجه این می‌شود که از تفتر عقلی الهای که از آن شده است کامل نیست، و نمی‌تواند اثبات کند که این محل است. وقتی محل بودنش را اثبات نکنیم مانع ندارد که شما یک کوهی از مقاومترین فلزی که تصور می‌کنید درست کنید مثلاً با قطع یک گلوبونت، در وسط آن یک فضا به اندازه‌ی یک کره با قطع یک مسانتی متراخال باشد. این را به این دلیل به این شکل تصور می‌کنید که نکوید هوای بیرون فشار می‌آورد. طوری که هوای بیرون هم تواند فشار بیارد این را به طوری که آن خلا را از بین ببرد. لوله کند مثل بست حلی نباشد که وقتی هوای داخل را کنید از اطراف، هوای بیرون فشار بیارد. آیا این محل است که کس در آنجا هوا و اتواع گازهایی که تصور می‌شود و هشتاد حالا کنید کرده است، را تخلیه کنند به

بعد از اینجا می‌کنند یا زیاد است؟ در فلسفه‌ی اولی همان طور که احسان می‌کنند، زیاد است. بالآخره جسم بندۀ غیر از جسم جانعای است و جسم آن درخت غیر از جسم درخت بندۀ است. یک مسأله‌ی دیگر هم مطرح بود و آن این که آبا خلا وجود دارد یا خیر؟ همان‌طور که اشاره کردند شاید در فلسفه نظریه‌ی حاکم این بود که خلا محل است؛ البته نظریاتی نیز وجود دارد که آن ادله را باسخ می‌دهد و من گوید خلا محل نیست؛ ولی نظریه‌ی حاکم و مشهور همین است که خلا محل است. در فلسفه مطرح بود که تداخل احتمام هم محل است. نمی‌شود یک جسم در درون یک جسم دیگر در همان فضایی که یک جسم وجود دارد، برود و یک جسم دیگر هم وجود داشته باشد. آن جا که برای مثال یک دانه نخود هست، یک دانه نخود دیگر باشد. آن جا که شما نشستید، دقیقاً در همان فضایی که شما انتقال کردید یک جسم دیگر هم آن فضا را انتقال کند. اکثر کسی هنگامی که این سه مسأله کتاب هم گذاشته شود هر سه را پذیرفته یعنی پذیرفت که خلا محل است و تداخل احتمام هم محل است، در عین این که حرکت هم هست. این به ناجا همان تصور را خواهد داشت که اشاره فرمودید که اگر جسم جایه‌جا می‌شود با جایه‌جا یعنی خود همه‌ی جسم‌های دیگر را هم

جایه‌جا می‌گذارد یعنی نکان خوردن یک جسم ملازم است با نکان خوردن همه‌ی احتمام دیگر. اما اگر کسی قائل به این شد که خلا

**فلسفه‌ی متاخر مثل استاد شهید مطهری و آیت الله مصباح این فکر را دنبال می‌کنند که جسم در خارج مرکب از دو حقیقت نیست**

محال نیست، همان‌طور که اشاره کردید می‌تواند گوید نه جسم حرکت می‌کند، بدون این که ملازم با نکان خوردن و جایه‌جا شدن احتمام دیگر باشد. با این که قائل به این شد که تداخل احتمام محل نیست؛ گفت تور جسم است اب هم جسم است. نور در آب وجود دارد به دلیل این که شما اب را که نگاه می‌کنید درون آب را می‌بینید. اگر ظلمت بود و آن جا نور نمود نعم توالت درون آب را بینید. نور درون شیشه هم وجود دارد؛ زیرا شما از این طرف شیشه طرف دیگر را می‌بینید. اگر نور در آن چند میلیمتر فقط شیشه وجود نداشته، پس ظلمت مخفی بود، مثل تخته می‌شد که مانع از این بود که شما از این طرف آن طرف را بینید. اگر کسی قائل به تداخل احتمام شد، می‌تواند راحت حرکت‌های مکانی را تقریر کند. و با این که اند نکن را به وجود بزرگ نداند، گفت همه‌ی عالم یک جسم است با جلوه‌های مختلف؛ به عنوان مثال، متراخانها هر ده سانت یک رنگ است؛ ولی یک وجود متعال است. اگر کسی گفت در عالم احتمام درست است که ما تصور مان این است که من یک جسم دارم و شما یک جسم دارید و آن یکی هم یک جسم دیگر دارد؛ ولی این‌ها گونه‌های یک جسم هستند؛ یعنی یک جسم واحد است. ما این را قبول نداریم؛ ولی من گوییم اگر کسی به این قائل شد، باز هم آن یک

تفاوت دارد؟  
 دکتر گلشنی: بسم الله الرحمن الرحيم  
 به تزبدان که جانش در تجلی ای است  
 همه عالم کتاب حق تعالی است  
 وزان هر عالم چون سوراهی خواست  
 پرس چون فاتحه دیگر جو اخلاق ای  
 درین راه انبیاء چون سارباند  
 دلپل و رهنمای کاروانند  
 وزیرستان سید ماسته سالار  
 هم او اول هم او آخر در این کار  
 با عرض سلام خدمت خدار محظوظ بحث در دو سطح خواهد  
 بود اینها به طور مطلع مروری بر بعد تاریخ فتنه من کنم و بعد  
 برص کردم به سطح بالاتر تحلیل، بحث عنوان واقعیت فیزیکی.  
 آنها به نظر من بکس از خسارت‌های کم جهان

طوری که در آنجا دیگر جسمی نیاشد؟ به نظر من آن اندیشه عقلی که  
 اورده‌اند کامل نیست و این مانع نتایج که جذب و پیش بیاید،  
 و لو این که نیاشد؛ یعنی خلیل از چیزها ممکن است. ولی نمی‌باشد.  
 دکتر عباسی: آن فنا خالی از اجسام است، پس هیچ جسمی  
 آنجا حضور ندارد و ای استدلال هست.

استاد فیاضی: ولی به آن مادی من گوییم؛ چون اگر عالم ماده  
 نباشد، آن فنا هم نیست، مادی را باید تعریف کنیم، به چه موجودی  
 مادی من گوییم؟ ما به موجودی مادی من گوییم که با خود ماده باشد؛  
 یعنی همان جسم، و یا اگر جسم از بن برود او هم از بن برود مثلاً  
 من گوییم وزن یک امر مادی است یعنی اگر خود ماده را نداشته  
 باشیم، دیگر معنا ندارد وزن داشته باشیم؛ زیرا وزن صفت او است؛  
 برای مثال جسم یک امر مادی است: اما اگر ماده نداشته جسم نیست.  
 رنگ هم همین طور، امر مادی یعنی جزئی که وجودش به وجود ماده  
 وابسته است. به طوری که اگر به فرض ماده از بن برود، او هم از بن  
 برود اگر

مادی را  
 این گونه معنا  
 نگیریم آن فنا  
 مادی است؛ چون

آن فنا را کجا نیست گردیدیم؟ در  
 وسا آن کره‌ای که محیط‌سایه او است. اگر این را

برداریم دیگر نه آن فنا هست و نه... به عالم هست به معنای وجود  
 حق تعالی هست، او از ازل بوده و نا ابد خواهد بود؛ ولی آن فلسفی  
 خاصی که وسط کرده است قائم به همان کره است و محیطی که دارد  
 محيط یعنی جسم که به او احاطه دارد.

دکتر عباسی: آن سوال بند راجع به خلا از  
 وجود؛ ولی با این حال خلا مکان با این تعبیر حضور عالی شدنی  
 است. حالاً این را از محض دکتر گلشنی هم استفاده می‌کنیم. ظاهراً  
 فیزیک جدید به جنین خلائیں قائل نیاشد.

استاد فیاضی: هست.

دکتر عباسی: یعنی حق میدان‌ها آنجا را پوچکه‌اند؟ خلیل  
 خوبه در خدمت دکتر گلشنی هستیم موضوعی که ایشان بیان  
 می‌کنند و بعد می‌لایانی را خدمت ایشان عرض می‌کنم راجع به ماده و  
 والغیت فیزیکی از دیدگاه فیزیکدانان معاصر است، در فیزیک جدید  
 مقاومتی وجود دارد که همسایه است، گاهی ممکن است همان  
 مقاومتی فلسفی باشد، و با این که با مقاومتی فلسفی فراتر داشته باشد.  
 بحث ماده و جرم و اثرباری که حضور مختلف ماده محسوب می‌شوند،  
 مسائلی ذرہ بودن ماده یا موج بودنش، مسائلی تبرو، مسائلی میدان،  
 تعبیری است که در فیزیک جدید فضای تازه‌ای را در بحث ماده و  
 جسم فراهم کرده است، اینجا از محض دکتر گلشنی استفاده می‌کنیم  
 که هم ماده و والغیت فیزیکی را از دیدگاه فیزیکدانان معاصر برای ما  
 بیان فرمایند و هم نسبت این مقاومتی را با آن چه در بحث ماده و  
 مقاومت فلسفی مطرح بود که آیا اینها عینیت و تحقق پذیری دارند،

اسلام بعد از خواجه دید این بود که بخش طبیعت تبریأ بدون  
 تحول زیاد پیش رفت، و به مواد ایجادی پیش نرفت. به نظر من  
 توصیه‌ی مرحوم طباطبائی که باید به طبیعت جدید رجوع کرد  
 نکته‌ی مهمی است و این را مخصوصاً در انتها صحبت بیشتر روش  
 خواهد شد. این انتقال فلسفه از فیزیک خشارت زیادی برای هر دو  
 به باز اورده؛ چون فیزیک جدید با مسائل فلسفی بسیار روبه رو است  
 که اگر فیزیکدان‌ها با آنها آشنا بودند، پخته‌تر عمل می‌کردند و اگر  
 فلسفه خودشان را در این فضای اولیه از این روش می‌جنی که مورد بحث  
 کشک کنند تا مسائل حل شود در واقع این می‌جنی که مورد بحث  
 ماست، در سطح نظری فیزیک در یک بحران است، و این‌ها هم  
 بحران مقداری به بعد عملی بر می‌گردد، (تجزیی)؛ ولی عذرخواهی  
 بحران نظری بر می‌گردد، و ابعاد فلسفی فراوانی را در بر دارد. حضور  
 آیت‌الله فیاضی نظر قدمای راهم فرمودند، یک نظر این بود که یک نظریه این  
 جزئی هست که در ماده‌ی همه اجسام است؛ مثلاً آب، یک نظریه این  
 بود که شاید چند جزو، مایه‌ی تمام اجسام هستند، یک نظر، نظر  
 ذی مقرابیس بود که من گفت اجسام از انتها لایتجرزی و نابود  
 نشدن در تعداد و ابعاد مختلف و غیره تشکیل شده‌اند و این شکل از  
 شعومات اعداد مختلف می‌تواند به تکثر پیوسته باشد.

یک نظریه‌ی دیگر هم که به گل فرموش شد، از عالم قدیم بود  
 و آن نظر الملاطون بود، که در عصر جدید مقداری احياء شد نظر  
 الملاطون این بود که همه‌ی اجسام پرگشتشان به انسکال منظم است؛

بروتون، می‌گفتند: هسته‌ها از بروتون تشکیل شده‌اند و الکترون دور هسته می‌گردد. در ۱۹۰۵، آزمایش توسط یک نظر انجام گرفت، به این صورت که با تور زیر میکروسکوپ حرکت اشیاء را من دید که چگونه داخل یک مایع حرکت ناممکن دارند. اینستین پلاسماهه برای این قضیه توجهی داد، که این قضیه در صورتی که فرض کنیم آب مثلاً از آنم تشکیل شده، میسر است. و این در واقع حرکت بروتون: یعنی از آن بروتون‌ها با اینها در داخل آب است. حرکت اشیاء در داخل آب توجه شد که اشیاء که داخل آب حرکت می‌کنند به ملکول‌های آب آزمایش و این قضیه بود. سپس مالکه دیکتری بیش اند و منجر به این شد که پیکویند تور هم از ذرات تشکیل شده است. به این قصون به دفعی ۱۹۲۰ که من رسیم یک دو فردی دیکتر و نوترون را همه کشف می‌کنند. بنابراین مالکه حل می‌شود، به این صورت که آنم از یک هسته‌ی متراکم که در آن بروتون و نوترون وجود دارد تشکیل شده است و الکترون‌ها دور آن می‌چرخد. مالکه خاصه باقیه قضیه این شد که آنم به اینجا فصله پیدا کرده است. تمام اشیاء از عناصر از شکل شده و عناصر از این‌ها خاص خودشان تشکیل می‌شوند. آنم از یک عنصر به عنصر دیگر و لاما فرق می‌کند. تا این زمان هسته و ایون‌هایی می‌گرفتند: آنم لاپتویزی در این زمان در واقع هسته‌ی آسم است. در همین زمان برای الکترون یک خد الکترون کشف گردید: یعنی ذره‌ای که تمام خصوصیات جزء برای الکترونیکی اش مثل الکترون بود. اینمش را نمی‌فرمود.

کنایشند؛ و جالب است که به این توجه که هنگام که پسک ذره باشد خودش برخورد کند تور تولید می‌شود: یعنی هر دو از بین مس روغن و سور تولید می‌شود. اینجا برای اولین بار

**ما به موجودی مادی می‌گوییم که یا خود ماده باشد؛ یعنی همان جسم، و یا اگر جسم از بین برود او هم از بین برود.**

بود که در فیزیک به فناهی دو جیز و به وجود اوردن یک جیز جدید توجه می‌گردند. بعد متوجه شدند که ذرات دیگر کشف شده نیز ضد ذره دارند: یعنی همان جرم ذره و همان خصوصیات را دارند؛ جز اینکه بار الکترونیکی اش شد آن است. اگر آن مثبت است، این منفی است. و الکترون که پیکدیگر را بینند، دفع می‌کند. الکترون و پوزیترون هم که پیکدیگر را بینند، جذب می‌کنند. تعداد ذره‌های پیشتری کشف شد. آنها می‌خواستند الکترون، بروتون و نوترون را ذرات اینداشیم با ذرات پیشانی. ولی تعدادشان زیاد شد در دهه‌ی پنجماهه تعدادشان خیلی زیلا شد و نمی‌شد اسم همه‌ی آن‌ها را بینایی گذاشتند. یک نظریه‌ی جالب مطرح شد که دوام زیادی نباورد. آن توجهی این بود که تمام ذرات که تا الان اسعش ذرات پیشانی گذاشته شده، هیچ‌گدام پیشانی نیستند و از ترکیب ذرات دیگر درست شده‌اند. مثلاً بروتون از یک نوترون و یک مزون بین‌منها تشکیل شده است. این ذرات از ترکیب پیکدیگر به وجود آمدند. اسم این پذیرده را توکلبر دموکراسی

بیست و چهار و چهی، شش و چهی، و همه‌ی این‌ها بازگشتند. به مثلث است و مثلث حجم ندارد، بنابراین غیر مادی است: یعنی بُن ماده‌ی چیز را غیر مادی نلق می‌کرد یا به قول خودش مثل در واقع. این تا حد خیلی زیادی، فراموش شده بود که در عصر جدید دوباره مقداری مطرح شد بنابراین به ملحوظه از دنیا قدمی بکی هم نظر از سطح بود که همان ترکیب از ماده و صورت بود. به دنیا فیزیک جدید که می‌رسیم یعنی از این‌ها و با ترکیب از اینها در آن مطرح است. یک قسم قضیه کاملاً حل شده و قسم دیگر قضیه کاملاً در هوا است: یعنی هیچ نظریه‌ی قاطعی در مورد آن وجود ندارد. من بعد از قدم اساع غصه نبوتون و نظام نبوتون می‌آیم وی با ذره و جسم شروع می‌کند و کاری به ساده و صورت ساده‌ی ولی به هر جسم جرس نسبت می‌دهد و به تغیر او جرم حفت ذاتی شن، تلقس می‌شود. با سراغ دکارت می‌آیم که برای اجسم غیر روحی پسند فائل است: ولی به جزء، لا پیچی معقد نیست. جلوتر که می‌رسیم عذر مطرح می‌شود: یعنی تعدادی عتسر داریم همه‌ی اشیاء از عناصر توکیب شده‌اند: طلا، نقره، هیدروژن و غیره. عذر، این‌ها جدید نیرو و ایونی و بقای ماده مطرح می‌شود: مثلاً ایونی توسطاً لایپ نیتز مطرح می‌شود. این‌ها همه در سطح فیزیک است. در ۱۸۱۰ به دالتون می‌رسیم. در این زمان یک قدم انسان برداشته می‌شود. ولی جزء، لا پیچی و آنم را آنده می‌کند. و می‌گویند عناصری وجود دارد که این این‌ها عناصر با پیکدیگر تفاوت دارد. پنجه، شست سال بعد از آن تعداد زیادی از عناصر کشف شده و جدول متالیف را تشکیل دادند. بنابراین، تا اینجا دنیا

نبوتونی جهان از تعدادی عناصر تشکیل شده است، و هیچ اختلاف نظری بیز وجود ندارد. عناصر نیز در آن مرحله لاپتویزی تلقی می‌شوند در ۱۸۹۷، ناموس انکلیسی که

یک فیزیکدان متأله هم بوده است، الکترون را کشف کرد. چند سال بعد از آن بروتون کشف شد، و همان ملور که فرمودند با مثل هندوانه یا مثل هندوانه که تعدادی دانه دارد. این الکترون نفس دانه را اینها می‌کند. و با الکترون نفس کشتن‌ها در یک یک کشتنی را اینها می‌کند. و با الکترون نفس کشتن‌ها در یک کشتنی را اینها می‌شود. آنم مطرح می‌شود. آنم تا به حال برو، فرض می‌شده است. رادرفورد آزمایشی انجام می‌دهد: آزمایش براکنده‌ی ذرات خاسی از ملا، و به این نتیجه قاطع می‌رسد که اینها عدالتاً تشکیل از یک هسته خیلی مشترک شده‌اند. یک جرم و اقماً خالی و الکترون‌ها دور این هسته می‌گردند. که بالا قابل هم مقابله جامعه فیزیک واقع می‌شود. در واقع عده‌ی جرم این خالی است. رادرفورد خلاً را انجام فرض کرد. بعد یک مرحله جلوتر رفته و گفتند این‌طور نیست. شما هسته دارید، در آنم هیدروژن یک الکترون دور آن می‌گردد. در آنم هلیم دو تا و نیزه. تا این زمان با دو ذره سروکار داشتیم: الکترون و

طیبیت کشف شده بود. یک نیرو نیروی نقل است به این معنی که هر شیء، شیء دیگر را به دلیل جرم آن به خود جذب می‌کند؛ مثلاً خورشید زمین را جذب می‌کند؛ چون سرعت اولیه داشته، پس مدار را می‌کند، خلاصه، همهی این‌ها را بر اساس نیروی نقل با نیروی گرانش توضیح می‌دهند. نیروی دیگری که کشف شده بود، نیروی الکترومناتیس بود، اشیاء خاصیتی دارند. آن خاصیت چیست؟ همچنان کس نمی‌داند؛ ولی این خاصیت را دارد که وقتی یک شیئ نظری آن فرار کرده، اگر هم جنس باشد، آن را دفعه‌منی کند و اگر غیر هم‌جنس باشد، آن را جذب می‌کند؛ یعنی غیر مثبت و مثبت، یا این مثبت شود یا منفی، این منفی این را جذب می‌کند. هر دو مثبت باشند، یک دیگر را دفعه می‌کند. معلوم شد اگر دو اشیاء که تابه حال کشف شده‌اند، یا مثبت هستند یا منفی یا خنثی، بنابراین نیروی الکترومناتیس هم بود. هسته‌های شناسایی شد که پایدار نیستند و چون نمی‌توانستند تاباپارهای این هسته‌های اتم‌ها را توضیح دهند، مجبور شدند یک نیروی سوم وارد کنند. نیروی شعبه هسته‌ای، این که چرا بروتون‌ها در دال هسته یکدیگر را دفعه نمی‌کنند، اصلًا هسته‌ای اتم نایاب شود. مثلاً شود، به خاطر این هم مجبور شدند یک نیروی جاذبه، یک نیروی قوی هسته‌ای وارد کنند پس ما تا حالا چهار تأثیر و داشتیم. فیزیک‌دان‌ها از این تعدد نیرو خیلی خوشان نصی‌آمد از اول هم دنبال تحلیل نیروها بودند. و سه تا فیزیک‌دان که مرحوم عبدالسلام سلطان هم چزو آن دو سه تا بود و جایزه‌ی تعلیل گرفت، توانتند دو تا از این نیروها را با هم

وحدت بخشنده: نیروی الکترومناتیس و نیروی ضعیف، بد چند نفر دیگر تیز به آن‌ها اشناه شدند. سه تا از نیروها ناچهاری هفتاد بودند؛ یک بیرون شده

**هنگامی که یک ذره با ضد خودش بخورد کند نور تولید می‌شود؛ یعنی هر دو از بین می‌روند و نور تولید می‌شود. اینجا برای اولین بار بود که در فیزیک به فنا دو چیز و به وجود آوردن یک چیز جدید توجه می‌گردند.**

پیدا شده بود که سه روزه این سه نیرو را به هم پیوند می‌داند. خیلی زیبا، این نتیجه به نتیجه استاندارد معروف شد، بیست و هشت ذره را همان‌طور که شمردم، (دوازده و دوازده و چهار) در خودش جای داد و لی این نیروی چهارم را چه کار کنند؟ آن گرانش، آن تقلیل که تمام چهارم را از لحاظاً پعد مادی به هم نمکه من دارد و اصلًا در بعد سیزده این کارهایست، آن را چه کار کنند؟ آن و این توانتند با آن سه نیرو وحدت بخشنده وحدت بخشنده: یعنی این‌ها در ابرزی‌های سالا، یک نیرو شوند. از یک سخ شوند. آن هم یک ذره در کاز می‌برد. بعضی تقارن‌های دیگر نیز می‌دانند و نمی‌توانتند این‌ها را جمع کنند. با بیش و بیش از چهل ذره‌ی بنیادی سروکار داشتند و دارند، معلوم است که این حرف برایشان حرف اخر نیست؛ لیکن قطبیه به اینجا ختم می‌شود و مشکل دیگری بیشان نشده بود. شاید به اینجا خاتمه می‌گردد؛ ولی مشکل دیگری بود که داستان آن را عرضش می‌کند؛

گذاشتند؛ به معنای دموکراسی هسته‌ای؛ یعنی در عالم فرات دموکراسی برقرار است. هیچ فرمای اسلام اولیه ندارد و هر فرمای از ذرات دیگر تشکیل شده است. در دهه نصت تعداد فرات بیشتر از صد ناش. تمام بحث فیزیک‌دانان در فرن بیست و یکی از چیزهای خوبی میهم که در این قرون اتفاق افتاد، حرکت به طرف وحدت است. این‌شیوه با این که یک ادم مذهبی به معنی متابول نیست، من گویند این ایده وحدت گرامی را از ایوان توحیدی گرفته، یک فیزیک‌دان به اسم آقای کامن چون از تکررت فرات می‌گرد، دنبال این بود که تمام این ذرات را از سه شیء بنیادی بسازد او روزی به زبان اعماق داستان می‌خواند که به لغت کووارک برخورد کرد که البته این لغت با فرات نامربوط بود و اسم این ذرات بنیادی را کووارک گذاشت. بنابراین گفت بروتون و نوترون از سه تا کووارک درست شده است و یعنی از یک کووارک و یک ضد کووارک درست شده است. تمام این حد تا را با کووارک جمع کرد و جالب این است که پیش‌بینی کرد فلان ذره با این ذره و فلان ذره با آن ذره باید باشد. پس این یک پیروزی بزرگی بود. فوتون از سه کووارک درست شده است. ولی ایسا ماس کووارک تهی را می‌توانیم بیاوریم؟ تا این زمان جیزی که خیلی بر دید فیزیک‌دانان حاکم بود این بود که ما تا جیزی را توائیم مشاهده کنیم این را در دنیای فیزیک نمی‌اویم، هرچه تلاش گردند توائیم کووارک‌ها را از داد را گیر بیاورند، و از طرف دیگر این نظریه در توجه تعداد زیادی از پدیده‌ها بسیار موفق بود. بنابراین قبول گردند که کووارک وجود دارد. دنبال نظریه و متممی گشته تا ثابت گشته به دلیل وجود فلان نیرو این کووارک از داد را نمی‌توانیم بیندازیم؛ یعنی توجیهی برای آن بیندازیم. همه جیز داخل این قصبه‌ی

کووارک‌ها شده بود؛ ولی توانتند الکترون را با این بساطاً کووارک جمع کنند؛ زیرا توانتند برای الکترون جزو پیدا گشته بودند. تمام قصاید بروتون را بر اساس کووارک، شرح می‌دانند. بخورد یک بروتون با یک بروتون دیگر را بر اساس این که کووارک‌های داخل این با کووارک‌های داخل دیگری بخورد دارند، شرح می‌دانند. الکترون را در این مرحله نمی‌توانتند تجزیه کنند. بنابراین الکترون بسادی ماند، پیزیتون خود این بنیادی ماند، و ده ذره دیگر هم بنیادی مانند که ذره این دوازده‌تا کووارک نشند. دوازده کووارک و دوازده اشیاء الکترون گونه داشتند. این، بست و چهارتاً داشت. یک حادثه دیگر تیز اتفاق افتاده بود و آن، این که معلوم شد نیرویی که حسبت از آن می‌گردند، در فیزیک یک داستان دیگر دارد، و به خاطر نیرو، چهار ذره‌ی سروکاری هم وارد شد. این بست و هشت واحد، بست و هشت ذره می‌شد. در دهه‌ی هفتاد یک فلسفه چالی اتفاق افتاد. تا به حال چهار نیرو در

نابودی و به وجود آمدن و ماندن این‌ها را جای داد. خلاصه نظریه‌ی میدان را برای همه جیز ساختند؛ ولی چگونه تعبیر کردند؟ تعبیر کردند که در موقع ما میدان الکترونی داریم. این میدان الکترونی از لحاظ رفتار و از بعضی جهات مثل این است که ما ذره داشته باشیم، یا مثل این‌که موجود داشته باشیم و این موقع در حوزه‌ی خلی محدودی نلامد داشته باشد، و بقیاعاش خلی هموار باشد. معتقد بودند اصل با میدان است این تلقیک‌ها و این موج‌هایی که میدان دارد، این‌هاست که جن؟ بعد ذره‌ای می‌شنویم، تجلی ذره‌ای می‌باشیم و غیره. بنابراین این‌هدی میدان مطرح شد. از زمان نیوتون به بعد، فرض می‌شد که سوراخ ذره است؟ یعنی

از جسم متین،  
یک عدد ذرات  
رسانی مسلح  
می‌شوند و به  
جسم مساوی  
می‌خورند و می‌  
این جسم را  
می‌شنویم. سوراخ

**فیزیکدان‌ها در مسأله‌ی واقعیت فیزیک به علت مشکلی که با نظریه‌ی کوانتموم پیدا کردند، سراغ نظریه‌ی میدان‌های کوانتمومی رفتند. گفتند عوض اینکه الکترون و پروتون را داشته باشیم، یک میدان الکترونی داریم.**

آن شیء به ما رسیده است و این حرکت ائمه‌ی نورانی؛ یعنی حرکت ذرات نور، که بعداً در سال ۱۹۲۶ این ذرات سوراخ فوتون نامیدند. این‌شیئین هم به دلایلی این ایده را مطرح کرده بود. جالب این است که نور را در زمان نیوتون ذره‌ای می‌دانند. در اولیل قرن پیشتر ذیدند نور در بعضی جاهای تجلی میدان و جنبه‌ی موجود از خود شنان می‌دهند؛ مثلاً اگر به یک دیوار که دو شکاف در آن باشد، سوراخ پنهان‌سازی، روی پرده‌ی مقابل عوض این که دو خط روشن باشد، یک سری تقاطع روشن و تاریک است. این را فقط با عوض این که سوراخ صورت است، منویل نماید. توجه کنید که دو شکاف خود را و به دو صورت تبدیل شده است. این موج برای خودش حرکت کرده و موج دیگر هم حرکت کرده است. یک جاهایی یکدیگر را اختنی کنید؛ به دو شکاف خود را و به دو صورت روشن است. این بود که احتساب را به کدام بدهند. عده‌ی فیزیکدان‌ها احتساب را زیربنایی ماده برای مان مطرح شده بود؛ یعنی ماده که عبارت از اتم‌ها و بعد از آن ذرات پنهانی است. دیگر این که ذرات پنهانی ذره‌ای اسلی ماده می‌گرفند لاین‌جزی تا این زمان لااقل یعنی نه الکترون تجزیه شده و نه کوکاک تجزیه شده است. هیچ‌کدام تجزیه نشده اینها را اجزاء لاین‌جزی فیزیک جدید می‌گرفند تا این سطح اخلاقی نیست. پیشروی از اینجا به بعد متن اخلاقیات می‌شود؛ یعنی شما خود

«میدان» وقتی که نیوتون گفت که خورشید زمین را جذب می‌کند، و زمین اشیاء دور خودش را جذب می‌کند، پس چگونه خورشید این تبرو را بر زمین اعمال می‌کند؟ نیوتون متوجه بود که این یک مشکل اساسی است و از امتحانات نیوتون این بود که جهل خودش را پنهان نمی‌کرد؛ ولی گفت ما این را فرض می‌کنیم، بعد به این ایده که حل آن از یک جای دیگر پیدا شود، فرض کرد که خورشید بر زمین یک نیرویی وارد می‌کند، به این شکل خاص ریاضی، برای بعضی فیزیکدان‌ها تأثیر از راه دور خلی سخت است معمولاً در زندگی روزمره، تبرو از طریق تcasas حاصل می‌شود. بنابراین گفتند که خورشید در اطراف

خودش یک میدانی  
ایجاد می‌کند، یک  
الشناخت ایجاد  
می‌کند و اطراف  
خودش را تغیر  
می‌دهد. زمین که در  
این انتشار فرار  
گیرد، احساس متأثر

می‌شود. احساس تأثیر می‌کند و این نیرو می‌شود. پس این که میدان ایجاد می‌کند مثل این است که خورشید یک سوچی بفرستد؛ زیرا معادلات میدان و معادلات موج یکی است؛ مثل این است که یک سوچی بفرستد و زمین پس از گرفتن این موقع احساس نیرو گفت. بنابراین مسأله‌ی میدان مطرح شد از مبانی‌های ساده‌ای هم‌الجام دادند؛ مثلاً یک آهن را گذاشتند و برآوردهای مقنایلیس را روی این آهن را گذاشتند. برآوردهای دیگرها داروی وار روی آهن را جمع شدند. نتیجه گرفند این واکنش از حوزه و میدان آن آهن را است؛ یعنی در الواقع حوزه‌ی تأثیرش، میدان یعنی یک شیوه در محیط اطراف خود تأثیری ایجاد کرده است. این ایده‌ی میدان بود که مطرح شد. فیزیکدان‌ها در مسأله‌ی والجیت فیزیک به علت مشکل که با نظریه‌ی کوانتموم پیدا کردند، سراغ نظریه‌ی میدان‌های کوانتمومی رفتند. گفتند عوض اینکه الکترون و پروتون را داشته باشیم، یک میدان الکترونی داریم. فرق میدان و ذره چیست؟ ذره یک حوزه‌ی خلی کوچک است. اگر نقطه‌ای باشد که یک نقطه است. اگر هم نقطه‌ای بیاند و نقطه‌گوش باشد، یک حوزه‌ی کوچکی را فراگرفته است. میدان همه‌ی فضا را دربر گرفته است. از لحاظ ایده‌آل و نظری هم میدان همه‌ی فضا را در نظر گرفته است؛ یعنی یک موجود گستری‌دار است. بنابراین گفتند که به جای این که الکترون را به صورت یک ذره در نظر بگیریم، به صورت یک میدان در نظر می‌گیریم. این فرم خلی مسائل را حل کرد؛ اینه مسائل فنی ریاضی است. در واقع نظریه‌ی میدان ایده‌ی فنا و و به وجود آمدن را مطرح کرد. بدون این که برای آن مکانیزم معین گفت. آن را در خودش جای داد. در فرم‌بازی‌های قبلی جایی برای فنا و نابودی نبود در مکانیک نیوتونی، قانون بناء ماده بود. قانون بناء ارزی بود جایی برای فنا نبود. نظریه‌ی میدان قسمان در خود ایده‌ی

حل گشته، صورت مسأله را مقدار زیادی یا کم کرده و گفته که اسلام  
متغیر از فیزیک، از راکات ماست. ما اگر بتوانیم از راکاتمان را به  
صورت سازگار به هم وصل کنیم، دیگر اهمیت ندارد که ما به آراء  
خارج آن جسته علت وجو فیزیک توصیف مشاهدات ماست. مهم  
نیست در چهل خارج چه من گذرد. عده‌ای گفتند: چهل خارج وجود  
نداشت. عده‌ای نیز گفتند: ما کاری نداریم، با عقیق حرف‌های دیگر  
زندگان که خواهیم گفت: ولی اینجا تشخیص آراء پیدا شد و زبان ایندیلیست  
وارد فیزیک شد و به همین دلیل است که شما بیک تاسازگاری  
عجیب در متون فیزیک من سند وقتی که با بیک فیزیک دان در  
ازماشگاه کار من کنید، والعا دنیال این است که الکترون را به عنوان

بیک ذره با غیره بپارد

در بحث‌های نظری

حروف‌های ایندیلیست

مسیزت: بعض اسلام

کاری ندانند که در

جهان خارج چه

من گذرد. بنابراین چند دیدگاه عصمه حاکم شد که من من خواهیم این  
دیدگاهها را بگوییم. پس بحث رسمی قضیه، فرمال قضیه به اینجا  
خانم بیدا کرد که فیزیک ذرات بینایی که بینایی ترین بخش فیزیک  
است و به آن هم دسترسی داریم از طریق انرژی‌های موجود فعلی هم  
معتقدند به بعض از ذرات بینایی با انرژی‌های موجود فعلی هم  
نهن توائیم دسترسی داشته باشیم: انرژی‌ای در حد چهلان اولیه پس  
بعد فیزیک قضیه روش افسه، من گویند این بعد از ذرات بینایی  
داریم، و جستجو من گشته، بقیه ذرات و پیدا گشته، بیک عده‌ای  
من گویند: باید امکانات پیشتر شود و ما ذره‌ای جدید را کشف کنیم، تا  
به تصوری‌های اطمینان اطمینان بینایی کنیم. مشکل قضیه این است که تمام  
تصویری‌های موجود از جمله آن‌ها که دقیق ترین اعداد را در مقام  
ازماش فراز من دهند، در بعد نظری کاملاً لک هستند: یعنی الان دوره‌ای  
کاملاً موافق اند و در بعد نظری کاملاً لک هستند: یعنی الان دوره‌ای  
است که فیزیک داشته باشد. این از جمله آن‌ها که دقیق ترین اعداد را در  
فیزیک ذرات بینایی باشند، ولما دنیال یک اتفاق جدید هستند در  
سطح حد وسط روزمره که با این ازماشگاه مریموطا هستند که  
من خواهند با لبزیر کار گشته، با یک دستگاه انسی کار گشته، این  
بحث‌ها مطرح نیست: همه‌ی مسائل حل شده است. ولی وقتی که  
سراغ انسیه بینایی من روید، سراغ چهل بزرگ با چهلان خلیل خرد  
کاملاً اختلاف محسوس است. و اتفاق بحث‌های فلسفی در کار است.  
یکی از این کیهان‌شناسان به نام زمان ما که به حق انسان دانا و  
توائیم است و به نظر من انتظار او به فلسه باعث شده که به مواضع  
مقبول تری برست، من گوید که کیهان‌شناس‌ها متوجه نیستند، مطالعات  
مفروضات متأثیری کی به کار من بروند، و چون متوجه نیستند، مطالعات  
هم در آن زیاد صورت می‌گیرد و به خاطر همین من متفاوت این  
بحث، به عنوان یکی از نتیجه‌گیری‌های مهم به این من بروند از که  
حوزه‌ها برای اثرگذاری بیشتر باید خودشان را در گیر مسائل بینایی

الکترون را چه من دانید؟ در این که اجسم همه از عنصر تشکیل شده  
و هر عنصری از تعدادی ائم تشکیل شده و این که هر ائم چه  
ساختاری دارد، هیچ اختلافی بین فیزیکدان نیست. اختلاف در این  
سطح است که نام آن را فیزیک بینایی گذاشتند، که با ذرات به  
اسقطال بینایی سروکار دارد و منشأ اختلافات است. موضوعی را  
تحت عنوان والقب فیزیک مطرح من کنم و این توجه جیزه‌ای که  
در سطح ائم دیده‌ایم، و این که واقع‌آمده نظرات عده‌ای است.  
استدلال فیزیکدان‌ها بر دناییم به این روای است: آن‌ها من گویند: ما  
اور کات مختلف داریم؛ احسان بی من کنم، احسان و نفع من کنم و  
غیره، و از راکاتمان را به یک انسا بیرون از خودمان منتسب من کنم  
در مورد اینکه ایا انسان

بیرون از ما وجود دارد یا

ندازند، عده‌ای معتقدند وجود

ندازند، و عده‌ای معتقدند ما

اسلام‌کاری نداریم که

انسانی وجود دارد یا ندارد،

### تا این زمان چیزی که خیلی بر دید فیزیکدانان

حاکم بود، این بود که ما تا چیزی را نتوائیم

مشاهده کنیم این را در دنیای فیزیک نمی‌اوریم.

عده‌ای هم اعتقد داردند، بله، مأموره ایا انسانی وجود داردند: رئالیست‌ها،  
بنابراین فیزیکدان‌ها من گویند اگر شما خواستید چیزی را وجیه کنید،  
او هر روزنامه‌ای که به آن نگاه کنید، باید تصویر واحدی به دست  
باوری‌شده ولی شما در مورد الکترون یا نور، تصویر واحدی به دست  
نمی‌آورید اگر فلان از ماشین را با نور انجام دهید، به این نتیجه  
من رسید که نور از یک عدد ذرات تشکیل شده است. ذرات لا یاتکزی،  
فوتون، که انتبه با انرژی‌های مختلف هستند. اگر با یک دستگاه دیگر  
نگاه کنید، از یک نوع دیگر شما نور را به صورت موج منیند مثل  
موج آب که در چیزی تشکیل می‌شود، صوچی که در آب منتشر  
می‌شود همان طور خلا تشکیل می‌شود. اتفاقاً فرض اول مکنیل این  
بود که نور در آب منتشر می‌شود: یعنی نور ابر را مخلل می‌کند. از آن  
شیء تورانی مخلل می‌کند تا به من من رسید این موج است، فرض  
این بود در اوایل دهه بیست که نتوائیستند از را کشف کنند، این  
نواتستن را دلیل بر نبود گرفتند و بنابراین گفتند ابری در کار نیست.  
بنابراین گفتند اصل این است که نور در خلا منتشر می‌شود پس دو  
ازماش دو تصویر متفاوت از نور من دهند. الکترون به این من رسید که  
با شیء گستره است و با عرض من شود که نظریه‌ای منظر کنست: این  
زیرا نور حیلتنا بین این‌ها هم دیگر نیست. بنابراین به این نتیجه  
رسیدند که ما در مورد نور به تصویر واحدی نعمی رسیدم. نه تنها در مورد  
نور به تصویر واحدی نعمی رسیدم: بلکه در مورد بقیه انسی نیز  
به تصویر واحدی نعمی رسیدم: یعنی الکترون هم در ازماش‌هایی بعده  
ذره‌ای خودش را تشنان می‌دهد: یعنی مثل یک ذره کوچک عمل  
می‌کند. الکترون به شیء مناسب خودش که پخورد، منکس می‌شود  
در ازماش‌هایی هم عین موج رفتار می‌کند و چون نمی‌توائیم یک  
تصویر واحدی از این قضايا داشته باشیم، بنابراین در اینجا تصویر  
رنایتی دچار اختلال شد و این فیزیکدان‌ها مقداری عایقیت‌طلبی  
گردد اند عایقیت‌طلبی به این معنی که وقتی دیدند نمی‌توانند مسأله را

از این‌ها را بالفعل ندارد. شروودینگر که یکی از فیزیکدان‌های در همان سطح بود گفت «کسی که این حرف را بزند، این احمد بالفعله است»<sup>۱۰</sup> ولی نظر اکثریت این است. در کتاب‌های درسی هم می‌بینید در غیاب مشاهده، الکترون مکان ندارد، سرعت ندارد و غیره. حالا اینجاست که بعضی مشایلهای ها و حرف‌های قدمًا ظاهر می‌شود؟ برگ من گویند: «جهان اندی، جهان فعلیت‌ها نیست، جهان استعدادهای فعلیت نیافر است». این استعدادها مطبق معلاله‌ی شروودینگر به نحو موجی‌شی تحول می‌باشد. وقتی اندازه‌گیری صورت گردید، این استعدادها فعلیت می‌باشد؛ بعضی الکترون حاوی استعداد مکان‌های مختلف با درجات مختلف احتمال است. وقتی که مکانش را اندازه‌گیری گردید، تصادفی یکی از آن مکان‌ها را اختیار می‌کند. وقتی که مکانش را اندازه گرفتند، آن زمان فعلیت می‌باشد. عمل اندازه‌گیری این استعدادها

را به فعلیت

منزد

انجاست که،

مشایلهای با

مفهوم قوه در

فلسفه ارسطو را

من خواهد. هایزبرگ این

امکان را استداد را یک اسلوب کمی از مفهوم

قوه در فلسفه ارسطو می‌دانست. چیزی که به عنوان مفهوم قوه‌ی ارسطویی در کتاب فیزیک و فلسفه نقل می‌کند، استداد مکان، ارزی و غیره است و نام یکی از آن‌ها میکن است ارزی باشد. شیوه که شما ارزی اش را نمی‌دانید و من خواهید اندازه‌گیری کنید: مثلاً آسم هدروزون، تئوری من گویند ارزی این می‌تواند مثلاً منهای سیزده باشد، یک چهارم آن باشد، یک نهم آن باشد؛ ولی هر کدام از این‌ها را بالقوه حمل می‌کند؛ مثلاً وقتی شما اندازه گرفتید متوجه شدید این‌ها یک جمعیتی سیاه است، نس توانیم هیچ چیزی راجع به این‌ها بگوییم، و همه‌ی دعوای این‌شیوه این بوده است که همه‌ی هدف ما از فهمیدن طبیعت، فهمیدن این جزئیات است. شما من گویند ورودی به من بدیده، من احتمال خروج را به شما من دهم، با این زاویه وارد شد با چه احتمالی زاویه‌ی جهل و پنج درجه خارج می‌شود. این که این وسطاً چه من گذرد، مهم نیست؛ فقط محاسبه‌ی احتمالات است. با این شرایط اولیه، احتمال فلان چیز قدر است؟ فقط صحبت از این است که قوانین تنها با توصیف توسعه توابع احتمال صورت می‌گیرد. تنها چیزی که معادلات به ما می‌گویند، یک تابع است، برای این اسم هم من گذارند. و این فقط احتمال ماتنوهای استعدادهای مختلف را من دهنده، که فقط توصیف توسعه توابع احتمال صورت می‌گیرد که به استداد برای هست ارجاع دارد، نه به خود هست. همه‌ی قوانین فیزیک صرفاً احتمال به فعلت رسیدن استعدادهای مختلف را تشان می‌دهند، این‌ها وقتی به بودن که از بیان گذاران اصلی فضیله است من گویند که شما در مورد اثیاء روزمره هم این حرف را می‌زنی با نه؟

علوم گفته‌ی جون هندسه از فلسفه‌ی تحلیلی که تنس توائد مسائل هستی‌شناسی فیزیک و حل گند، باید آن فلسفه‌ای وارد شود که به هستی‌شناسی اعتقاد دارد. و شما من بینید کسانی که اندک وارد شدند، چقدر تأثیر گذاشتند، الخبراً و انجع از من خواسته بود که مقاله‌ای در زمینه‌ی علیت از دیدگاه فلسفه‌ای و متكلمين اسلامی و فلسفه‌ی کوانتوم بتوضیم که به همین زودی از جانب پرسون می‌اید در آنجا بعده که کردم این بود که دقیقاً فلسفه‌ای مثل مرحوم مطهری و شهید صدر، دشمن را روی اشکالاتی گذاشتند که خود شخصیت‌های غریبی هم روی همان اشکالات گذاشتند. این معنی این است که اگر مقداری خودشان را در گیر گذند، من توائد در جاهای ممکن تأثیر بگذارند. عال این که فیزیک الان به یک جایی رسیده این است که دارد ملاک‌های

پایزبرگ نظریه‌ها را تغییر می‌دهد.

به خاطر این است که خلیل موقیت حساس است، در مقابل این که بالآخره این الکترون میدان است، ذره است، موج است یا غیره، چند مکتب حاکم شد. یک مکتب رئالیست‌ها بودند، امثال این‌شیوه که به هیچ وجه زیر سار زور نرفتند و گفتند باید ایستادگی کنیم تا نظریه‌ی نهایی و قابل قبول را پیدا کنیم که حرف‌هایشان را برایشان خواهیم کفت. ولی اکثریت جون مذیده حقیقت و افسانه زدن، اکثریت دنیا این جواب اخراجند که به این مکتب گویندگار بود؛ و به این علت گویندگار نایدند که جون پایه‌گذاری اش در شهر گویندگار شد؛ و آن رسیده بحث‌های ماده دارد و این‌ها به اینجا برسی گردد که برایشان عرض می‌کنم، در این مکتب گویندگاری حرف‌هایشان زدن، عددایی معتقد به واقعیت و راه پیداگاهها نیستند و با تعقیب این کارها را عربت می‌دانند. این که اصلًا بخواهیم بینیم ماده جست و غیره، به حد اتم اکتفا می‌کنیم و کارهایمان را از آن به بعد انجام می‌دهیم، می‌نمی‌نیست که الکترون ماهیتش جست و غیره. عدهای این گویندگار عددایی گفته‌ند اصلًا در غیاب مشاهده و تعیین وجود ندارد و این مشاهده است که واقعیت را به وجود می‌آورد. خلیل حرف است. اصلًا خلیل از این که شما الکترون و مکانش را اندازه‌گیری کنید، الکترون مکان ندارد، قابل از این که سرعت آن را اندازه‌گیری کنید، سرعت ندارد، بالقوه من توائد مکان‌ها و سرعت‌هایی را داشته باشد. باید تفاوت درجه احتمال داشته باشد و لی بالفعل مکان ندارد، عرض شود که سرعت ندارد، هیچ کدام

بررسید. نکته‌ای اصلی آن این است. پس بک دیدگاه این بود و این دیدگاه حاکم است. جالب این است شما بک کتاب در نظریه کوانتوم پیدا می‌کنید، تمام این اشکال دارد؛ ولی من گوید که خواهی نشوی رسول به اصطلاح هم زنگ جماعت شو. همان حرف همه را من زند همان دیدگاه ایدئالیست. در مقام نظر و در مقام عمل این حرف را می‌زند. در مقابل این‌ها دو دیدگاه دیگر قرار دارد. یکی لازمری گرایان هستند که در رأس آن‌ها ارتور فین فلیسوی در شبکاکو است. وی کاملاً سلطه به فیزیک است. و تحلیل‌های جالبی از آثار این‌شیوه هست شناختی نی شویم؛ جون راهی برای حل و فصل آن‌ها نداریم ما فقط به فیزیک قضايا قناعت می‌کنیم و به سوالاتی که به فرانس از فیزیک موجود نیاز داشته باشد، وارد نیش شویم. حرفش این است: ولی رنالیست‌ها که معدالتان در این بیست سی سال اخیر، رو به افزایش بوده است، حرف‌هایی را که این‌شیوه زده بود، من زند و جون حرف‌های این‌شیوه خیلی واضح است. من چند نا از چیزهایی که این کلامش را می‌دانند غرض من کنم. من گوید واقعیت مأموره ما وجود دارد که به وسیله مقاهم فیزیکی قابل توصیف است. ما جهان خارج از خودمان را به وسیله مقاهم فیزیکی می‌توانیم توصیف کنیم. هدف فیزیک، شناختن است. این واقعیت است. این‌جان که هست. ما در ساختن مقاهمه تا جایی بیش می‌رویم که به سیستم ما پیشترین وحدت و کمترین مفروضات برسیم؛ یعنی سیستم آن از نظر منطقی، حداقل مفروضات و

حداکثر زیبایی را در بر داشته باشد. به روش علمی، حرف این‌شیوه این است و این نکته‌ی مهم است: اسا برخلاف این، حاکم بر افکار است. توجه کنید چگونه برخی حرف‌هایی من را

**انیشتین می‌گوید: واقعیت مأموره ما وجود دارد**  
که به وسیله مقاهم فیزیکی قابل توضیف  
**است. ما جهان خارج از خودمان را به وسیله**  
**مقاهم فیزیکی می‌توانیم توصیف کنیم.**

بعض از فیزیکدان‌ها زده‌اند؛ ولی توجه نشده است. من گوید: به روش علمی محض نی توان مقیوم ماده را شناخته. الآن عرض من کنم حرفش چیست. قوانین و اصول نظری، از تجربه استنتاج نمی‌شود؛ اما تجربه می‌تواند در گزینش مقاهمه مؤثر باشد؛ البته مطابقت با تجربه، شرعاً لازم برای صحت هر نظریه خواهد بود. حرفش این است که ما نظریه‌هایمان را از تجربه نمی‌گیریم. من توایم از تجربه الهام بگیریم؛ ولی این فکر ماست که باید کار گرد و چیزی را پیازد، بعد تجربه‌اش گفت، بینند می‌خواهد یا نمی‌خواهد گوییزیک از طریق تجربه به قانون حرکت سیارات روی مدارهای بیضی نرسید بلکه احوالات تجربی اش را در مدار بیضی گذاشت و در بالات که حدیث می‌گفت. بنابراین حرف این‌شیوه این بود که ذهن ما در قضیه خیلی می‌تواند کار گرد و این نکته‌ی هم فیزیک است. این که فیزیک بتواند توصیف از این واقعیت به دست بدهد، و ما پیش‌تیم جهان را پیش‌نماییم، چیزی است که ما را در دهشت فرو می‌برد؛ اما هرگز آن را

می‌گویند نه. حساب آن‌ها جداست. پس بینند یک نایپوستگی در کار می‌آید که این را نمی‌توانند توضیح دهند. حالا جالب این است. هایزنترگ در اواخر عمرش به نظر افلام‌های گرایش پیدا کرد. این‌دیگر موسول افلام‌های را اخیا کرد، که در انتهاش ساختار ماده با صورت‌های ریاضی سروکار دارد؛ یعنی کوچکترین اجزاء ماده، صورت‌های ریاضی یا موسول هستند؛ البته حرف هایزنترگ این است که این ریاضیات که من می‌گویم، از ریاضیات که افلام‌های من گفت و با مثلت و مکتب و سروکار داشته، خیلی بیچدیده است. ما آن از تقارن‌ها صحبت می‌کنیم. این که آن مثلاً تمام جهات در تمام اطراف من هستند یا با هم تفاوت دارند؟ اگر تمام جهات اطراف من همچ نقاوی نداشته باشد، من گویم فنا ایزوتروپ است. این یک نقاوی است. بنابراین ما با تقارن‌های ریاضی سو و کار داریم. قوات پنهانی، ساده‌ترین تجنبات تقارن‌های ریاضی هستند. این‌ها اصل نیستند این‌ماده را غیر ماده می‌دانند. و من گوید که متراالیسم فلان و فلان و این‌ها دیگر ماده است. حرفش این است. وسیله‌ها قبل از دهی شست در مقابل این که افکار کویتیهاگی وارد روسیه شود، مقاومت می‌گردند، به خاطر این که از متراالیسم خیلی دور می‌باشند. جیز هم من گوید: «جزیان علم به طوف بک واقعیت غیر مکانیکی بیش می‌رود و جهان بیشتر تسبیه بک از تدریشه به تغیر می‌رسد تا بک ماندن بزرگ». بنابراین اینجا بک مکتب بودند که به طور خلاصه من گفتند: کار فیزیک این است که این مشاهدات را توضیح دهد. بک دیدگاه اسرار ایکاراسه داشتند.

**فلسفه شهیر زمان ما**  
حرفشن این است که ما  
با تصوری‌های سروکار  
داریم که از لحاظ تجربی  
کلایمت گند؛ یعنی اگر  
تجربی از نظر تجربی  
کلایمت گرد، کاری به

محتوایش نداریم و دلیلش این است که برای این که با تجربه مطابقت داشته باشد حرف‌های برباده هم زیاد زده می‌شود؛ ولی غافل از این هستند که تئوری‌های بدیلی هم وجود دارند که همین تنازع را می‌دهند در ضمن رنالیستی هم هستند؛ یعنی در حالی که در دنیای کوانتوم همه و اتحاد الشاعر، قوار دارند که علیت بر اتفاه است و در دنیای این نمی‌توانند از علیت صحیت گند و دنیای شناس حاکم است. یک فیزیکدان مطرح اول در امریکا در مدل علی از کوانتوم از این داد که شما همه چیز را بر مبنای علیت می‌چینید. تمام تنازع تجربی کوانتوم معمولی را هم به دست می‌دهد؛ یعنی نکته‌ی مهم این است که کلایمت تجربی کافی نیست. همان طور که این‌شیوه ناگف داشتند، شرعاً تطابق با تجربه لازم است، اما کافی نیست. علیت آن هم این قضیه‌ی منطقی است که اگر مقدمات یک قیاس درست باشند، تتجدد درست است. ولی اگر تتجدد درست بود، لزومی ندارد مقدمات درست باشند؛ یعنی شما می‌توانید از مقدمات خلط نیز به تتجددی درست

وظیفه‌ی علم است که حوزه‌ی اولی را افزایش و حوزه‌ی دومی را کاهش دهد. خلاصه بحث اینکه، در پیش از فیزیک، جدید، تا حدی بین فیزیکدانان توافق وجود دارد مانند آنها و حتی اجزای آنها اختلافی ندارند. از این که اکثران و ذرات دیگر که قابل در این فاز پنهانی یعنی تجزیه‌تاییدی تلقی می‌شوند، آیا در اینجا پایان می‌باید و با این سیر تجزیه و باز ادامه دارد، که در این زمینه هیچ اختلافی وجود ندارد و بیشتر از این نظریه‌ها برای راهکاری الهام می‌گیرند. کل این بحث را در چند بند جمع‌بندی می‌کنم. آن در تجزیه کوتاه‌تر فلسفه، در نظریه‌ی حاکمه، که تمام کتاب‌ها بر ورق او نوشته شده است، قابل تصویر و تصور نیست. اگر فیزیک جدید جزیی به ما امکنه این است که انسیم قدیمی مرده است (از اخراجاتی مختلف لایتحزی بودن و غیره). و ما دیگر نمی‌توانیم اشای را به نحو تحویل گردانیم توضیح دهیم. هرچو هم تعدادی از فیزیکدانان هستند که من گویند شن، رایه سطح این تقلیل می‌دهیم، این رایه هستمای، هستمای رایه فلان، این سیر تحویل گرایی را ادامه می‌دهیم در حالی که نظر سواری از فیزیکدانان طراز اول این است که نمی‌توانیم تحلیل گرایی را ادامه دهیم. اکنون تعداد ذرات پیش‌ادی زیاد است: لذا فیزیکدانان در مقام کاهش تعداد آنان هستند. دنیا بک گوهری هستند که مثلاً این دوازده را از بک جانی به دست بیاورند و آن دوازده را از بک جا و کل اینها را از جای دیگر، من توان انجه را که در ازماش‌ها رخ می‌دهد به صورت آماری توضیح داد: ولی نمی‌توان صفات نانویس کلابیک رایه ساکن جهان انسی نسبت داد. چیزهایی که در سطح معمولی مثل مکان داشتن و زمان داشتن، سرعت داشتن وجود دارد را نمی‌شود به جهان انسی نسبت داد: ما نه می‌توانیم جهان خود را آن گونه که فی نفسه تحقق دارد جدای از تعامل مان با آن توضیح کنیم. نظریه‌های فعلی در عنی موظفیت در مقام پیش‌بینی دچار چالش‌های ظاهری هستند و برخی از تحقیکان فیزیک انتظار انقلاب‌های جدید را دارند. برخی از پژوهستانان جدید دنیا عالم‌سیه‌ی ریسمان هستند، و آن را ذی‌منی ای فیزیک ذرات می‌دانند. فیزیک ریسمان این است که انسی، به جای این که از انسی، ذره‌ای درست شده باشد، از انسی، بک بعدی تشکیل شده‌اند. ولی این بک

پیش‌بینی‌هایی دارد که این پیش‌بینی‌ها را هیچ‌گاه نمی‌توان در مقام ازماش ازمود بنا بر این سوال منشود که توری را که از مسونی نیست، بقیه کنید. به همین دلیل مختلف هستند. ضمن این که تشوری از بین پیش‌بینی‌های فیزیکدانان موافق و مختلف

**پیشنهادم این است که**  
**برای یافتن تصویر روشن**  
**از قضایا همکاری فیزیک و**  
**فلسفه پسیار ضروری**  
است.

دارد در همین نظریه‌ی ریسمان تعدادی ذره را پیش‌بینی می‌کند که اگر شما شتاب دهنده‌هایی به ابعاد کهکشان هم بسازید، اسراری درون ذرات آنها برای این که بتوانید این ذرات را کشف کنید، گافی نیست. اکنون صحبت از این است که اصلًا باید معیارها را تغییر داشت یعنی ما

نحوه‌ی قدمید می‌توان گفت که سیر جادوی این جهان قابل درگ بودن آن است. یک رازی که درگ نمی‌کنیم این است که جهان قابل درگ است نکته‌ی جالب دیگری که من گویند این است که فیزیکدانان کوتاه‌تر جز در اوقاتی که با مفاهیم کوتاه‌تر سروکار دارند، و تاليست هستند. این‌شیخ یک حرف زیبایی زده، گفته است که نبینید فیزیکدانان چه می‌گویند، ببینید چه کار می‌کنند. خلی از آن‌ها در مقام بحث خلی محکم از ادعاهای ایدئالیستی دفاع می‌کنند: اولی وقتی که به آزمایشگاه می‌رسند، من گویند بینیم این ذره‌ی ایکس را می‌بینیم یا نه؟ یعنی در نظام عمل رتالیست هستند. یک دیدگاه دیگر نیز وجود دارد که قبل از ختم قصبه می‌خواستم مطرح کنم و آن دیدگاه دسیلا است. دسیلا رتالیست است. نکانی رایه ما می‌آموزد که ایله به نظر من حکمت شرقی می‌تواند با این قبیل افراد مسلط زیلایی داشته باشد و تأثیرگذار باشد. صحبت از واقعیت نقاب‌دار می‌کند: ایله این‌ها اگر صحبت از واقعیت می‌کنند متنظرشان واقعیت در سطح پیش‌ادی است، نه سطح روزمره. بنابراین همان ماده و ذرات پیش‌ادی. متنظرشان از ماده همان اشای روزمره است که همه فهمی از آن دارند و مشکل نیست. ولی من گویند واقعیت غیرفیزیک و مستقل از ما وجود دارد که فراتر از چارچوب زمان و مکان است و قابل توجیف به وسیله‌ی مفاهیم معمولی نیست. او معتقد است ما با دو واقعیت سروکار داریم. یکی واقعیت مستقل که ماؤرای زمان و مکان است و دیگری واقعیت تجربی است. این واقعیت مستقل تفاب بر چهاره دارد و نمی‌توان آن را انجان که هست توجیف کرد: اما این طور نیست که اصلًا به آن دسترسی داشته باشیم. واقعیت تجربی دنیای فیزیک و شعور، دو نکاوس مکمل از این واقعیت هستند و شعور قابل تحویل به مفاهیم فیزیکی نیست: به عنوان نمونه من گویند یکی از این تجلیات مختلف جهان پیدیده‌ها است که می‌بینیم و بکس هم مثلاً شعور است. واقعیت به پیدیده‌ها منتظر نمی‌شود و مانند واقعیت تجربی، یعنی مجموعه‌ی پیدیده‌ها را با واقعیت مستقل اشتباه کنیم. فیزیک و سایر رشته‌ها می‌توانند چهاره‌های از واقعیت مستقل را نشان دهند. قوانین فیزیک نکوشی انسان از این واقعیت به دست می‌دهند و چیزی تعریف تائیدی از ساختار

آن را در بر دارد: من گویند ما باید در دو سطح فکر کنیم. واقعیت مستقل که تفاب بر چهاره دارد و واقعیت تجربی که نکاوس از واقعیت مستقل است. ما باید در عنی توجه به واقعیت تجربی از آن فراتر برویم. بعد این نکته‌ی حساس را من گویند که واقعیت مستقل که ورای چارچوب زمان و مکان است. منبع پیدیده‌های زیبایی‌ها و ارزش‌ها است و این واقعیت مستقل است که تهابناً نظم مشاهده شده در پیدیده‌ها را توضیح می‌دهد. نظریه‌های ما مثل هایی هستند که تقریباً از واقعیت را ایدئالیستند. بالآخره یک نظریه اشارتی از آن را نشان دهد. حجاجی بین بخش مشاهده شده و بخش نشانه‌ی واقعیت وجود دارد. این

من گویند: این مسائل را باید فیزیکدانان همراه با فلاسفه و ریاضیدانان جمع کنند. در زمان خودمان نیز یکی از بزرگان نظریه‌ی گوتنتوم همین حرف را می‌زند. یعنی که روی علمت دارد و از حرفاها قیل خود برگشته استه. حتی من گویند: باید به عال غیر مادی توجه گشته. صاف و صریح حرفش این است که باید همه‌ی رشته‌ها و همه‌ی حوزه‌ها دور هم جمع شوند. این طور است که فیزیک به تنهایی بنواند تکلیف قضایا را روشی کنند. من احسان من کنم با وجود بحث‌های جالب در فیزیک امروزی‌جت‌های پنهانی، مثل تعدد جهان که به خاطر صرف فلسفه هم که شده من مطلب حوزه‌ها وارد قضیه شوند. سال هفتاد و پنج خدمت مقام معلم رهبری عرض کردم برای این که حوزه‌ها برای جهان حرف‌زدنی داشته باشند و بنواند هر چیزی که من آید با مشت دهانکوب جواب آن را بدene لازم است نظریات روز را بناند حدود چند ماه پیش کتاب هایکی منتشر شد، حاکی از این که جهان نیازی به

خداوندکار ندارد، خود فیزیک جواب قضیه را من دهد. من در داخل شدم که من گویند حاسوسیم با این‌ها منظمه کنیم، و با بر اسلام فلسفه‌ی

**یکی از خسارت‌هایی که جهان اسلام بعد از خواجه دید، این بود که بخش طبیعت‌تقریباً بدون تحول زیاد پیش رفت، و به موازات الهیات پیش ترقیت.**

اسلامی بخشن کنیم. اسلام‌فلسفه‌ای را قبول ندارد که با آن بحث کنیم. راه بحث با او این است که با میان خودش او را سر جا بنشانیم و من توکیم بنشانیم؛ مثل همین کاری که بزرگی در روزنامه‌ی نکلیس با او گردند. با میان خودش با او بحث کردند. آن بحث‌های بسیار زیادی در علوم هست. چه در ریاضی، چه در فیزیک و چه در زیست‌شناختی، که من مطلب حوزه‌ها به نحو عمیق در آن وارد شوند. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

دکتر عباسی: از جانب افای دکتر کلشنس تشكیر من کنیم که با اطلاعات تاریخی از مباحث مرتعط با ماده در طبیعت‌تقریباً فیزیک جدید و مستقل‌تر که امروز در لایه‌های پنهانی نظریه‌های مربوط به ماده در فیزیک وجود دارد را بیان فرمودند. نکته‌ای را که من خواهم قبول از این که سوالات را که رسیده است مطرح کنیم به عنوان سؤال پرسیم: این است که علی ای حال پس زمینه‌ی جهان مادی بنا بر دیدگاه‌های رایج فیزیک جدید چیست؟ رایی مثال شما فرمودید از درگیر شدن یک الکترون و بوزیرtron یک تابودی رخ من دهد و این‌ها به یک ماده‌ی جدید تبدیل می‌شوند و جانب آیت الله فیاض فرمودند که تجدید امثال که تابود شدن یک ماده و ایجاد یک جسم جدید است، نظریه‌ی مردوکی است: یعنی صورت قیل به کل تابود شود و صورت جدید بدون این که ماده‌ی مترکی میان این‌ها وجود داشته باشد. ایجاد شود. بنابراین دیدگاه‌ها آن پس زمینه‌ی جهان چیست؟ این که ذرات تابود می‌شوند و بعد یک خلق جدید اتفاق می‌افتد. این همان تجدد امثال نیست؟

از مون‌ذیری را در یک سلطع کنار بگذاریم و اسجام درون و زیما بودن و را بیاوریم. در مقابل عده‌ی ذیری این گویند: جرا به خاطر بحاجات این نظریه‌ها جانشیده‌ی چیز را زیر یا بگذارد. همه معاشرهای اسلیل قدیمی را که کار گردیده‌اند کنار بگذارید. این یک بحث جدی است. در حالی که علم توائی است خواص سیاری از ماده و گشته کنند. در از این نظریه‌ی تصویری روشن از ماده ناکام مانده است. بسیار نظریه‌ای این بود که یک نوع هستی‌شناسی باشد. کس که من گفتم: آله، باد، خاک و انت داریم، زمینه‌ی هستی را جهان نوع می‌دانست. در زمان ما هم این که آیا کل هستی از یک جامی آید یا از چند نوع به وجود آمده؟ مطرح شده است. آیا همه میدان و موج است با همه ذره است؟ یا هم موج و هم ذره است؟ این بحث بوده است. عده‌ای نظریه‌های فیزیک نوع هستی‌شناختی در سلطع پنهانی را ناشی از محدودیت زمان فیزیک من داشتند. من گویند این که ما من آیمه می‌گوییم در این از مسابش‌ها، ذره‌ای ناشی از محدود بودن مقادیم کلاسیک ما است: ولی اگر به زمان رهایی صحبت کنیم و کاری به فیزیک این چیزها داشته باشیم، آن وقت یک زمانی که به همه چیز حاکم است داریم و مشکلی هم وجود ندارد.

هستی‌شناسی یکتا هم داریم. ایشتنین دلیل دیگری بسوی این هستی‌شناسی پیکانه داشت. ایشتنین به بیوستگی علاقه داشت. و در موج و ذره، یکی را نشانه‌ی بیوستگی و یکی را نشانه‌ی تعریف کنیم. اندیصال من داشت. و از این چهت نمی‌بیند عده‌ای هم وجود دارند که من گویند هم خاصیت موجی و هم خاصیت ذره‌ی است. عده‌ای هم گفتنده موج کلاسیک و نه ذره‌ی کلاسیک، ما ذره‌ی گوانتوم داریم. عده‌ای از فیزیکدانان آن‌ها را مسخره گردند و گفتنده با صرف لغت که مسأله حل نمی‌شود محتواهی این ذره‌ی گوانتومی چیست؟ در مورد این که آجرهای سازنده‌ی ماده چه هستند، به شدت اختلاف نظر وجود دارد و فیزیک در یک فاز توافقی و اتفاقی است: یعنی نیاز به انقلاب است. سال ۱۹۰۲ در امریکا بودم، همراه یکی از این بروندگان جایزه‌ی نوبل جمع‌بندی من کرد. و من گفت: این مدل استاندارد ما خیلی زیبا است و همه جا هم موفق است: ولی ما هفده پارامتر را دستی در آن وارد من کنیم. ای کالش این تئوری جایی غلط در باید تا روزنامه‌ی امیدی برای ما پیدا شود. منظورم این است که چنین بحرانی هست و در نهایت پیشنهاد خود بنده که خیلی روی آن تأکید دارم این است که برای یافتن تصویر روشن از قضایا همکاری فیزیک و فلاسفه بسیار ضروری است. و جانب این است که همان اوابل که نظریه‌ی گوانتوم مسأله‌ی علمت را بیخ شد و این‌ها من گفتند: نه این طور نیست که یک سلطع ذری گوانتومی داشته باشیم که آن علی این که ذرات تابود می‌شوند و بعد یک خلق جدید اتفاق می‌افتد. ایشتنین حرفی می‌زند که بروی آن موقع خلیل جالب است. ۱۹۲۹

جهان‌ها است. اگر توجه بفرمایید چیزی که در جهان مشاهده می‌کنیم این است که می‌بینید یک تنظیم بسیار غیرطبی وجود دارد که موجودی به اسم انسان از موجودات ذی حیات، به وجود آمده باشد. ثابت می‌کنند که اگر فلان عدد این نیود و فلان عدد این نیود بار کثیریکی این چیزی متفاوت بود، جهان این مسیری که می‌گردد است، می‌نمی‌گرد و بنابراین منجر به پیدایش انسان نمی‌شود. اصل این است که به اسم تنظیم طبیعی موسم است و اکتوبر تیوع بسیاری دارد. این‌ها ساده‌ترین راه فراری که پیدا کردند این است که بگویند اگر بین نیایات جهان داشته باشیم، هر چهاری هم براز خودش سازی جداگانه بزند، بالآخره در بین نیایات جهان یکی هست که جهان ما باشد؛ البته جویشن داده شده است. اما من خواهم بگویم عده‌ای سوء استفاده می‌کنند و کتاب من نویسنده از این مساله چند جهان انتقامه می‌کنند قبل از این که فیزیکدانان این مسأله را مطرح کنند استاد ملطفی سال ۵۲ در درس می‌سخواهند مطلعه من فرموده: «جرا فیزیکدان‌ها سراغ تعدد جهان نمی‌روند چون مسأله عدم انتظام فیض و مانند این‌ها مطرح می‌کنند دو این مقام هستند اما الان این به عنوان یک حلقه قائم به کار می‌رود، به عنوان این که پتوهاده با الیون مقابله کنند».

دکتر عباسی: خیلی ممتنون. اگر از فرمایش جتاب انسان گفتش درست برداشت کرده باشی، آنچه که درباره خالق‌های خالق‌های جدید گفته می‌شود ماده بسنده نیست، این مطور نیست که شکل گیری صورت‌های جدید درون ماده بتواند خودش را توجه کند در واقع نیاز به یک

صورت‌بخش بیرون از جهان مادی هست که با یک خلق داشم این صورت‌های جدید را افاضه کند، ماده ای که تعدد جهان را ایجاد کند درون ماده بسنده نیست. این مطروح است که واقع بین ماده خالق‌های هم عرض و یکی تعدد

جهان‌های طولی، آنچه که بیشتر در نفسی و ضمیم اسراع جهان و این که اگر این تنظیم جدید وجود نداشت و این پارامترهای اولیه با این شکل تنظیم نمی‌شد به جهان اسراع نفسی رسیده‌یم، در واقع بر این جهان‌های هم عرض مبنی است؛ ولی جهان‌های طولی هم مطرح است، تکه‌ای دیگری که به عنوان سوال مطرح می‌کنم این است که اشاره فرمودید بر اساس دیدگاه‌های رایج کیهان‌شناسی اسراع، جهان در این‌جا خلقت از یک مکان کوچک در ان لنجار بزرگ که رع داده است، توسعه و گسترش یافته است، این گسترش به چه معنا است؟ یعنی به معنای خلق یک مکان؟

دکتر گلشنی: علت این که این سوال بیش می‌آید این است که از نظریه که انساط جهان را بیش می‌کند؛ یعنی تغییرهای تسبیت عالم ایشان، ماده، زمان و مکان را از هم جدا نمی‌کند؛ یعنی یک طرف ماده زمان و مکان و یک طرفش ماده است، حرف ایشان این است که ماده روی ساختار زمان و مکان اثر می‌کناردد، زمان و

دکتر گلشنی: تجدد امثال اشاره را در نظر نگیرید، حرکت جوهری را در نظر نگیرید که هر لحظه به جهان افاضه و وجودی می‌شود، لیس بعد از این در نظر نگیرید، اینجا نظرات مختلف وجود دارد و یک نظر جا افتاده نیست؛ ولی بعضی نظرات را خدمت‌شان عرض می‌کنم این مسأله بیش از این که در ارتباط با خلا و مانند این مطرح شود در ارتباط با خود جهان مطرح می‌شود و یکی از راههای که در کنفرانس جهانی مطرح می‌گردند، تغییرهای مسدر المتأثرين و نظریات موجود کیهان‌شناسی در مورد خلق جهان بودند. جالب این است که خلیل از نظریهای راجع به این قضیه، به خلق دلتصی وجود رسیده‌اند. یعنی بعضی از فیزیکدانان راه حل قضیه را افاضه و وجود دائم می‌دانند. عده‌ای حرفشان این است که اگر این، آنچه عبدالسلام صحبت می‌گردید بدون این که خودش معتقد باشد، اگر شما ارزی می‌بینید، صفر است؛ یعنی ارزی جهان صفر است و صفر جهان را جمع کنید، صفر است؛ یعنی ارزی جهان صفر است. پس اگر موجودی از عدم خلق شود، ارزی کل جهان صفر است. قانون بقای ارزی معقول است، پس مشکل وجود ندارد؛ اما خود قانون بقای ارزی در بحث نظریات جدید مشکل دارد. تاپسا این‌خاصی که می‌روند دنیال خلق جهان از عدم، تنهای و احساس که وفتند دنیال خلا کوانتوم می‌روند. خلا در زمان معمولی و در زمان نظری کوانتوم فرق اساسی دارد در فیزیک کلاسیک وقتی می‌گفتیم خلا یعنی هیچ چیزی نیست در دنیای کوانتوم وقتی می‌گوییم خلا یعنی چیزی جز چیزهای خاصی که می‌گوییم نیست، خلا کترون، آن چیزی که دور از کترون را گرفته است دریابی است که یک عدد فوتون سالخ شدند از کترون، تبدیل شدند به

کترون بوزیترون، دوباره به فوتون، دور و سر اکترون را مجموعه‌ای از اکترون‌ها و بوزیترون‌ها گرفته است، خلا کوانتومی خلصت نیست، خلا کوانتومی

در این که اجسام همه از عناصر تشکیل شده و هر عنصری از تعدادی اتم تشکیل شده و این که هر اتمی چه ساختاری دارد، هیچ اختلافی بین فیزیکدانان نیست.

کوانتومی تجربه نشان داده است که متنا اثراست. خلا نور که هیچ قوتونی در آن نیست متنا اثراست، بنابراین می‌گویند خود این خلا کوانتومی از کجا آمد. یعنی مسأله حل شده است هنوز، عده‌ای اسرار دارند بر این که، بیک هنگ یعنی همین توری مه بند که از یک لنجار بزرگی جهان شروع شد توری‌ها چنین است: عده‌ای از روی ساده نظری تصور می‌گنند اگر مبدأ زمانی جهان حذف شود یعنی خدا را حذف گردداند، علت این که هاگینک با معادلات دستکاری گردند که این مساوی با سفر یک، وضیعت ویژه به وجود نیاورد بخاطر این بود که فکر می‌گردند اگر آغاز زمانی را حذف گنند دیگر خدایی در کار نیست. خلی هم که از مکتب متكلمن با این‌ها رو به رو می‌شود در واقع CAUSMATICAL ARGUMENT را به کار می‌برند فیزیکدانان از این راه با این‌ها وارد قضیه نمی‌شوند. متنهای این مسأله‌ای که به شدت مطرح است و متأثراً از این استفاده می‌گردند، در حالی که می‌توانند متألهان از آن استفاده کنند، تعدد

ماده است، زمان، مکان و ماده توأمان. و قبل از آن نه قبل زمانی بوده و نه چیزی جز حق تعالی و موجودات فرمازنی و فرامکانی بوده است.

نظر دیگر این است که عالم ماده مختلف خدای متعال است و از وقتی که خدا بوده، عالم نیز بوده است؛ پس عالم ماده ایندا ندارد، به نظر بنده اندیختن نظر دوم تمام نیست و از نظر عقل امکان هر دو وجود دارد، اما با توجه به اندیختن نظری ما یقین بینا می کنیم که ایندا ندارد به این معنا که اگر بنا پاشد هستی مادی را از نظر زمانی به عقب برگردیم به جایی می رسمیم که ایندا نیست. بله، به یک معنا حدوت زمانی اصلًا محل است و آن در فلسفه گفته شده است: پس زمانی بود که عالم نبود، اصلًا معمول نیست؛ چون تا گذشت زمانی بود، خود زمان از شروع عالم ماده است، وجود و موجودیت شدنه خود موجودیت ماده است، زمان که یک جواهر مستقل نیست، بتایابیم، این امر متأخر الأجزاء است که گذشت شد زمانی بود که عالم ماده نبود. این پس هم زمان بود، و هم زمان نبود، هم عالم ماده بود، و هم عالم ماده نبود، معمول نیست که کسی بگوید عالم ماده حادث زمانی است؛ به این معنا که زمانی بود که این جهان مادی نبود.

دکتر عباسی: بله، به این مفهوم حدوت زمانی شدن نیست؛ ولی شاید به این مفهوم که یک نظریه اغراضی برای این خلق هست، قابل قبول باشد و شاید به معنای فیزیک جدید در باب کلیت جهان آن را تأیید کند. سوال از جهان اگر دکتر گلشن برساند و شاید جوابش نیز روشن باشد کسی بیان کرده است من به عنوان یک معلم فیزیک فکر می کنم که کل کائنات از جهان فیزیکی و متألفیک تشکیل شده است و اینها دو جهان متفاوت از هم هستند. بکسی قابل مشاهده، قانون بذیر و قابل تبدیل شدن به قوانین و قرموں هاست، و یک قابل مشاهده و قرموں بندی نیست؛ لذا همهی عالم را باید ترکیس از ماده و معنا (فیزیک و متألفیک) در نظر بگیریم و انجه که قابل وجود است و وجودت بر آن سدق می کند، خداوند است. تبایند به دنبال وجودت جهان بود؛ زیرا موز جدی میان ماده و معنا وجود دارد که قابل داخل در پنجه گو نیستند.

دکتر گلشن: بسم الله الرحمن الرحيم، در واقع وجودت که فیزیکدانان دنیا آن هستند، به این دلیل است که توحید فطری مادت و این به نظر من دلیل عدمهای است آن که جهان شناس روسی هم که آن در امریکا است و از که جهان شناسان بنام زمان ماست.

من گویند این وجودت جویی از اینان توحیدی سرچشمه گرفته است. وجودت جویی به این مفهوم که آنها که متوجه هستند و از انسان توحیدی گرفته‌اند، وجودت قدری بردا می خواهند و سراغ می خواهند بگیرند و سراغ وجودت مدبر برond. عدمهای هم به دلیل این که سرشت و فطرشان

مکان روی آن مسیری که ماده مل می کند اثر می گذارد. با هم خلق شدند و با هم همکاری می کنند، این که در کجا خلق شدند مطற نیست.

دکتر عباسی: به این معنا که خود ماده فضا را ایجاد می کند فضای جدا از ماده وجود ندارد، حالا اسکال خلاً بالی می ماند آن خلاً که در تبیین حضرت آیت الله فیاض و وجود داشت، ادعای این که خود ماده حضور ندارد، گرچه فرمودند خلاً لازمه‌ی حضور ماده است، مادی به یک مفهوم است.

دکتر گلشن: در فیزیک خلاً به شدت مطற است.

دکتر عباسی: شما فرمودید مفهوم کلاسیک آن این است که اجسام آنجا حضور ندارند.

دکتر گلشن: کلاسیک نه، تعریف کلاسیک را گفته، نه این که خلاً کلاسیک وجود ندارد تعریف کلاسیک از خلاً این بود که هیچ چیزی وجود نداشته باشد. فیزیکدانان عموماً خلاً به وجود خلاً هستند اصلًا حرفشان این است که عدمهای فضا خلاً است و عدمهای فسا غیر مادی است.

دکتر عباسی: تشكیم می کنیم، مباحث که مطற شد، زینهای طرح تحقیقات جدید را در حوزه‌های ماده در حجه‌ی مباحث فلسفی فراهم می کند، هدف هم همین بود که به پاسخ‌های قاطع و بایانی برای سوالاتی که مطற شد برسیم، قرار شد که میان اینچه که در روئند فیزیک جدید در باب ماده و جسم فرار گرفته است یک انتسابی صورت بگیرد، با اینچه که در فلسفه در حال انجام است و نشان داده شد که تعامل میان جهان شناسی عقلی و فلسفه برای تبیین و توجیه پسیاری از ادعاهای و نظریاتی که در دوره‌ی جدید هم مطற است، ضرورت دارد و صورت ناخودآگاه پسیاری از این تصوری‌ها بر مباحث فلسفی و تبدیلهای اصول متألفیکی مبنی است، سوالاتی که مطற شده پرخی مربوط به دکتر گلشن و پرخی به استاد فیاضی است. از جان اگای دکتر گلشن سوال کردند که فکر می کنم پاسخ این سوال داده شده است، چند نمونه از جالش‌های متألفیکی که فیزیک با آن مواجه است و چند سورد از جالش‌های فیزیکی که متألفیک با آن مواجه است را بیان فرماید و از جان استاد فیاضی سوال شده است که آیا در تعالیم اسلام، (منظورشان شاید فلسفه اسلامی باشد)، ماده لحظه یا مرحله‌ی اغاز و پایان دارد؟

#### استاد فیاضی:

بسم الله الرحمن الرحيم،  
درباره مرحله‌ی اغاز  
ماده در فلسفه اخلاقی  
است، یک نظر این است  
که اغاز زمانی دارد به  
این معنا که اگر زمان را  
به عقب برگردانیم، به جایی می رسمیم که اول بیانی زمان، مکان و

**شهید مطهّری:** چرا فیزیکدان‌ها سراغ تعدد  
جهان نمی‌روند، چون مسأله عدم انقطاع  
فیض و مانند این‌ها را که مطرح می‌کنند، در  
این مقام هستند.

تکون آن هم یک وجود است، ولو همه این‌ها را دارد؛ چون این دو رود شدن برای کسی است که این مقطع را منحاز از گذشته و آینده و منفصل نگاه می‌کند؛ و لایکس که اینها و انتها را با هم نگاه می‌کند.

دکتر عباسی؛ برخی دوستان نفاسا گردند مقداری راجع به شخصیت دکتر گلشنی توضیح دهید. آیه الله فیاضی که از اساید شناخته شده حوزه هستند که سرور همه ما در مباحث فلسفی هستند. جناب اقای دکتر گلشنی نیز از چهره‌های شناخته شده کشور ما، از شخصیت‌های پرجسته و از عالمان طراز اول کشور محسوب می‌شوند. فکر می‌کنم برای اکثر دوستان شناخته شده هستند در مورد تحصیلات ایشان، این که دکتر ای فیزیکدان را در برگل آخذ کردند و بعد از بازگشت به کشور در دانشگاه سنت شریف، مسئولیت فیزیک

دانشکده‌ی فیزیک را  
سال‌های سال به عهده  
گرفته و شاگردان فراوانی  
را تربیت کردند که مرحوم  
شهید دکتر علی محمدی از  
تمومنه‌های آن بود که  
پایان‌نامه‌ی ارشدشان راجع  
نوت‌نوهای خوشیدی با

**حوزه‌ها برای اثرباری بیشتر باید خودشان را  
درگیر مسائل بنیادی علوم کنند؛ چون هندسه از  
فلسفه‌ی تحلیلی که نمی‌تواند مسائل هستی‌شناسی  
فیزیک را حل کند. باید آن فلسفه‌ای وارد شود که  
به هستی‌شناسی اعتقاد دارد.**

ایشان بود بندۀ هم توفیق داشتم که با آن شهید بزرگوار پایان‌نامه‌ی ارشد را در همین زمینه بنویسم. خداوند این شاهله روح ایشان را متعال کند. شخصیت پرجسته‌ای که پس از آن که با آن فضای علمی فیزیک انسانی کامل پسند کردند، جزو متخصصترین افراد و شخصیت‌های هستند که به مباحث فرهنگ نظر خود ما و فلسفه اسلامی و متون دینی رو او اورده و پیشگام این مباحث در کشور ما هستند؛ بلکه از این جوئی شخصیت بین‌المللی محسوب می‌شوند. نوشه‌های متعددی را در تزدیک گردند مباحث فیزیک جدید و تپیں دیدگاه‌های فیزیکدانان جدید با آنچه که متافیزیک و مباحث ما بعدالطبیعتی فلسفه مطرح شده است به عده‌هه گرفتند و الحمد لله موفق هم‌اعظور که اقای دکتر هم اشاره‌ای فرمودند، که این متعال این است که آن دو ماده در اندیشه وجودشان مثل دو جدولی که به یک نظر می‌رسند و یکی می‌شوند، امتداد وجود پیش از آن عایضی که قبلاً کردم ملحق کنید. اسلام‌آله‌ی ماده و صورت ایشان آن، بر اساس نظر حرکت در جواهر تنظیم شده بود یعنی اگر کس قاتل به حرکت جوهری شد، معنده باین می‌شود که یک وجود منفصل داریم. جواب این سوال هم که فنا چه می‌شود داده شد. تجدد امثال نه همانطور که اقای دکتر هم اشاره‌ای فرمودند، که این متعال این است که آن دو ماده در اندیشه وجودشان مثل دو جدولی که به یک نظر می‌رسند و یکی می‌شوند، امتداد وجود پیش از آن همان طور که کاهی به عکس است. وقتی با توجه به حرکت جوهری نگاه کنید یک جوهر است که ما به دلیل این که در یک مقطع خاص از آن قرار گرفتایم و مقطع خاص، منفصل از قبل و بعد آن را می‌بینیم. ولی آن واقعاً یک وجود واحد است؟ این ماده از اول که متعال شده، در سیر بوده است؛ لئن کاهی سیرش به این صورت بود که جاها نقطعه‌ای پیش از آن شده که انتساب پیش از آن شده است؛ یعنی باز شده و دو نا شده است. بعد همین دو رود جایی ممکن است به هم برسند و اتصال باید و آن تکثر به وجود تبدیل شود. و همان‌طور از این‌دای تکون تا انتهای

و حصل الله علی محمد و آله الظاهرین.

و حدت را من خواهد، به دنبال آن هستند؛ ولی متنها به تهایت وجودت‌جویی نمی‌رسند. آن مثال اول که زدم که فیزیک و متافیزیک بیک نمونه که از قول دسپالا گفته و شواحد نظریش در محیط خودمان هم وجود دارد، این است که در امتداد هم هستند. او من گوید: یکی عامل دیگری است و ریشه‌ها؛ ولی این اصلاً در فرهنگ هاست. ریشه‌ها از متافیزیک است.

دکتر عباسی؛ پرسیدند که چنین نایاب کل میان موائب وجود، وجود ندارد.

دکتر گلشنی؛ متأسفانه در عصر ما فرهنگ غربی به قدری در ما نفوذ کرده است که یک جاها بی‌حیی می‌گویند لغت متافیزیک را به کار نبرید.

دکتر عباسی؛ سوال دیگری از اساتذه فیاضی است. بیان فرمودید که قوه، هیولی، با صورت جسمیه اتحاد، بلکه عینیت دارند. اکثر چنین است وقتی جسم به جسم دیگر تبدیل می‌شود، البته چیزی از بین نمی‌رود. پاسخ روشش شد؟ بله سوال را می‌خواهم.

وقتی جسم به جسم دیگر تبدیل می‌شود، قوه‌اش هم از بین می‌رود؛ لذا چیزی است که مبدل و مبدل‌ایه قادر مشترک نداشته باشد. اساتذه فیاضی؛ یک نگاه در ذهن نان به قابل‌هایه آن عایضی که قبلاً کردم ملحق کنید. اسلام‌آله‌ی ماده و صورت ایشان آن، بر اساس نظر حرکت در جواهر تنظیم شده بود یعنی اگر کس قاتل به حرکت جوهری شد، معنده باین می‌شود که یک وجود منفصل داریم. جواب این سوال هم که فنا چه می‌شود داده شد. تجدد امثال نه همانطور که اقای دکتر هم اشاره‌ای فرمودند، که این متعال این است که آن دو ماده در اندیشه وجودشان مثل دو جدولی که به یک نظر می‌رسند و یکی می‌شوند، امتداد وجود پیش از آن همان طور که کاهی به عکس است. وقتی با توجه به حرکت جوهری نگاه کنید یک جوهر است که ما به دلیل این که در یک مقطع خاص از آن قرار گرفتایم و مقطع خاص، منفصل از قبل و بعد آن را می‌بینیم. ولی آن واقعاً یک وجود واحد است؟ این ماده از اول که متعال شده، در سیر بوده است؛ لئن کاهی سیرش به این صورت بود که جاها نقطعه‌ای پیش از آن شده که انتساب پیش از آن شده است؛ یعنی باز شده و دو نا شده است. بعد همین دو رود جایی ممکن است به هم برسند و اتصال باید و آن تکثر به وجود تبدیل شود. و همان‌طور از این‌دای تکون تا انتهای

# روز جهانی فلسفه و مجمع عالی حکمت اسلامی

## چایگاه: مجمع عالی حکمت اسلامی

### از منظر اساتید علوم عقلی



الای دکتر فتحی اشکوری  
عضو هیئت علمی مؤسسه  
آموزش و پژوهش امام خمینی(ره)  
جامعة المصطفی العالی



حضرت حجت الاسلام والمسلمین  
علی‌پا اعرافی  
رئاست میراث  
جامعه المصطفی العالی



حضرت آیت الله سید محمد غوروی  
عضو هیئت علمی مدرسان  
جوانه علمیه قم



حضرت ایت الله دکتر احمد بهشتی  
سرپرست میراث دانشگاه قم

به نحو درخوری به زبان‌های زنده‌ی دنیا ترجمه نشده و فلاسفه‌ی مسلمان به نحو شایسته‌ای معرفی نشده‌اند. ترجمه‌ی اثر ای زبان‌های دیگر و معرفی فلاسفه‌ی اسلام کار سختی است که برای تحقق آن باید برداشتمانی دراز مدت ریخت. برگزاری روز جهانی فلسفه در ایران واد میان بروی است که در کونه مدت ناحدی می‌تواند اینگذار باشد و توجه علاقمندان را به فلسفه‌ی اسلام که ایران برجامدار آن است، جلب کند. البته این کار به تنهایی تأثیر محدودی دارد، از این‌رو باید به آن اکتفا کرد.

**۲. نظر شما در خصوص انتصار یونسکو از همایش روز جهانی فلسفه در جمهوری اسلامی ایران چه می‌باشد؟**

ایت الله بهشتی: ظاهرآ سایس است. ایت الله غوروی: ماهیت کار یونسکو سایس بود، اقایان نلاش زیادی کردند که کنگره در ایران برگزار شود، یا اگر که برگزار شود مدعون و فلسفه‌دان دیگر کشورها و بخصوص کشورهای غربی و اروپایی شرکت نکنند، وقتی دیدند این نلاش مفید واقع نشد آن اعلامیه را صادر کردند، البته نباید از بی‌سلیقه‌گی برخی از مسئولان وزارت علوم که مصاحبه‌ای را ترتیب داده بودند در ارتباط با علوم انسانی که بعداً تکذیب شد، انفاس نمودند در هر صورت حرکت یونسکو هستکار با فضای حاکم سردمداران شورای امنیت و برخی کشورهای اروپایی و آمریکایی بود.

حجت الاسلام والمسلمین اعرافی: غنای فلسفی و معرفتی اسلام و ایران و درخشش اندیشه‌ها و مکاتب فلسفی این سرزمین و نیز استقبال و اشتغال جهان از این اندیشه و مکتب تلقیگاه، ما را از اقبال و ادبیات زمان‌هایی که تحت تأثیر اندیشه‌های سیاسی و ناروا هستند، بی‌نیاز می‌کند، و اعتماد به نفس فرهنگی و فلسفی و

**۱. اهمیت برگزاری کنگره‌ی روز جهانی فلسفه در جمهوری اسلامی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

ایت الله بهشتی: بسیار خوب است جراحته موجب انتشار روز ازرون جمهوری اسلام است.

ایت الله غوروی: جمهوری اسلام ایران مذاق افراد جهان اسلام است. زیرا حقیقت اسلام در تسبیح و قمی خورد و پایان‌نخست آن ایران اسلامی است، و جمهوری اسلامی تیز حکومت پوشخته از این حقیقت مسلم است، و فلسفه اسلامی نیز پوشخته از اسلام و تسبیح می‌باشد، از این رو لازم است زمینه‌هایی فراهم شود تا در این کنگره‌ها، فلسفه‌دان و ماجهندان، پیشتر شرکت کنند تا تقابل فلسفی که همراهیک با تفاکرات اسلامی و شیعی است به کوشش و نظر فلسفه‌دان دیگر که معمولاً مدعی اراداندیشی هستند، بررسد.

حجت الاسلام والمسلمین اعرافی: پیشنهای بر اخبار ایران و حوزه‌های علمی در قلمرو فلسفه و سرمایه‌ای امروزین فلسف ایران، اقتصادی اهتمام پیشتر و پردازش بهتر به غایبخشی و تعمیق اندیشه‌ی فلسفه‌ی اسلامی - ایرانی، از یکسو، و از سوی دیگر شناساندن این گنجینه‌ی گران‌بها و گران‌ستگ به جهان ایران را دارد و هر نوع نلاش و کوشش که در این زمینه به منتظر ایجاد بیوتد با این پیشنهای اجماع گیرد، از جمله «برگزاری کنگره‌ی روز جهانی فلسفه» کافی مبارک و اندام مهم و سازگار در عرصه‌ی فلسفی خواهد بود.

دکتر فتحی اشکوری: فلسفه‌ی اسلامی در جهان کنونی ای کونه که شایسته است، شناخته شده تیست فلسفه و دانشجویان فلسفه‌ای که هنوز نمی‌دانند اساساً در ایران سنت فلسفی فلسفی توجیهی وجود دارد بسیارند. معمولاً تصورشان این است که فلسفه‌ی اسلامی پیدیده‌ای متعلق به قرون وسطی بوده همانند فلسفه‌ی مسیحی اسکولاستیک که قرن‌هاست افول کرده و به تاریخ بیوسته است. ما خصوص مؤثری در مخالف علمی دنیا تاریخی و اثار فلاسفه‌ی اسلامی

تمدنی ایران این حرکت‌ها را ناجیز می‌نماید.  
دکتر فناش اسکوپری: من دانیم که بولنکو مائند هر سازمان و  
نیاز این اسلام دیگر استقلالی ندارد و ناجار در مسیری که قدرت‌های  
استعماری برای آن ترسیم می‌کنند حرکت می‌کند و بخلاف (زاده) ای  
آنها قادر به تضمیم گیری نیست. از این رو من بهم که تسلیم فشار  
قدرت‌های استکاری و بازیچی شیطنت خدا تلخان می‌شود و در  
این ماجرا سندی منقذ خود در تاریخ بر جای می‌گذارد: اما چنان‌که  
نشاهد بودیم این تضمیم تأثیر چنانی بر کفرخان نداشت و جمع  
زیادی از فلاسفه از چهار گوشی جهان در آن شرکت کردند و از  
روند برگزاری همایش نیز رضایت داشتند.

### ۳. در راستای توسعه و ترویج فلسفه اسلامی، چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ اسلامی به فلاسفه دنیا و تعامل فیلسوفان اسلامی با

**فیلسوفان مشهور دنیا، چه اقداماتی باید صورت گیرد؟**

ایت الله پهشتی: اعیت داد به همایش‌های نظری این‌جهه در  
روز چهارشنبه نسله انجام شد و گسترش کارهای پژوهش و دفت در  
جب انساید میرزا و داشجویان هونست در دوره‌های تحصیلی.  
همچنین ترجمه‌ی اثار حکما به زبان‌های زنده‌ی دنیا و تعامل با مراکز  
علمی و فلسفی و فراخوان فرهنگ‌گران فلسفه در کنکره‌ها و مجامع  
فلسفی.

ایت الله غروی: ترجمه خوب و گویا از کتابهای قوی فلسفی  
مشاه و اسرائیل و حکمت مطالع و برشی رساله‌های قوی فیلسوفان  
گذشته و حال و در گیر شدن با بخش موضوعات فلسفه که امروز پیش  
آنها را موضوعات فلسفی می‌داند و من توان بر اساس میان فلسفی  
بتوان آنها را منتقل نمود و به تصریح دیگر، با ادبیات مشترک.

**حجت الاسلام والمسلمین اعرافی: حجت راهبرد و راهکار**  
من تواند در این زمینه مورد عنایت و لاهتمام بیشتری فرار گیرد:

- (الف) گسترش و تعمیل رشته‌های فلسفه در حوزه و دانشگاه و ایجاد  
تحقیص‌های روزگاری،
- (ب) بروز و نقد اندیشه‌ها، ارزان، مسائل، مبانی و مکاب فلسفی،
- (ج) گسترش مباحث تطبیق فلسفه اسلامی و فلسفه‌ای خوب و  
شرفی،
- (د) استنباط روشند فلسفی از متون دینی و اسلامی،

(ه) باز تولید ترجمه و تأثیر اثار فلسفه اسلامی و ایرانی به زبان‌های  
زنده‌ی دنیا،

(و) تأسیس کرسی‌ها و رشته‌های فلسفه اسلامی در مراکز علمی و  
دانشگاه‌های معتبر جهان،

(ز) تأسیس مراکز و کرسی‌های گفتگو و مباحث فلسفی ایران و جهان  
در حوزه و دانشگاه،

(ح) پایه‌گذاری فلسفه‌های مصالح بر پایه فلسفه اسلامی در  
زمینه‌های اخلاقی، تربیت، فرهنگ، سیاست و ...

(خ) سازمانیزهای زبان و ادبیات فلسفه اسلامی برای فشرده و ملقات  
اجتماعی و گروههای سنت جوامع پیشی،

(ئ) پیونددگی میان فلسفه اسلامی، هنر و ادبیات در رشته‌های  
گوناگون،

(ک) تولید ادبیات مشترک و واژه‌سازی دقیق و جلسات گفتگو و

- سایر پیشنهادهای مطرح شده در پاسخ به پرسش پیشین.  
**دکتر فناش اسکوپری: برای ترویج و معرفی فلسفه اسلامی**  
کارهای گوناگوشی باید انجام گیرد از جمله:  
 (الف) برگزاری همایش‌های بین‌المللی درباره فلسفه اسلامی؛  
 (ب) پذیرش دانشجویان خارجی علاقه‌مند به تحصیل فلسفه اسلامی  
در حوزه علمی فنا؛  
 (ج) ترجمه‌ی اثار فلسفی اسلامی به زبان‌های مختلف دنیا به وزیر  
معرفی فلسفه و فلسفه‌ی معاصر اسلامی؛  
 (د) انتشار مجلات علمی و اکادمیک فلسفی به زبان‌های مختلف؛  
 (ه) شرکت و حضور فلاسفه اسلامی انتبا به فلسفه‌ی ایران و زبان  
خارجی در همایش‌های بین‌المللی.

### ۴. مجمع عالی حکمت اسلامی به عنوان یک مرکز مهم فلسفه اسلامی، من تواند چه نقشی در توسعه و ترویج فلسفه اسلامی داشته باشد؟

ایت الله پهشتی: در جریان برگزاری همایش روز چهارشنبه  
فلسفه ناحدی نشان داد که من توان نقش حساس داشته باشد از  
این گونه تجارت‌باید برای بالا بردن کیفی نفس مجمع اسلامی استاده کرد  
برنامه‌های دیگر مجمع هم در خور تحسین است.

**حجت الاسلام والمسلمین اعرافی: این مجمع من تواند به  
عنوان یکی از مراکز مهم و محوری فلسفه برای پیشنهادهای سبق و  
بر اساس چشم‌انداز و سند جامع خود اقدام نماید، این مجمع بدلیل  
رضه‌داری و انسال به منبع این‌هزار تغیر فلسفی حوزه‌ای، چایکاه  
مستازی دارد و به آینده و افق‌های روشی آن امیدها بسته شده است.**

ایت الله غروی: اولاً در صحنه خارجی باید در همایش‌ها و  
کنگرهای فلسفی شرکت گند و در این عرصه باید از توانمندی‌های  
فلسفه و انساید فلسفه استفاده شود و در داخل باید بر دیگر مکاتب  
فلسفی بوسی خود را به طور روشی و شفاف به صورت کتاب عرضه  
گند و چایکاه حکمت متعال را بر جسته سازد و از طرف دیگر فلسفه را  
در عرصه‌های مختلف زندگی نشان دهد و به عرصه صرف‌نظر بسته  
نگند و از طرف دیگر در صدد آن باید که گستاخ که در حوزه‌ی  
علوم طریقت فلسفی خوبی من تواند داشته باشد، آنها را بپوشش  
دخت و با بگونه‌ای مورد حمایت قرار دهد و پایان نامه‌های انان را  
معطوف به زمینه‌های متفاوت و سرنوشت‌ساز و جدید و غیر نگاری گند.

**دکتر فناش اسکوپری: مجمع عالی مناسب‌ترین مرکز برای  
تصدی و اجرای اقدامات باید شده در پاسخ سوال قبل است. نهان  
برای این که مجمع عالی حکمت موسسه‌ی پیشتری باید تأسیس  
عنوان باید، باید از این‌بعد مختلف توسعی می‌شود که این‌جا  
کتابخانه‌ی علوم عقلی، انتشار مجلات فلسفی به زبان‌های فارسی،  
عربی، انگلیسی و سایر زبان‌ها، تأسیس دانشگاه فلسفه و علوم عقلی،  
والاندیزی سایت اینترنتی پرمحتوا و فعال، تأسیس شعبه‌های در مراکز  
استان‌ها به وزیره کلان شهره؛ مائند تهران، مشهد، اصفهان، شیراز،  
اهواز، رشت و قزوین، و دفاتری در خارج از کشور (وشنگن، لندن،  
باریس و ...) و شعبی در کشورهای اسلامی که می‌باید مائند  
(ایران، سوریه، عراق، اندونزی، مالزی، هند و ...) لازم است برنامه‌ی  
چشم‌انداز مجمع تدوین و مناسب با اسکاتات کامهای باید شده به  
ترتیب اولویت برداشته شود.**

# اخبار

## علمی- فرهنگی- عالی حکمت اسلامی

### جلسات هیئت مدیره

۱۵. بورسی و تعین میزگرد ماده در فلسفه و فیزیک؛
۱۶. بورسی و تعین میزگرد زمان در فلسفه و فیزیک؛
۱۷. بورسی عضویت انسانی جدید؛
۱۸. بورسی ساختار تشکیلاتی مجتمع عالی؛
۱۹. بورسی طرح برگزاری کارگاه‌های پژوهشی؛
۲۰. تصویب تشکیل پانک اطلاعات نرم افزارهای صوتی و تصویری دروس آموزشی علوم علی حوزه؛
۲۱. بورسی امور جاری دفتر مجتمع عالی.

۶. هیئت مدیره‌ی مجتمع عالی حکمت اسلامی، آذر و دی ۱۳۸۹
۷. جلسه برگزار شود که اهم موارد ذیل مورد بررسی قرار گرفته:
۸. بورسی و ارزیابی برنامه‌های همایش روز جهانی فلسفه؛
۹. برگزاری جلسه‌ی منظر کمیته‌ی علمی همایش روز جهانی فلسفه، با خش فلسفه اسلامی با حضور دکتر حداد عالی؛
۱۰. بورسی و تصویب طرح تشکیل گروه علمی تقد و بورسی تاریخ فلسفه‌ی غرب و تعین اعضای گروه؛
۱۱. بورسی و تصویب برخی موضوعات آموزشی سال تحصیلی ۹۰-۹۱

### جلسات گروه‌های علمی

#### گروه علمی فلسفه

- برگزار شود که در آن موضوعات ذیل مورد بررسی قرار گرفته:
- «تقد و بورسی کتاب بن لایه‌های شناخت، نوشته‌ی دکتر احمدی» توسطاً حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر دیباز؛
  - «تقد و بورسی کتاب بن لایه‌های شناخت، نوشته‌ی دکتر احمدی» توسطاً حجت‌الاسلام و المسلمین زمانی؛
  - «معداد جسمانی» توسطاً حجت‌الاسلام و المسلمین زمانی؛
  - «تسویل‌اتی حول معاد جسمانی ملاصدرا و تابعان» توسطاً حجت‌الاسلام و المسلمین سیمانی امیری (۳ جلسه).

#### گروه علمی فلسفه‌های مضاف

- گروه علمی فلسفه‌های مضاف در آذر و دی ۱۳۸۹ سه جلسه با محوریت موضوعات ذیل برگزار شود:
- «فلسفه‌ی نکنولوژی» توسطاً آنی دکتر آیت‌الله؛
  - «آنالیزی با فلسفه‌ی حقوق» توسطاً حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر مالک (۲ جلسه).

#### گروه علمی عرفان

- گروه علمی عرفان تیز در آذر و دی ۱۳۸۹ دو جلسه برگزار شود و موضوع ذیل را مورده بررسی قرار دارد:
- «خلود در جهنم و عذاب در عین رهایی از آن دو» توسطاً حجت‌الاسلام و المسلمین عثاق (۲ جلسه)؛

- گروه علمی کلام در آذر و دی ۱۳۸۹، چهار جلسه با موضوعات ذیل برگزار شود:
- «شاخمه‌های عرفان اسلام» توسطاً حجت‌الاسلام و المسلمین زمانی قسمتی؛
  - «گرتگاری در عرفان و متقدانش» توسطاً آقای شمس‌الدین (۲ جلسه)؛
  - «شاخمه‌های عرفان اسلام» توسطاً حجت‌الاسلام و المسلمین اسدی (۲ جلسه)؛

#### گروه علمی معرفت‌شناسی

گروه علمی معرفت‌شناسی در آذر و دی سال ۱۳۸۹، ۴ جلسه

## نیشن علمی ماده در فلسفه و فیزیک برگزار شد



برگزاری علمی «ماده در فلسفه و فیزیک» به همت مجتمع عالی حکمت اسلامی در سالن همایش‌های مدرسه‌ی عالی دارالفنون قم برگزار شد. میزگرد علمی «ماده در فلسفه و فیزیک» روز یعنی تاریخ ۲۲ دی ماه، با حضور کارشناسان محترم آیت‌الله غلامرضا فیاضی، عضو جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه قم و رئیس هیئت مدیره مجتمع عالی حکمت اسلامی، دکتر گاشنی و رئیس گروه فلسفه‌ی علوم دانشگاه مستنصر شریف از اساتید ممتاز فیزیک گشتوار در سالن همایش‌های مدرسه‌ی عالی دارالفنون قم برگزار شد.

در این میزگرد علمی که جمعت‌الاسلام والسلیمان دکتر عباس، معاون پژوهش مجتمع عالی حکمت اسلامی دیر علمی آن را بر عهده داشتند، کارشناسان محترم به تعریف ماده و تطورات آن در فلسفه، هویاتی اولی ارسطوی، رابطه‌ی ماده و صورت و نسبت ماده فلسفی و ماده در فیزیک چندید و... پرداختند. آیت‌الله فیاضی از اساتید فلسفه‌ی حوزه‌ی علمیه و رئیس هیئت مدیره مجتمع عالی حکمت، در این نشست به بیان دیدگاه‌های خود در خصوص ماده از منظر فلسفه‌ی اسلام و غربی پرداخته.



این عنوان هیئت علمی مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) قم اسراز داشته: «مرحله‌ی اغاز فلسفه درباره‌ی ماده مورد اختلاف است. عده‌ای معتقدند که آغاز زمانی دارد، به این معنا که اگر به عقب برگردیم به جایی می‌رسیم که اول زمان، ماده و مکان است و قبل از آن جزو وجود حق تعالی نبوده است». دکتر گاشنی نیز ضمن تعریف ماده از نگاه فیزیک به بروزی ماده و واقعیت فیزیکی از دیدگاه فیزیکدانان معاصر پرداخته.

این استاد فلسفه‌ی اسلامی تأکید کرد: «یک نظریه‌ی دیگر هم این است که عالم ماده مخلوق خدا است و از وقتی که خدا بود، عالم هم وجود داشته است، به این معنا که عالم ماده ایند ندارد».

وی تصریح کرد: «به نظر من ادله‌ی نظریه‌ی دوم تمام نیست از نظر عقلی هر دو امکان وجود دارد؛ ولی با توجه به ادله‌ی نقلی ما یقین بینا می‌کنیم که آیات و روایاتی داریم که ماده ایند دارد».



وی ضمن بیان دیدگاه‌های خود درباره‌ی موضوع مورد بحث، از شرورت حضور حوزه در عرصه‌های مسائل علوم بنیادین سخن گفت و افزود: «حوزه باید خود را با مسائل بنیادین درگیر کند و در این حوزه‌ها اثرگذار باشد». وی تصریح کرد: «فلسفه‌دانی همچون شهید صدر و شهید مطهری دست روی اشکالات از فلسفه‌ی غربی گذاشتند که خود غرب‌ها هم به آن اذعان دارند و اتفاق هستند و اگر حوزه‌های علمیه در این عرصه‌ها ورود بینا گند، می‌توانند مناساً اثراً پیشری بانشند».

## انتشار کتاب «برخی از فلسفه‌دانان معاصر اسلامی در حوزه‌ی علمیه»



کتاب معرفی برخی از فلسفه‌دانان معاصر اسلامی حوزه‌ی علمیه که نقش بزرگ و مهمی در توسعه و ترویج فلسفه‌ی اسلام داشته‌اند، به قلم دکتر محمد فناوی اشکوری که از سوی مجتمع عالی حکمت اسلام منتشر شد در این کتاب به معرفی فلسفه‌دانان برگزاری ذیل پرداخته شد:

۱. حضرت امام خمینی(ره)

۲. علامه طباطبائی(ره)

۳. آیت‌الله شهید مرتضی مطهری(ره)

۴. دکتر مهدی خاتمی(ره)

۵. آیت‌الله سید جلال الدین انتسابی(ره)

۶. آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر(ره)

۷. علامه محمدتقی جعفری(ره)

۸. آیت‌الله سید رضا صدر(ره)

جهت تهییه کتاب برخی از فلسفه‌دانان معاصر اسلامی در حوزه‌ی علمیه به دفتر مجتمع عالی حکمت اسلامی واقع در قم، خیابان ۱۹ دی، کوچه‌ی ۱۰، فرعون اول سمت جب، پلاک ۵ مراجعته و یا با تلفن ۰۱۰-۷۷۵۷۶۱۰-۲۵۱-۷۷۵۷۶۱۰-۱۱ تماش حاصل نمایید.

## — جلسه‌ی مشترک دکتر حداد عادل با هیئت مدیره‌ی مجمع عالی حکمت اسلامی و کمیته‌ی علمی بخش فلسفه‌ی اسلامی



پنج شنبه ۹ دی ۱۳۸۹ جلسه‌ی مشترک هیئت مدیره‌ی مجمع عالی حکمت اسلامی و کمیته‌ی علمی بخش فلسفه‌ی اسلامی همایش روز جهانی فلسفه با حضور چناب آفای دکتر حداد عادل، رئیس کنگره‌ی روز جهانی فلسفه برگزار شد.

در این جلسه دکتر حداد عادل با تشریک از مجمع عالی حکمت اسلامی که تصدی بخش فلسفه‌ی اسلامی همایش را بر عهده داشت، به تشریح فعالیتها و برنامه‌های همایش پرداختند. اعضاء هیئت مدیره‌ی مجمع عالی حکمت اسلامی و کمیته‌ی علمی همایش نیز به بروزرسانی و بیان نقاط قوت و ضعف همایش پرداختند.

دکتر آیانی دبیر اجرایی همایش که در این جلسه حضور داشت با قدردانی از خدمات صورت گرفته و نقش مجمع عالی حکمت اسلامی، پیشنهاد نموده تا هر سال روز جهانی فلسفه، همایش روز فلسفه با محوریت مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شود. چرا که انتشار فلسفه‌ی خارجی از ایران، اشتایی با فلسفه‌ی اسلامی است که این مقدم در توان و استعداد مجمع عالی حکمت اسلامی خواهد بود.

## — برگزاری کارگاه آموزش فلسفه، ویژه‌ی دبیران فلسفه و منطق



کارگاه آموزش فلسفه، ویژه‌ی دبیران فلسفه و منطق آموزش و پژوهش استان قم، شنبه ۱۱ دی ماه ۸۹ در سال اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار گردید. این کارگاه که از طرف گروه فلسفه و منطق اداره‌ی کل آموزش و پژوهش استان قم و با همکاری مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار گردید، استاد عبودیت به طرح مباحث مرتبط با فلسفه اسلامی پرداختند.

## — برگزاری همایش علامه طباطبائی (رهنما) ویژه‌ی دبیران فلسفه و منطق



همایش بروز شخصیت استاد معلم و برجسته حضرت آیت الله علامه طباطبائی (رهنما) از سوی گروه فلسفه و منطق، و با همکاری مجمع عالی حکمت اسلامی، ویژه‌ی دبیران فلسفه و منطق اداره‌ی کل آموزش و پژوهش استان قم یکشنبه ۱۹ دی ماه ۸۹ در سال اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار گردید.

در این همایش چند غیر از دبیران با این‌ها مقاله به بروز شخصیت علامه طباطبائی (رهنما) پرداختند. در ادامه حجت‌الاسلام‌والمسلمین استاد معلم، دبیر مجمع عالی حکمت اسلامی طی سخنرانی به تشریح ابعاد علمی استاد معلم، حضرت آیت الله علامه طباطبائی (رهنما) پرداخت. پخش فیلم از زندگانی حضرت علامه از دیگر برنامه‌های این همایش بود.

## — پیام تسلیت

حضرت آیت الله آفای غروی زید عزه (شتو مختار مجمع عالی حکمت اسلامی)

با این‌جا به استاد روحانی، فقیر، مبلغه، پیغمبر و اهل‌بیان، راهنمایی، تکون، ریاست، دادگستری و امور امنیتی، امور اقتصادی، امور اجتماعی،

حضرت آیت الله آفای عابدی شاهروodi (زید عزه)

با این‌جا به استاد روحانی، فقیر، مبلغه، پیغمبر و اهل‌بیان، راهنمایی، تکون، ریاست، دادگستری و امور امنیتی، امور اقتصادی، امور اجتماعی،

# کزارش فعالیت‌های بخش فلسفه‌ی اسلامی

## همایش روز جهانی فلسفه



- شناسایی نویسندها:
- تئیین مخوبه‌های فراخوان مقالات بخش فلسفه‌ی اسلامی:
- سفارش تدوین مقاله:
- ارزیابی و بررسی موضوعات و چکیده‌ها:
- همکاری در برگزاری همایش دین و فلسفه:
- بررسی راهکارهای شرکت اخواز و مراکز در برنامه‌ی احصای همایش
- ...

۶ ارزیابی مقالات و چکیده‌ی مقالات (بیش از ۲۵۰ مورد) با

پدره‌گیری از توان ۶۳ نفر از اساتید علوم عظیم:

۷. سفارش تدوین مقالات به شرح ذیل:

- تعداد نویسندها شده ۱۵۰ نفر
- تعداد موسوعات پیشنهادی ۱۲۴ مورد
- تعداد چکیده‌های دریافتی ۱۱۸ مورد
- تعداد اصل مقالات دریافتی ۱۰۰ عنوان در ۱۹۵۷ صفحه
- تعداد مقالات پذیرفته شده ۷۹ مورد
- تعداد مقالات پذیرفته نشده ۱۹ مورد
- نویسندها انتخابی ۲ مورد

لازم به ذکر است از مجموع ۷۹ مقاله، ۱۸ مقاله در نشستهای شخصی همایش ارائه گردید.

۸ برگزاری همایش دین و فلسفه در راستای بیش همایش

بس از واکنشی تصدی بخش فلسفه‌ی اسلامی همایش روز جهانی فلسفه از زدی بهشت ۱۳۸۹ به مجمع عالی حکمت اسلامی از سوی جناب آقای دکتر حداد عادل، ریاست محترم همایش روز جهانی فلسفه، اقامات ذیل در راستای فعال‌سازی بخش فلسفه‌ی اسلامی صورت گرفت:

۱. از سوی هیئت مدیره‌ی مجمع عالی حکمت اسلامی، شورای سیاست‌گذاری تشکیل شد که دو جلسه برگزار گردید.

۲. معرفی توابع و رابطه از سوی جمع عالی حکمت اسلامی

برای ارتقا با سازمان مرکزی همایش:

۳. مکاتبه با مراکز فلسفی مستقر در قم جهت معرفی نماینده در کمیته‌ی علمی:

۴. تشکیل کمیته‌ی علمی بخش فلسفه‌ی اسلامی با حضور نماینده‌گان ۱۲ مرکز فلسفی همچون دانشگاه قم، دانشگاه تهران - پردیس قم، دانشگاه پاپلر (علوم اع.), پژوهشگاه حوزه و دانشگاه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، پژوهشکده‌ی علوم و جهان معارف، جامعه المصطفی العالمیه، پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، مؤسسه‌ی آموزش و پژوهش اسلام خمینی (ره)، معاونت آموزش مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم و معاونت پژوهش مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

۵. برگزاری ۱۵ جلسه در کمیته‌ی علمی که در مجموع بیش از ۱۱۰ نفر در جلسات شرکت نمودند، که تصمیمات ذیل اتخاذ گردید:

- بروزه شگاه فرهنگ و علوم اسلام؛
  - مؤسسه‌ی بوستان کتاب؛
  - ارجمان علمی کلام اسلام حوزه‌ی علمی‌فیض؛
  - گروه فلسفه‌ی دانشگاه علوم اسلامی و شوی.
  - ۱۱. سایر تقدیمات:**
    - اطلاع‌رسانی جمیعت تدوین مقاله و شرکت در همایش؛
    - همراهگی جمیعت حضور مقاومان شرکت در همایش و عرضه‌ی ۲۲۰ عدد کارت به نوبت‌گیران، اعضاً پیوسته‌ی مجمع عالی و مقاومان ۸ مرکز فلسفه؛
    - سرویس‌دهی مقاومان جمیعت شرکت در همایش؛
    - عرضه‌ی سی دی‌های صوتی و تصویری مجمع عالی در نمایشگاه و استقبال بازدیدکنندگان از این محصولات؛
    - چاپ و توزیع بروشور فارسی و لاتین جمیعت معرفی مجمع عالی؛
    - توزیع کتاب معرفی برخی از فلسفه‌دان اسلامی معاصر حوزه‌ی علمیه؛
    - توزیع کتاب بیام حضرت آیت‌الله جوادی اصلی (دامنه‌کارانه) به همایش روز جهانی فلسفه؛
    - توزیع خبرنامه‌ی شماره‌ی ۱۱ و پژوهی برنامه‌های همایش؛
    - همراهگی جمیعت مصاحبه‌ی رادیویی (۴ مورد، رادیو جوان و رادیو گفتگو)؛
    - طراحی برنامه‌ی ترم افزاری مخصوص مقالات همایش؛
    - جمع‌آوری پایان‌نامه‌های حوزوی سطح ۳ و ۴ حوزوی مرتبطاً با علوم عقلی.
- در همین حصوص ۱۱۷۵ عنوان موضوع پایان‌نامه‌ی حوزوی سطح ۳ و ۴ که مرتبطاً با علوم عقلی بود، از مراکز مختلف جمیعت اوری گردید، که با این پایان‌نامه‌ها در پایگاه اطلاع‌رسانی مجمع عالی حکمت اسلامی قرار گرفت.
- کنگره‌ی روز جهانی فلسفه، ۱۴ و ۱۵ مهر ۱۳۸۹ با همکاری مراکز فلسفی عضو کمیته‌ی علمی؛
- در روز ۱۶ مهر، ۵ نشست تخصصی با موضوعات: فلسفه و اخلاق، فلسفه و سیاست، فلسفه و معتبری زندگی، انسان‌شناسی در فلسفه‌ی اسلامی و رابطه‌ی دین و فلسفه برگزار که تعدادی مقاله نیز از آن کردید.
- در روز ۱۵ مهر ۱۳۸۹ همایش اصلی دین و فلسفه با سخنرانی حضور آیات مصباح پیزدی و جوادی اصلی (استاد کارناک) در سالن همایش‌های مدرسه‌ی عالی دارالشفاء، و با حضور جمیعت کتبی از علاقمندان برگزار گردید.
- دکتر خلامرضا اعرابی، رئیس کمیته‌ی علمی همایش روز جهانی فلسفه نیز در این مراسم به تشریح برنامه‌ها و اقدامات صورت گرفته بود.
- ۹. چاپ کتاب معرفی برخی از فلسفه‌دان اسلامی معاصر حوزه‌ی علمیه:**
- ۱۰. شرکت در نمایشگاه روز جهانی فلسفه:**
- یکی از برنامه‌های جنی همایش روز جهانی فلسفه، برگزاری نمایشگاه مراکز فلسفی و عرضه‌ی نولیدات و دستاوردهای خود در زمینه‌ی فلسفه بود که از مجموع ۲۰ غرفه‌ی حاضر در نمایشگاه، ۱۲ غرفه متعلق به بخش فلسفه‌ی اسلامی بود که مراکز ذیل با حضور در نمایشگاه اخرين دستاوردهای علوم عقلی خود را عرضه نمودند:
- مجمع عالی حکمت اسلامی؛
  - مؤسسه‌ی آموزش و پژوهش امام حسین(ره)؛
  - دانشگاه قم؛
  - مؤسسه‌ی تحقیقاتی اسراء؛
  - جامعه المصطفی العالمیه؛
  - مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی نور؛
  - بروزه شگاه حوزه و دانشگاه؛
  - بروزه شگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی؛

# عنوان و مقالات پژوهش فلسفه اسلامی

ردیف	موضوع	نویسنده	ردیف	موضوع	نویسنده
۱	فلسفه عمل در حکمت صدر ابری	اسماقیل - مسعود	۲۲	نایاب ریزدیب نفس بر معرفت از دیدگاه خواجه نصر طوسی و فخر رازی	حسینی - سید
۲	اسلام بانتیست اخلاق از منظر علامه طبا طبا	اگرزاوه - همیر	۲۳	پرسش و نقد نسی کرامی الملا	حسینی - سید محمد
۳	رابطه فلسفه سیاسی و معرفت نفس در آثار صدرالملائکین	ابیدی - مهدی	۲۴	ارتباط عقل نظری و عقل عمل از دیدگاه خلوصی - حیدری	بن سیا
۴	الغاری ترس نزدیک و وجود و بطن از نگاه صدرالملائکین	امین‌زاده - علی	۲۵	فلسفه اسلام و اسلام	خدابخشیان - حبیب
۵	معناشناسی حکمت سعادت انسان کامل و رابطه اینها از دیدگاه ملاصدرا	النظام - سید محمد	۲۶	فلسفه اسلام و بحث در محيط زیست	خراسانی - مرتضی
۶	معنای زندگی از منظر جویان یکنیش و صدرالملائکین	ابوالدوست - محمد حسین	۲۷	چکوچکی کاربردی کوئن فلسفه اسلام	خسرویانه - عین الدلیل
۷	معنای زندگی در حکمت متعاله	البرابریان - مسعود	۲۸	فلسفه علم سلامت و تأثیر آن در هوابست از ابذر و انتاد	محمدی - سید حسین
۸	اخلاق زیستن میتوان بر اینمان	ازدواجیان - مسالم	۲۹	بورس تطبیقی مباحث فلسفی با مسائل روان شناسی اخلاقی در هموزه میانی معرفت‌شناسی فلسفه و رفتار اخلاقی	دبی - حسین
۹	بعض از عیوب و داهیت اخلاق در مسأله اعتقادی و با نفس الامری بودن حسن و فسح ذائق	اهنگران - محمد رسول	۳۰	زیبایی مهالی از دیدگاه بن سیا	ریسی - هادی
۱۰	بارگاه بعد سلطان (دانلر و عمل) انسان در بعد جهانی (اعتقادی و رفتاری) او	ابدولخواه - مراد	۳۱	فلسفه اسلامی کاربردی و برآمدگیر	رفاتیا - حیدری
۱۱	تفکر و تهدی، بورس اموزه «غیب» و «تاویل» این جهانی آن در قرآن	پاپایی - حبیب الله	۳۲	نیست عمل و دین	و عظیانی - حسن
۱۲	مقایسه حمل اولی ذات و نسبیت متناسب در فلسفه اسلامی و فلسفه تحلیلی و ترکیس کات	بازالکن - کاظم	۳۳	علمای اسلامی تاحصنهای اسلام و کاربردهای عمل	سعادت - احمد
۱۳	ملفوکات کالت و ملفوکات زایه در فلسفه اسلام	پخشایش - رضا	۳۴	هزاری میتوشت مصالحت‌آمیز در اذیان	سوانی - محمد علی
۱۴	دین و فلسفه؛ رابطه طولی با عرضی با تقابل صدرانی	پیشش - احمد	۳۵	وجوادی میتوشد مصالحت‌آمیز از کاربرد فلسفه صدرانی در مطالعات اجتماعی	سوزنچی - حسین
۱۵	سیب زندگی از نگاه سیاست‌وردي و فلسفه انوار	پیشش - محمد	۳۶	هشت شناسی جامعه و حکیمان نویسندهای معاصر	شکریان - فاطمه
۱۶	مفهوم نجرس دین از منظر انسان لاهوری	بورسی - علی	۳۷	نکامل انسان در زندگی از منظر ملاصدرا	شریف - زهرا
۱۷	الدینیه سیاسی معاصر ایران، سیک بورسی النقادی	پوشکن - محمد	۳۸	ارتباط میان نظر و عمل در تاریخ فلسفه تصویری - محدث رضا	ام. سنا)
۱۸	لذت زندگی در حکمت اسلام	بن‌اهرزاده - حسن	۳۹	مناس سلح، در فلسفه سیاسی استینز و فلسفه سیاسی اسلام	شهید باک - محدث رضا
۱۹	فلسفه و ارزشیات جهانی	جوادی اعلی - مرتضی	۴۰	نظریه اعتباریات علاوه طباطبائی و مسأله «باید» و «بایست»	طلایی - محمد حسین
۲۰	جهانی میتوشد حقوق بشر در اسلام	جوادی - محسن	۴۱	هندسه تعامل عناصر بنیادی تربیت از منظور صدرالملائکین شبورزی	طلایی - احسان
۲۱	Philosophy of Belief: The Philosophy of Future	حسین‌زاده - مهدی	۴۲	فلسفه عمل در حکمت صدر ابری	اسماقیل - مسعود

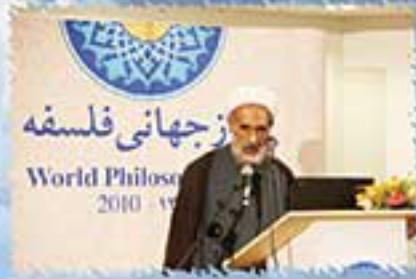
نوبت	موضوع	نوبت	موضوع
۲۲	اسول هنجاری: اسول ضروری یا منکن؟ سیدعلی طاهری خرم‌آبادی-	۶۲	محباج - علی اخبار، علیت و علوم انسانی
۲۳	در جستجوی معنای زندگی	۶۳	محباج - مجتبی تحلیل ارزش اخلاقی از منظر استاد محباج - مجتبی
۲۴	عازمی - عیاش	۶۴	مسطیلی بور - محدث رضا انسان و طبیعت در نگاه صدرالملائکین شیرازی
۲۵	عبدالله - مهدی نفس فلسفه در نکامل انسان	۶۵	عبدالله - حسن بررسی تطبیق اندیشه اجتماعی فارابی و ابن خلدون
۲۶	عبدالله - حسن	۶۶	عیاشی - حسن باور به خدا، شرط پاور به هر گزاره‌ی ایجاد، در علم و عمل
۲۷	جایگاه «مسئلیت اخلاقی» در جهان علیپور - ابراهیم معاصر با نگاهی به دیدگاه اندیشتان مسلمان	۶۷	ایجاد، در علم و عمل بیوستار توصیف نظری تا توصیه عملی (راهکار تأسیس، علم کاربردی، انسان اسلامی از فلسفه اسلام)
۲۸	غفاری - ابوالحسن نفس تأثیر نظریه حدوث چسمان نفس در طراحی نظام اخلاقی	۶۸	غوروی - سید محمد مقایسه تطبیق ذهن و هوش مصنوعی بازخواص تعلیمی ارزش ادماز بر اساس تفکر فلسفی‌دان مسلمان موسوی - منا
۲۹	غفاری - ابوالحسن نفس تأثیر نظریه حدوث چسمان نفس در طراحی نظام اخلاقی	۶۹	غفاری - علیشا معنای زندگی در فلسفه اسلامی با موفق - علیرضا محوریت نظرات صدرالملائکین
۳۰	غفاری - ابوالحسن فللاح - رستم معدلات اخلاقی	۷۰	غفاری - علیشا رویکردی تطبیقی به تحلیل معرفت از منظر حکمت اسلامی و فلسفه تحلیلی هیری - سید محمد حسین معاد
۳۱	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۱	غفاری - علیشا تحلیل نظریه‌ی «روشن تدبیری، عمل و میانگیر - خلادرضا تأویل صدرالملائکین در نفس»
۳۲	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۲	غفاری - علیشا فلام انسان از منظر حکمت متماله ناسری - ذوالقدری ملاصدرا و وضعیت «ستوت فرهنگی» در غرب
۳۳	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۳	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان
۳۴	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۴	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان
۳۵	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۵	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان
۳۶	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۶	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان
۳۷	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۷	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان
۳۸	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۸	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان
۳۹	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۷۹	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان
۴۰	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۸۰	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان
۴۱	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان	۸۱	دانش تحریس، فصلهای جهانی فلسفه - حسن مناسبات عقل و عرفان

# مقالات بخش فلسفه اسلامی ارائه شده در نشست‌های تخصصی همایش روز جهانی فلسفه

فلسفه، نظر و عمل

ردیف	عنوان	نویسنده	نیت تخصصی
۱	مبانی فلسفی رابطه نظر و عمل	حجت الاسلام والملین حسن علی	ارتباط نظر و عمل در تاریخ فلسفه
۲	مفهوم شناسی حکمت، سعادت و انسان کامل و رابطه آنها با ذیدگاه صدرالملائکین شیرازی	حجت الاسلام والملین دکتر سید محمد انتظام	ارتباط میان نظر و عمل در تاریخ فلسفه
۳	تحلیل ارزش اخلاقی از منظر استاد مصباح	حجت الاسلام والملین دکتر مجتبی مصباح	فلسفه و اخلاق
۴	معنای زندگی در حکمت متعالیه	حجت الاسلام والملین دکتر مسعود اذربایجانی	فلسفه و اخلاق
۵	نظریه‌ی اعتباریات علامه طباطبائی و مسأله‌ی باید و بست	دکتر محسن جوادی	فلسفه و اخلاق
۶	سیاست و پایان فلسفه	حجت الاسلام والملین دکتر احمد واعظی	فلسفه و سیاست
۷	مبانی فلسفی حکومت دین در نظر فارابی	حجت الاسلام والملین دکتر پارعلی کردفیروزجانی	فلسفه و سیاست
۸	مبانی فلسفی حقوق پسر در اسلام	حجت الاسلام والملین دکتر محمدحسین طالبی	فلسفه و سیاست
۹	تطابق دین و فلسفه در حکمت متعالیه	حضرت ایت الله دکتر احمد بهشتی	فلسفه و دین
۱۰	مناسبات عقل و عرفان	دکتر محمد فاضل اشکوری	فلسفه و دین
۱۱	نسبت فلسفه اسلامی با عرفان (از تخاصم تا تفاهم)	دکتر ابوالفضل کیاشمشکی	فلسفه و دین
۱۲	ایمان به خدا، شرطی باور به هر گزاره‌ی ایجابی	دکتر حسین عشاونی	فلسفه و دین
۱۳	نسبت عقل و دین	حسن رهنان	فلسفه و دین
۱۴	زیبایی متعالی از ذیدگاه ابن سینا	دکتر هادی ربیعی	فلسفه و هنر
۱۵	چکونکی کاربردی کردن فلسفه اسلامی	حجت الاسلام والملین دکتر عبدالحسین خسروپناه	فلسفه و زندگی روزمره
۱۶	فلسفه اسلامی کاربردی و برآگماتیسم	حجت الاسلام والملین دکتر حبیدرضا رضالیا	فلسفه و دین
۱۷	نکامل انسان در زندگی از منظر ملاصدرا	سرکار خانم شریف	فلسفه و زندگی روزمره
۱۸	اسول هنجاری؛ اصول ضروری یا ممکن؟	حجت الاسلام والملین سید علی طاهری خرم‌آبادی	فلسفه و دین

# بخش فلسفه اسلامی هماینتر روز جهانی فلسفه به روایت تصویر





بخشن از پیام حضرت ایت الله جوادی آملی (ره) در  
به همایش روز جهانی فلسفه:

فلسفه اسلامی با اندیشه‌ورزی‌های فلسفی از یک سو، و با تعهد ایمانی و اسلامی از سوی دیگر، همچون دیگر عالمند، ناامدار اسلامی، خدمت عظیمی را به فرهنگ و فلسفه نموده‌اند، اراء و عقاید فلسفه هر چند محسون از تقدیم نیست: ولی در مجموع تراث علمی ارزشمندی است که باید ان را ارج نهاد و از طریق بحث و نقد منصفانه و عمیق ان را تکامل بخسید.

بخشن از پیام حضرت ایت الله جوادی آملی (ره) در  
به همایش روز جهانی فلسفه:

اگر فلسفه مطلق که هدایت همه‌ی دانش‌ها را متنکل است محسون از اسباب خطأ باشد، تمام علوم را که تأمین کننده‌ی تمدن ناپا از گزند استباد محفوظ می‌کند و جون فیلسوف سالک اصلی این راه است اگر از هر گونه خطیبه سالم باشد راه فلسفه را که بیمودن از بدیهی به نظری و سفر از مجھول به معلوم است به طور صحیح طی می‌نماید، بنابراین از اذکی فیلسوف از هر رجیم و رجزی میهم ترین دلمایدی رهیافت درست وی به اسرار هستی است و این حریت از هر وهم و خیال و رهایی از هر گونه ساده‌اندیشی و گونه‌نگری سبب تمایز مرز علم جزئی با فلسفه از یک جمیع و امتیاز اقلیم وسیع فلسفه از محدوده فلسفه مضاف از جهت دیگر خواهد بود.

